باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۲۲۱۶۶

رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۳۵۴ ف ۱۳۴ و مرجع ☐

سرشناسه: فارسی، محمد جعفر بن محمد صفی.

عنوان قراردادی:

عنوان: وجیزه

شرح پدیدآور:

کاتب: معصوم بن محسن بازرواری تاریخ کتابت:

محل نشر: [بی جا] ناشر: [بی نا] تاریخ نشر: [بی تا]

صفحه شمار: ا ج. (بدون شماره گذاری) مصور☐ درسی☐ گراور یا افست☐

زبان: فارسی ابعاد: ۱۱×۱۷/۸ نوع خط: نستعلیق

روش تهیه: وقفی☐ اهدایی☐ خریداری☑ ارسالی☐

واقف: خریداری تاریخ ثبت: بهمن ۱۳۲۷

یادداشتها:

موضوع(ها): ۱. نماز.

شناسه(های) افزوده: الف. بازرواری، معصوم بن محسن، کاتب.
ب. عنوان.

فهرستنگار: شیبانی تاریخ فهرستنگاری: آذر ۸۷

بسم الله الرحمن الرحيم

نحمدك اللهم اجعلنا لانعامك من الشاكرين و
لآلائك من الذاكرين وصل على خير خلقك محمد
وآله الطاهرين وبعد يقول الغريق في بحر المعاصي الكاسب
محمد جعفر بن محمد صفي الفارسي هذه رسالة عزيزة موسومة
بالوجيزة مشتملة لامهات مسائل الصلوة قد استخرجتها
من الكتاب الموسوم بتحفة الابرار من مؤلفات المولى الا
والمتعمد الاعظم مطاع العرب والعجم المشتهر اسمه في جميع اقطار
العالم شمس افلاك النجابة والفخامة والجلالة والشرافة وبدر سماء
العلم بالفضيلة والاجتهاد والفقاهة الذي بلغ من حب الله
والنسب ملا محمد كان ذكر اسمه عن سوء الادب جعلتها ذخيرة
للمعاد للمؤمنين ودر ربح التجارة من اجر اليوم ليس فيه ينفع مال ولا
بنون وفقني الله تعالى لشرح سائر المسائل المؤلفة منه ادام الله ظله

على

رب العالمین فاعلم اولاً آنکه نماز منقسم میشود بواجب
و سنت اول منقسم میشود بشش قسم اول یومیه دوم
جمعه سیم عیدین چهارم آیات پنجم طواف ششم
آنکه بنذر و عهد و نحو هما لازم شود اما یومیه پس در آن
چند مطلب است اول در اوقات آنها و در آن سه
مطلب است مطلب اول بدانکه اول وقت نماز ظهر زوال
شمس است و بمقدار چهار رکعت که اغلب است در اول
و اشتغال آن بقدر یا اقل واجب بعمل آورند در حق حاضر و بمقدار
دو رکعت بطریق مذکور در حق مسافر مختص بظهر است و قبل از
غروب آفتاب بهمین مقدار مختص بعصر است و ما بین این دو حد
مشترک بین الصلوتین است و اول وقت نماز مغرب
میل نمودن حمرهٔ مشرقیه است از سمت راس بجانب
مغرب چنانچه آخر وقت عشا نصف شب است و بمقدار
گنجایش هر یک یعنی که مذکور شد مختص باوست و ما بین الحدین
مشترک بین الصلوتین است و اول وقت نماز صبح طلوع

سال ۱۳۱۸ خورشیدی
بازنامی شد

سفیده ایست فوق الافق متصل بآن در جانب مشرق که عرضاً نسبت
از جانب عرض و آخران طلوع شمس است مطلب دوم آنکه هرگاه
حیض یا نفاس یا جنون یا اغماء بهم رسد بعد از دخول وقت
نماز اگر تا زمان عروض نماز را بعمل نیاورده است و از اول
وقت منقضی شده است مقداری که کفایت نماز باشد بشرایط
مفقوده نماید قضای آن لازم است و الا فلا و هرگاه این
عذر یا رفع شد و از آخر وقت درک نمود مقداری را که
کفایت شرایط مفقوده و یک رکعت از نماز نماید آن نماز واجب است
و هم چنین هرگاه طفل بالغ شد و بعد از بلوغ درک نمود
مقداری را که کفایت وضو و یک رکعت از نماز نماید ظاهر
این است که نماز ادا بوده باشد پس نیت ادا میتواند
نمود بلکه ظاهر این است که اگر زمان کفایت غسل و یک رکعت را
ننماید لکن کفایت تیمم و یک رکعت نماید باز نماز واجب بوده باشد
و ظاهر این است که وسعت زمان بجهت رفع خبث معتبر نبوده
باشد و در جمیع صور مذکوره هرگاه اخلال بنماز در همان

وقت

وقت نماید اثم است وقضای ان واجب است واز انچه مذکور شد
معلوم میشود که اگر قبل از غروب درک نماید مقداری که گنجایش
پنج رکعت نماید نماز ظهر وعصر هر دو بران شخص لازم خواهد
بود و همچنین هرگاه قبل از نصف شب درک کند مقدار
پنج رکعت را نماز مغرب وعشا هر دو لازم خواهد بود مطلب
ششم انکه لازم است قبل از شروع نمودن نماز تحصیل علم بدخول
وقت نماز با امکان علم و در صورت عدم امکان علم اکتفا
بمظنه بدخول وقت جایز است مگر انکه کل اجزای صلاة واقع
شود در خارج وقت که دران وقت نماز باطل است بلکه در
اثنای نماز فساد اعتقاد او قبل از دخول وقت مشخص شود اما
بحدی که اگر نماز را تمام نماید در بین نماز وقت داخل میشود و بعض
اجزای نماز بعد از دخول وقت میشود پس قطع نماز در این وقت
که مشخص شد که هنوز وقت داخل نشده معین است مگر انکه
هرگاه کسی مشغول نماز عصر یا عشا شد باعتقاد انکه ظهر یا مغرب را
بجا اورده است و بعد از ان خلاف ان براو ظاهر شد پس

پس ظهور خلاف یا در اثنای نماز است یا بعد از فراغ اگر در اثنا است
پس اگر شروع نماز و ظهور خلاف هر دو در وقت مختص نماز
سابق بوده یا هر دو در وقت مشترک بوده یا شروع
در وقت مختص نماز سابق و ظهور خلاف در وقت
مشترک بوده لازم است که عدول بنماز سابق نماید و اگر
هر دو در وقت مختص نماز لاحق بوده عدول جایز نیست و هم
چنین ظاهر این است که اگر شروع در وقت مشترک
و ظهور خلاف در وقت مختص بوده عدول نمیتواند نمود و اگر
ظهور خلاف بعد از فراغ از نماز است پس اگر زمان فراغ از نماز
لاحق و زمان شروع هر دو مختص نماز سابق بوده یا زمان
شروع مختص نماز سابق و زمان فراغ مشترک بوده
ظاهر این است که این نماز باطل است و اگر هر دو زمان مشترک
است ظاهر این است که نماز لاحق صحیح است پس بیان
مینماید نماز سابق بقضائی و اگر زمان شروع مشترک
و زمان فراغ مختص نماز لاحق بوده یا هر دو زمان مختص

باطل بوده باشد و در این دو صورت نیز نماز لاحق صحیح است
و نماز سابق قضا خواهد بود و ازینجا مشخص شد که جواز عدول
مختص شد که در اثنای نماز است لشبهه بقای محل عدول
اعم از آنکه هر دو نماز ادائی بوده باشد یا هر دو قضائی
یا مختلف باین معنی که معدول منه ادا بوده باشد و معدول
الیه قضا و بعکس از آنکه چه ممکن است لکن خالی از اشکال
نیست و فوات محل عدول موقوف است بزیادتی رکن
نسبت بمعدول الیه بلکه مطلق زیادتیست پس اگر ایستاده
در رکعت چهارم نماز عشا مثلا عدول بمغرب نمیتوانند
نمود اگرچه شروع بقرائة یا تسبیح ننموده باشند فصل چهارم
در بیان قبله است بدانکه قبله عبارت از فضائی است که کعبه
معظمه شاغل است از فوق تا سموات و از تحت تا تحت الثری
در حق کسانیکه متمکنند از استقبال آن و جهت همین فضا است
در حق کسانیکه متمکن نمیشند و جهت قضا جانبی است که تحقق کعبه
در آن معلوم یا مظنون باشد و علم بجهت در صورت امکان

لازم نیست و با عدم امکان اعتماد بظن بعنوان قبله نموده در امکان ظن
بهم رساند اعتماد بان مظنه جایز نمود و با انتظار ظن اقوی لازم
نیست مگر آنکه علم داشته باشد که بتأخیر ظن اقوی حاصل شود در این صورت
احوط بلکه اظهر در نیت که حکم بوجوب تأخیر نشود و لازم است اجتهاد
در تشخیص جهت قبله لکن در بلاد مسلمین اعتماد بمحرابها و مقابر
ایشان بعنوان نمود مگر در صورت علم یا ظن بخلاف بلکه در
صورت شک نیز ظن است و اگر جمیع جهات در صورت
عدم تمکن از ظن در نظر مکلف مساوی باشد لازم است
بعمل آوردن چهار نماز در چهار سمت و اگر ... تکلیف
بلکه امر قبله منحصر در سه جهت باشد لازم است که ادای
سه نماز در سه سمت و اگر منحصر در دو جهت بوده باشد
اکتفا نماید به دو نماز در دو سمت و اگر دو نماز مشتبه القبله
باشد مثل ظهر و عصر یا مغرب و عشا اول چهار نماز ظهر
بچهار جانب بجا آورد و بعد از آن چهار نماز عصر را لکن لازم نیست
که ابتدا نماید بنماز عصر در آن سمتی که اول شروع بنماز

ظهر نموده بلکه جایز است که اول دفعه بعمل آورد نماز عصر
بجهتی که نماز ظهر چهار رکعت را بان سمت نموده و باید
دانست که نماز بچهار سمت در صورت سعه وقت است اما
در حالت ضیق وقت اکتفا نماید بانچه وقت کفایت
نماید پس هرگاه وقت کفایت نکند مگر یک نماز اقتصار
بهمان یک نماید و تعدد لازم نیست و در تعیین جهت در
صورت مختار است و اگر کفایت دو نماز نماید لازم است
دو نماز و همچنین واجب نیست که متحیر تاخیر نماز نماید تا وقت
مضیق شود بلکه ظاهر این است که جایز است در اول وقت
مشغول بنماز شود مگر عالم باشد برفع مانع در آخر وقت
در این صورت دور نیست که کسی بگوید لازم است تاخیر
و اگر از اول زوال مثلا مقدار چهار نماز منقضی شد بر متحیر
در قبله بعد از آن بسبب معاذیر مسقطه تکلیف شد مثل
آنکه ضعیفه حائض شد پس اگر بعد از ارتفاع عذر باقی بر
تحیر است لازم است در حال قضا رعایت نمودن حال اول را

پس لازم است که چهار نماز ظهر قضا نماید و قضای نماز
عصر بجا و لازم نیست بلکه ممکن نیست کسی ادعا نماید در چنین صورت
اولی بلکه لازم این بوده باشد که تاخیر در قضا نماید تا رفع تحیّر
شود و اگر متحیّر نیست در چنین قضا اکتفا بیک نماز ظهر میتواند
نمود و اگر مقدار شانزده رکعت نماز از اول زوال
منقضی شد بعد از ان عذر مسقط تکلیف عارض شد ظاهر این است
که قضای نماز عصر در چنین صورت لازم نبوده باشد
بلکه اگر مقدار هشت نماز چهار رکعتی مثلا گذشته عذر عارض
شود قضای نماز عصر لازم نیست چنانچه اگر مقدار سه نماز
چهار رکعتی گذشته عذر روی دهد قضای نماز ظهر واجب نیست
وانچه مذکور شد در صورتی است که در اول وقت متحیّر نباشد
والا قضا واجب است بانقضای مقدار چهار رکعت یا هشت رکعت
یا انقضای زمان طهارت اگرچه باین زمان تحیّر و عروض
عذر مقدار چهار نماز بلکه یک نماز متحلل نشده باشد
و اگر عذر رفع شد در حالتی که باقی مانده باشد از اخر

وقت

وقت بمقدار چهار نماز با طهارت ظاهر این است که این مقدار
نقص نماز عصر بوده باشد؛ قضای نماز ظهر هم واجب نخواهد
بود و هرگاه بمقدار پنج نماز از آخر وقت درک نماید تواند جهت و اگر
نماز ظهر به هر سمتی که خواهد و چهار نماز عصر بچهار سمت
و اگر بمقدار شش نماز یا هشت نماز باقی مانده دو نماز
[illegible] نماز ظهر [illegible] و چهار نماز عصر بچهار سمت
بنماید و باید دانست [illegible] که مکلف است بنماز بچهار سمت
و بعد از فراغ از [illegible] اگر آن نماز [illegible]
جهت قبله شده [illegible] واجب است
و الا احوط اعاده [illegible] واجب بود
باشد و اگر رفع تحیر در اثنای نماز شد قطع آن لازم است
اعم از آنکه موافق جهت قبله بوده یا مخالف و اما نماز میت
پس ممکن است بگوئیم که ظاهر این است که اکتفا بیک نماز
بهر جهتی که بوده باشد میتوان نمود و اما غیر آن مثل نماز
آیات و غیر کسوف [illegible] که موقت بوقت نبوده باشد تا خیر نماز

نماز ... بودن وقت یک نماز پیش تر ... نماید و اما
کسوفین پس اگر وقت وسعت تمام نماز یا رکعت را دارد
لازم است که عمل نماید و اگر وسعت نداشته باشد اقتدا
نماید با آنکه وقت وسعت دارد و در ... در مثل نماز
میت و نماز ... در چنین وقتی عمل بمقتضای
قرعه اولی بوده باشد خصوصا در مثل نماز میت و غیره
... که نماز است متحیر اقتدا نماید متحیر و غیر
متحیر و اما اقتدای غیر متحیر بمتحیر ... که غیر متحیر معتقد باشد این
که قبله ... و اما در سمتی که معتقد است آن
که سمت قبله است ... اقتدا اشکال است بدانکه اگر
مصلی در اثنای نماز واجب التفات از قبله نماید عمدا بخلاف
قبله بهمه بدن یا بوجه تنها یا بکل بدن بجانب یمین یا
یا بجانب یسار یا بکل بدن بما بین یمین یا یسار نماز او
باطل است و اگر التفات نماید بوجه تنها بجانب یمین یا
یا بما بین یمین و یسار نماز او صحیح است و اگر سهوا التفات

نماید بهیئه بدن بخلاف قبله یا بجانب یمین یا یسار یا بو
سخف بخلاف قبله نماز او باطل است و اگر التفات
نماید بوجه سمت بسوی یمین یا یسار یا بما بین ایشان [illegible]
نماز او صحیح است و اگر التفات نماید بکل بدن بما بین
آنها یعنی میان یمین و یسار اگر در این وقت مشغول بعضی از افعال
نماز بوده باشد نماز او باطل است اگر چه نماز او
غیر رکعه بوده باشد و اگر مشغول نباشد حکم بطلان
مشکل است و احتیاط در اعاده است و اما نماز نافله
قبله پس ظاهر این است که هیچ یک از صور [illegible]
مذکوره باعث بطلان نمیشود اگر چه التفات بکل بدن
بوده باشد بخلاف جهت قبله متعمدا و بدانکه اگر خطا در
قبله ظاهر شود بعد از فراغ نماز پس اگر نماز او بسمت یمین
یا یسار یا خلاف قبله واقع شده اگر وقت باقی
اعاده او لازم است و اگر وقت خارج شده قضای
آن لازم نیست اگر چه در قسم اخیر احوط بجا آوردن

قضا است و اگر چه بجا آورده شده نماز او صحیح است
و اگر خطا ظاهر شود در اثنای نماز پس اگر ما بین یمین
و یسار نبوده لازم است تحصیل نماید بجانب قبله و ظاهر
این است که در حال مشغول بودن [illegible] نماز
لازم است [illegible] لازم
و بجا آوردن [illegible] پس اگر [illegible] نماز را بغیر جهت قبله
نموده [illegible] نماز او [illegible] غیر صحیح
او صحیح است و اما [illegible] اگر [illegible] حکم [illegible] با این صحیح
اگر اول میدان [illegible] استقبال قبله
در نماز را فراموش نموده پس اگر مقصر است ظاهر این است
که حکم او حکم جاهل است پس نماز او باطل است اگر چه بین
المشرق و المغرب واقع شده باشد بلکه حکم بصحت
مشکل است هر چند بسمت قبله نشده باشد و اگر غیر
مقصر است پس دور نیست که حکمش چنین باشد و اگر
او در موضوع است باین معنی که او را سمت قبله را [illegible]

واده لکن فراموشش نمود پس ظاهر این است که حکم
مختلفی است پس اگر ما بین یمین و یسار شده صحیح است
و اگر بنفس احدهما یا بخلاف قبله شده باطل است بلکه
دور حیثیت که در خارج وقت هم لازم باشد قضا
آن و این در صورتی است که متذکر شده باشد فراغ از نماز
باشد تا هرگاه متذکر شود در اثنای نماز بوده باشد
پس اگر ما بین یمین و یسار بوده باشد [illegible]
سمت قبله و اگر بنفس [illegible] یا بخلاف قبله [illegible]
باشد نماز باطل [illegible] و [illegible]
بدانکه نماز واجبی در جوف کعبه [illegible]
جایز است ظاهر این است که جایز [illegible]
لکن مع الکراهه و اما نماز در سطح کعبه پس بجا می آورد
ایستاده با رکوع و سجود مثل سایر مواضع بهر
سمتی که خواهد لکن لازم است بنحوی باشد که در جمیع
احوال چیزی از فضای خانه پیش روی او باقی مانده
باشد بدانکه کیفیت استقبال در حال قیام در نماز

آن نیست که [illegible] و سایر مقادیم بدن نسبت بقبله [illegible]

و همچنین در انگشتان پاها نیز چنین است و در حال جلوس [illegible]

باین است و در حال سجود معلوم است که این طریق نیست

فصل اول در لباس مصلی است و در آن چند مطلب است

اول آنکه [illegible] نماز در اجزای حیوان غیر ماکول

اللحم باطل است یا با بعض صاحب خون جهنده غیر انسان

[illegible] و [illegible] و [illegible] فاسد است و خود غیر

[illegible] باشد [illegible] که موهای جهنده هم حیوان

[illegible] و در جوف قلم دان [illegible]

[illegible] اجزاء انسان پس در اجزاء

غیر بخیه خود نماز باطل نیست اگرچه دندان در بعض [illegible]

[illegible] و اگر آن جزو گوشت داشته باشد حکم ببطلان مشکل است

[illegible] احوط اجتناب است و در اجزای غیر [illegible]

[illegible] در مثل مو و ناخن و عرق و قی و [illegible]

باطل نیست و اما در مثل دندان و انگشت و مثل [illegible]

این امر

این است که باطل است و اما مثل شپش اگر چه شپش ... [illegible]
باشد پس حکمش خالی از اشکال نیست و احوط اجتناب است
و اگر حیوان خون جهنده نداشته باشد پس اگر گوشت
نداشته باشد پس اگر گوشت نداشته باشد مثل شپش
و کیک داشته و عکس اشکالی در ... [illegible] لزوم اجتناب نیست
و همچنین است ... [illegible]
... [illegible] اجتناب لازم نیست و اگر ... [illegible]
باشد مثل ... [illegible]
که اجتناب ... [illegible]
که ... [illegible] این است ... [illegible] لازم باشد ... [illegible]
که در جوف او است و اگر جزئی نداشته باشد یعنی ... [illegible]
باشد با این که از حیوان ماکول اللحم یا غیر ماکول اللحم
پس اگر جلد ... [illegible] باشد یا غیر جلد لکن جزء ... [illegible]
... [illegible] این است که اجتناب لازم است و اگر ... [illegible]
مثل مو ... [illegible] این است که اجتناب لازم نیست ... [illegible]

و استخوان مشتبه هرچند احتمال برود که از نجس العین است پس اجتناب
از آن لازم نیست و احوط اجتناب از جلدی که از گوشت
آن بوده باشد لازم نیست و همچنین است جلد و موی
و اما سایر اجزای آن مثل استخوان و غیره پس ظاهر
اجتناب است و اما ... و حاصل پس نماز در جا
درست شده از جلد و در آنها جایز است اگرچه اجتناب
احوط است در اجزای میته است در اجزای دیگر این دو حیوان
جایز نیست ... در اجزای میته بدانکه میته اگر از ماکول
اللحم است پس اگر ... حیات در او حلول ننموده
ظاهر این است ... و غیر نماز جایز است
مگر در صورتی که مایع بوده باشد مثل بول و خون و شیر
و مثل انفحه و رطوبت خارجه از میته و اگر اجزائی بوده
باشد که حیوة در آنها حلول کرده پس نماز در آن بلکه نماز
با آن جایز نیست اگرچه ما لا تتم به الصلوة بوده باشد بلکه
استعمال آنها در مقام انتفاع در خارج نماز نیز جایز نیست

ومعلوم

و معلوم شد از آنچه مذکور شد حکم اجزاء میته غیر ماکول اللحم
که طاهر العین بوده باشد بلکه حکم در صورت موت [illegible] نجست
میباشد و همچنین حکم اجزای میته از نجس العین و فرقی
در مسئله مذکور نشد میان آنکه اجزای میته ملبوس باشد
یا اجزای ملبوس نیست یا محمول [illegible] یا تکلیه
الجلوه باشد یا نه مگر تعیین که در اجزای میته از ماکول اللحم
مذکور شد پس [illegible] اجتناب [illegible]
اجتناب نماز با [illegible] بلکه [illegible]
نیز که [illegible] صورت [illegible]
[illegible] میان اینکه از میته باشد یا [illegible]
و [illegible] شود نیز که [illegible]
و نبودن [illegible] در بازار مسلمین [illegible] از آنکه [illegible]
[illegible] باشد یا مجهول الحال [illegible]
آن [illegible] نیز نجست مگر نیز که از [illegible]
[illegible]

امن اگر آثار تصرف دران بوده ظاهر جواز استعمال
واِلا استعمال جایز نیست مگر با ثبوت تذکیه یکی از ید
بگوزه یا مظنون التذکیه باشد از هر راه که ظن حاصل
حاصل شود واما جلود در بلاد مسلمین در غیر بازار پس با آثار
استعمال [illegible] و با عدم آثار پس اگر
مظنه تذکیه هم رسیده جایز نیست استعمال و الا فلا و
واگر مردد شود [illegible] لباس معمول از
حیوان غیر مأکول اللحم [illegible] واگر مردد شود میان
لباس [illegible] مأکول اللحم و میته مأکول اللحم ظاهر ترجیح ثانی است
واگر مردد شود میان لباس از میته مأکول اللحم و از مزکی غیر
مأکول اللحم اشکال در ترجیح هست و دور نیست که ترجیح میته
مأکول اللحم اولی بوده باشد از عکس یا تخییر مطلب دوم
در احکام حریر است بدانکه جایز نیست در حق مرد پوشیدن
لباس حریر محض چه در نماز و چه در غیر نماز و مبطل نماز است
مگر در حال حربی که راجح باشد در شریعت و حال ضرورت

و جایز است در حق زنان و عدم جواز نسبت بمردان در صورتی
که مخلوط بچیزی نباشد که نماز در ان جایز باشد پس هرگاه
لباسی مرکب باشد از ابریشم و ریسمان پوشیدن
و نماز کردن در ان جایز است هرچند ابریشم ان علاوه
باشد مادام که صدق حریر محض بر ان ننماید و اگر ممزوج باشد
بچیزی که نماز در ان جایز نباشد اشتراط [illegible] دارد و حکم
کج در نماز حکم ابریشم است و اگر کسی در جامه نماز کند و نداند
که ان حریر است ظاهرا این است که صحیح است و اگر نداند که
حریر است و نماز کند و او را از [illegible] شود که حریر بوده
این است که باطل است و فرقی نیست [illegible] ان [illegible]
و غیره پس در بند زیر جامه یا کمربند از حریر باطل است
در بکاه حریر اگر رد و استر یا از انجا حریر باشد
و اگر بعضی از این یا بعضی از ان حریر باشد پس اگر حریر قلیل
باشد اشکالی در جواز ان نیست و اگر بسیار بوده باشد
حکم بجواز اظهر است اگرچه اجتناب اقرب [illegible]

و اوفق بطریق احتیاط است خصوصا در صورتیکه [illegible] دیگر

باشند و کل دو حریر باشد و اما اگر مغز کلاه حریر باشد

کلاه غیر حریر بوده باشد اشکال در ان کمتر است و کلاه

حریر در غیر نماز هم جایز نیست بر سر گذاردن ان و اما لحاف

اگر رویه حریر [illegible] کمتر و اشکال [illegible] شد زیر جامه حریر در لیفه زیر

جامه [illegible] ان زیر [illegible] در غیر حال نماز بجا [illegible] خواهد

[illegible] حریر [illegible] و حکم خنثی مشکل در این

[illegible] حال [illegible] هرگاه مرد نشود [illegible] میان

لباس [illegible] اعتبار ثانی متعین است

[illegible] اول متعین و اگر مشتبه

شود براو حریر اگر ممکن از تشخیص نباشد اجتناب لازم است

[illegible] شکت با امتزاج بخزی که نماز در ان

[illegible] بفرش حریر یا نشستن یا خواب

[illegible] حرمت هیچ شکی نیست

[illegible] جایز است سوار شدن ان بکجاوه و اطاقی که روی بالاان

ان

آن حریر باشد و همچنین هر گاه روی زمین انداخته شود
و امّا حریر مخلوط بغیر آن اگر چه غالب حریر باشد که حکم حرمت
نتوان نمود ولکن احوط اجتناب است و امّا در حال نماز
پس جایز نیست و امّا حریر مخلوط پس ظاهر این است که جیب
بطلان نماز نشود و امّا جامه‌ای که [illegible] آن حریر باشد
یا قیطان از ابریشم [illegible] باشند یا [illegible]
ابریشم [illegible] حریر که [illegible] و [illegible]
مطلب سیم در [illegible] طلا است [illegible] که نماز در جامه طلا
باطل است خواه [illegible] باشد یا ممزوج باشد
بچیزی که نماز در آن جایز نیست یا ممزوج باشد بچیزی که
نماز در آن جایز است مثل مفتول نقره و ریسمان و مثل
اینها و اگر لباس طلا یا ممزوج بطلا مالاتتم به الصلوة
بوده باشند پس [illegible] مثل بند زیر جامه و کمربند و غیر آنها نماز
باطل است و امّا انگشتر طلا پس جایز نیست در دست نمودن
مردان و ظاهر این است که نماز باطل است و امّا تکمه طلا در

قبا یا غیر قبا دوختن یا پارچه منسوج از مفتول طلا از برای
لباس نمودن پس مثل این استعمال نیز جایز نیست بخود
و دور نیست که موجب بطلان نماز نیز بشود و اما افتراش
طلا و جلوس بر فرش طلا دور نیست که اینها نیز حرام باشد
و آنچه مذکور شد در صورت طلای خالص است و اگر طلا
خالص نبوده باشد یا اینکه طلا روکش آن نموده باشند
پس حقیقة طلا نباشد در اجتناب اولی است خواه در نماز
یا خارج در نماز بود و اما طلا با خود برداشتن ظاهر این است
که موجب بطلان نماز نشود و باشد خواه مسکوک باشد
یا غیر مسکوک یا پارچه که منسوج از مفتول طلا بوده باشد
هرگاه با مصلی بوده باشد موجب بطلان نماز نشود پس
منع در صورتیست که ملبوس یا جزء ملبوس باشد پس
طلای محمول مثل حریر محمول است موجب بطلان نماز نیست
و آنچه مذکور شد نسبت بمردان است و اما زنان پس
مطلقا نقصی ندارد نه پوشیدن لباس از طلا و نه نماز

نمودن

نمودن دران و نه جلوس بران و نه خوابیدن بر روی آن
و نه بر روی انداختن مطلب اگر چیزی در حالت نماز در پای
خود داشته باشد که ساتر پشت قدم باشد لکن ساتر چیزی
از ساق نباشد مختار این است که نماز باطل نیست لکن
احتیاط شدید در اجتناب است [illegible] و [illegible] عدم اجتناب
احتیاط در اعاده نماز است مگر در صورتیکه فراموش نموده
بعد از نماز ملتفت شده [illegible] در [illegible] است
بدانکه هر لباسی که شخص با آن [illegible] باشد
با ذن در تصرف در آن [illegible] باشد [illegible]
خواهد بود و نماز در آن باطل است و اذن بر سه قسم است
اول صریح و آن یا مختص بنماز است یا مشتمل بر نماز و غیر
هر دو است مثل اینکه گوید هر تصرفی که خواسته باشی ماذون
هستی و اگر با وجود اذن علم دارد بعدم رضای مالک
تصرف جایز نیست و نماز در آن باطل است و اگر ظن دارد
بعدم رضای یا شک دارد در رضا و عدم رضا ظاهر این [illegible]

[illegible] مغصوب [illegible] و نماز در آن باطل است و اگر ا
ذن [illegible] ظن برضا است ظاهر این است که تصرف جایز است
پس نماز صحیح خواهد بود و همچنین [illegible] و آن استفاده رضای مالک
[illegible] است از [illegible] [illegible] اذن از مالک
در [illegible] [illegible] بگوید به شخصی که من راضیم که تو
این [illegible] استعمال کنی در وقت [illegible] مثلا
[illegible] و میگوید راضیم
که [illegible] استعمال [illegible] در [illegible] نماز پس استفاده
[illegible] یا آنکه [illegible]
راضیم که [illegible] در [illegible] نماز پس استفاده شده است رضای
[illegible] مستقل [illegible] حال و آن اذن [illegible]
[illegible] متعارف [illegible] حال مالک با خود [illegible]
این است که [illegible] حال علم برضای مالک است ظن کافی
[illegible] ظاهر این است که ظن برضای مالک را
[illegible] و [illegible] اقسام مذکوره

حکم

عمل بمقتضای حال است و اگر کسی فراموش نماید موضوع را
مثل اینکه میدانست که این ثوب مغصوب است و هم
چنین ماذون از جانب مالک او نیست و در ان نماز بعمل
اورد لکن در وقت پوشیدن ان و نماز کردن در ان
فراموش کرد و بعد از نماز متذکر شد ظاهر این است که نماز
او صحیح است و اگر حکم را فراموش نموده مثل اینکه فراموش
کرد که نماز در لباس مغصوب جایز نیست پس اگر نسیان
از تقصیر او است مثل از یادگیری بی مبالاتی و مسامحه فرا
موش شده ظاهر این است که نماز او باطل است و اگر
مستند بتقصیر نبود ظاهر این است که نماز او صحیح است
اگر چه اعاده اقرب باحتیاط است و اگر جاهل بموضوع است
مثل اینکه نماز در لباسی بعمل اورد باعتقاد اینکه لباس
از خود او است یا ماذون بوده است در تصرف در ان یا اینکه
ذوالید او را ماذون نمود که نماز در ان لباس نماید و بعد
نکه این جامه از او است یا انکه اکتفا بهمان ذوالید بودن

ممنوع نیست نماز در این لباس بعمل آورد و ظاهر این است که نماز
صحیح است مطلقاً هر چند در ستر عورت است مادام که واجب است آن
بر مردان ستر ذکر و خصیتین و محل خروج غایط در حال
نماز و غیر حالت نماز با حضور ناظر محترم و ستر ما تحتها
نماز است پس اگر نماز کند با کشف عورتین با علم بعمد
نماز او باطل است و همچنین اگر لباس پوشش نبود و موضوع را
نمیدانست که عورت او منکشف است لکن در حال نماز
فراموش نمود با فراموشی یا به حکم را در هر دو صورت نماز
او باطل است اگر جاهل بموضوع بوده یعنی نمیدانست که عورت
او مستور نبوده بلکه معتقد مستور بوده بعد از فراغ از نماز
مطلع شد که عورت او مستور نبوده ظاهر این است که نماز
او در این صورت صحیح است و اما زن پس اگر آزاد است واجب است بر او
که ساتر نماید جمیع بدن خود را در حال نماز مگر رو و دو کف
و دو قدم و مراد از رو مقداریست که شستن آن در وضو
واجب نیست بلی بعضی از آن مقدار را واجب است که من باب المقدمه

بپوشند

پوشیده و اما کف پس ظاهر آن است که مراد از آن از زند
بوده باشد تا سر انگشتان و مراد از زند محل اتصال استخوان
ساعد و کف است بنابراین باید چیزی از پایین زند پوشانیده
نشود من باب المقدمه جزء اسفل است که پشت و کف نیز
پوشانیده نشود و مراد از قدم ... آن است که مراد
از قدم از سر انگشتان پا است تا محل اتصال استخوان
ساق و قدم و لکن قلیلی ... متصل را هم باید پوشانیده
نشود که مقدمه ... علم ... و عدم
ناظر نیست اگر ... نشسته
نبودن احدی و ران ... پس ... که
مذکور شد و نماز کند و در صورت اختلال کلا او بعضا
نماز باطل خواهد بود و اگر آن زن کنیز است پس صحت نماز
موقوف بستر راس و رقبه نیست و فرقی میان مزوجه و غیر
در عهده دیگران و جهل نیست پس در صورت ... نماز
باطل و در صورت جهل موضوعی نماز صحیح است و ...

در صورتیکه متذکر یا عالم شود بعد از فراغ نماز
پس اگر در اثنای نماز مطلع شود اگر بعد از اطلاع بی مباشره
فعلی نشده و بدون فاصله ستر عورة نمود نماز را تمام
نمود بی اشکال نماز او صحیح است و در صورتیکه با تخلل
فصل اگر مباشره فعلی از افعال نشده باز صحیح بوده باشد
و اگر قبل از ستر باشد فعلی از افعال واجب شده باز اولی
باطل است و اگر متمکن از تحصیل ساتر بدون فعل منافی نیست
و وقت متضیق است بنحوی که اگر نماز را قطع نماید و تحصیل
ساتر نماید متمکن از ادراک رکعت از نماز در وقت با ستر
عورت نخواهد بود لازم است که نماز را تمام نماید با عدم
ستر عورت لکن اکتفا نماید در رکوع و سجود با ایماء بدل
از آنها و اگر وقت موسع است لازم است قطع نماز
و اعاده از ستر عورت نماز را از سر میگیرد و اگر با قطع
نماز متمکن از تحصیل ساتر نیست لازم است که بهمان حالت
نماز را تمام نماید لکن در رکوع و سجود اکتفا نماید با ایما

بدل از

بسر بدل هر یک و فرقی در این حال مابین ضیق وقت و سعه
آن نمی باشد و در صورت امن از ناظر محترم نماز را ایستاده
نماید و با عدم امن نشسته نماید و علی ای تقدیر احتیاط مقتضی آنست
که دست را بر عورت بگذارد و اگر میل از شرع در
نماز عالم بود بکشف عورت [illegible] و [illegible] در موقع نمود
در اثنای نماز منکشف گردید پس اگر متمکن از تحصیل ساتر گردد
باشد و وقت موسع باشد بنابر احوط قطع نماز را
استیناف [illegible] نماز [illegible]
اگر چه متمکن باشد از [illegible] منافی
و اگر متمکن از تحصیل ساتر نباشد قطع [illegible] نماز
را تمام می نماید ایستاده و در صورت امن از ناظر [illegible]
بسر بدل رکوع و سجود و اتمام مینماید نشسته در صورت عدم
امن و اگر وقت مضیق باشد پس اگر در اثنای نماز متمکن
ستر عورت بوده بنحویکه مستلزم فعل منافی نشود
باشد لازم است ستر عورت و اتمام نماز [illegible]

[illegible] بان [illegible]

[illegible]

[illegible] صحیح و [illegible] تشخیص

[illegible] و ظاهر این است که مخفی

[illegible] جمیع صلوات

[illegible] مثل جمعه و عیدین [illegible] بآیات ملی کلامی که هست

در نماز میت [illegible] را این است که ستر عورت لازم

نیست و اگر [illegible] پس اگر ممکن باشد از ساتر بوده

و [illegible] نماز میت نماید ظاهر این است

که نماز [illegible] اگر چه بوضع دست

بر قبل باشد و نماز را ایستاده نماید ظاهر این است

که نماز او باطل است و متعین است که نماز میت را نشسته

بعمل آورد لکن در این حالت اگر کسی باشد که متمکن از نماز

ایستاده باشد اکتفا بنماز او اول جایز نیست و بدانکه

ستر عورت واجب است در اجزاء منفصله از نماز

در سجده سهو ظاهر این است که لازم نیست و هم چنین [illegible]
[illegible] نمود تلاوه و بدانکه مراد از ستر یک وجهی واجب است در نماز
باین نحو متحقق میشود که اگر فرض شود ناظری در آن مکان
بوده باشند و موانع رؤیت منتفی بوده باشند ولنظر [illegible]
بطریق متعارف روبرو [illegible] متحقق نشود و این متحقق
ستر عورت از پیش و عقب اما جانب زیر [illegible]
پس مستور بودن لازم است پس ستر عورت از تحت لازم نیست
بنا براین هرگاه [illegible] متحقق [illegible]
نماز است متحقق [illegible]
نسبت بخود معتلی [illegible] باشد [illegible] نماز [illegible]
[illegible] اوزد در این صورت در حال میل برکوع گاه است
[illegible] عورت نسبت بخود تحقق میشود ظاهر این است که مثل
این منظر تقبحه نماز نبوده باشد مجملا ستر عورت از تحت لازم
نیست مگر در صورتیکه فرض شود که نماز نماید در بالای
[illegible] ازانها سقف سوراخی داشته باشد تحت و این تحقیق

پا ها را بپوشد و شرف ستر آن بگذارد و در ستر تخت ...

هرگاه و نظر بیان نماید عورت را به ...

ستر از تخت نیز واجب بود و ...

ترتیب میان جامه و گیاه و گل پس در صورت امکان

لباس ... ستر عورت گیاه و برگ درخت ...

... ممکن از لباس جایز است که ستر عورت نماید بگیاه

... ستر بگیاه ... عدول از این بنماز

... نماز ... تقدیم گیاه بر گل و در صورتیکه

... گیاه ... باشد در این وقت

... ستر عورت نماید بگل و احتیاط

این است که این قدر نمالد که حجم عورت مستور نشود و در صورت

عدم تمکن از آن نماز را به قدری میتواند بجا آورد ...

... نماز ... در صورت ...

... نماز تا ممکن از ... شود ...

در حالت وقت نماز و ... این است که ...

اگر در [illegible] عورت ایمن از ناظر محترم نشسته در صورت عدم
ایمن از ناظر و علی التقدیرین جایز نیست رکوع و سجود بطریق
متعارف بلکه معین است ایماء بسر بدل هر یک از رکوع و سجود و
در ایماء بجهة سجود سر را بیشتر پایین بیاورد و ظاهر این است
که در صورت ایماء بجهة سجود لازم بوده باشد که بلند
نماید چیزی را که سجده بر آن صحیح بوده باشد تا پیشانی بر آن
یصح السجود علیه بگذارد و پیشانی خواه بدست خود بلند نماید
یا بنحو دیگر و بدانکه ظاهر این است لازم نیست بر عاری
در حال نماز دست خود را بر عورت گذاشتن خواه ایستاده
و خواه نشسته اگر چه احوط [illegible] بجهة
شبهه که وضع دست بر عورت لازم نیست بجهت
نماز است و اما هر گاه ناظری بوده باشد که دیدن دست
بر عورت بجهة ستر از ناظر ظاهر این است که لازم بوده
باشد پس هر قدر از عورت که ممکن بوده باشد ستر نماید
نشسته اگر چه باعتبار صحت نماز وضع ید لازم نبوده باشد

این گفته شد از ناظر لازم است و بدانکه از جهت سنت
بر فاقد ساتر که تأخیر نماز نماید تا در وقت [illegible] که علم داشته
باشد [illegible] تأخیر متمکن از ساتر خواهد شد و در صورت ظن
تمکن [illegible] تأخیر است [illegible] هرچند هم [illegible] تأخیر است
و بدانکه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] است [illegible] باشد که [illegible]
[illegible] نخواهد بوده باشد
و اما [illegible] بوده باشد و متمکن از قیام
[illegible] رکوع و سجود [illegible] نخواهد بوده باشد اقتدا [illegible]
[illegible] و [illegible] متمکن از رکوع و سجود بوده باشد نخواهد
و [illegible] که باز اقتدا جایز بوده باشد اما رکوع و سجود
امام بطریق ایما بوده باشد [illegible] رکوع و سجود این طریق
[illegible] متمکن باشد از [illegible]

[illegible]

است که [illegible] رکعت [illegible] [illegible]

نماید و نماز را با رکوع و سجود نماید و اگر برهنه شود [illegible]

نماز در لباس نجس [illegible] نماز [illegible]

[illegible] اگر [illegible]

بود نماز در لباس نجس [illegible]

در [illegible] باشد [illegible]

پاک [illegible] یا [illegible]

نجسه کند و در [illegible]

بدانکه اگر کسی [illegible] مطلع [illegible]

مگر بعد از فراغ از نماز نماز او صحیح است و اگر در اثنای نماز

مطلع شد پس اگر در اثنای نماز ممکن است از ستر راس و در قبله

نمود و نبوده باشد بنحوی که ستر هم منافی از نماز نشود [illegible]

نماز نشود ستر نماید و بعد از اطلاع و قبل از ستر نمود [illegible]

فعلی از افعال نماز نشود و اگر ممکن نبوده باشد در اثنای

نماز مگر با ارتکاب فعل منافی اگر در تنگی وقت نبوده

نماز را بهمان حالت تمام نماید و اگر در سعه وقت بوده باشد
در این صورت خالی از اشکال نیست لکن ظاهر این است
که اتمام نماز بهمان حالت در حق او جایز باشد و اگر تنها
بهمان نماز تواند نمود لکن احتیاط اعاده آن نماز است
بعد از تمام و اما هرگاه بعد از دخول وقت و قبل از نماز
ظاهر شود که آقای او او را در اثنای وقت آزاد خواهد
نمود ظاهر این است که میتواند نماز را با عدم ستر سر
و رقبه نماید و اما هرگاه بداند که در اثنای نماز او را آزاد
خواهد نمود باز حکم بعدم ستر سر و رقبه قبل از شروع
در نماز ممکن نیست لکن احتیاط در چنین صورت مقتضی این است
که تا حین شروع نمودن در نماز ستر سر و رقبه خود را
نماید یا ساتری نزد خود موجود نماید که بعد از تحقق آزادی
ستر نماید و این در صورتیست که وقت آزاد شدن مشخص او
باشد و اما اگر مشخص نباشد اگر نداند در اثنای نماز آزاد
خواهد شد حکم بعدم وجوب ظاهر است و اگر بداند که در

اثنای

که در اثنای نماز آزاد خواهد شد حکم بعدم وجوب ستر موی سر
و اگر بداند که در اثنای نماز آزاد میشود ولکن نداند که در چه وقت
آزاد خواهد شد اگرچه حکم بلزوم ستر و ستر کردن [illegible]
لکن احتیاط در این صورت مقتضی این است که قبل از [illegible]
در نماز ستر نماید و اما صبیه که [illegible] خود
در اثنای وقت پس اگر بداند که بعد از بلوغ وقت
وسعت کل نماز را یا یک رکعت از آن را دارد پس در حین [illegible]
ستر خواهد نمود و اگر بداند که در اثنای نماز بالغ خواهد شد
پس اگر داند که بعد از بلوغ [illegible]
به کفایت یک رکعت نماید پس [illegible]
بقصد وجوب نماید با ستر راس در قبه و اما صبیه که
وقت بلوغ در اثنای نماز باشد هم حکم قبل از شروع در نماز
پس اگر بلوغ بچیزی باشد که مبطل طهارت نبوده باشد
و مسقط تکلیف نبوده مثل حیض [illegible] در ان [illegible] نماز را
قطع خواهد نمود و [illegible] نخواهد نمود و اگر مبطل طهارت

بوده باشد لکن مسقط تکلیف بنماز نبوده باشد [illegible]

پس اگر وقت کفایه طهارة اگرچه تیمم بوده باشد یک رکعت

از نماز نماید لازم است که بعد از طهارت [illegible]

نماید باستصحاب [illegible] و اگر بلوغ بخبری بوده باشد

[illegible] شود [illegible] پس اگر وقت باقی بعد از بلوغ [illegible]

رکعت نماز [illegible] نماید [illegible] نماز را تمام [illegible]

[illegible] باشد [illegible]

[illegible] وقت [illegible] از [illegible]

[illegible] از [illegible]

ماند که کفایه کل نماز نماید [illegible] در صورت [illegible]

و بعد از آن قطع استیناف نماز خواهد شد و در [illegible]

که تجویز اتمام خالی از اشکال نیست [illegible]

قطع و استیناف [illegible] بعد از [illegible]

بوده باشد [illegible] شخص در مکان معصی است و [illegible]

[illegible] ولی [illegible] مکان است بدانکه [illegible]

باعتبار اباحه و شبهیت عبارتست از محقق ترشد [illegible]

چه بواسطه بوده باشد یا فصانی که پر میکند از بدن مصلی

در هر حالت از احوال نماز که بوده باشد اگرچه مکونشده از جای

او بوده بسبب ارتکاب فعلی از افعال نماز بنا بر این هرگاه

کسی صد فرش بر روی هم گذارد و بر روی آن [illegible]

همه پاک باشد اگر این فرش [illegible] قطعه زمینی که این فرش

بر روی [illegible] مستقر است [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] معلی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بوده باشد مگر فضائی که بعضی از بدن مصلی را پر میکند در حال
سجود یا آنکه همه مباح بوده لکن آستین مصلی مثلا در حینی که در سجده است
واقع میشود بر محل مغصوب نماز او باطل است پس مکان مصلی عبارتست
از محل وقوف و قعود آن با محل وقوع اعضای سبعه در حال سجود
و محل وقوع لباس او است که نسبت به افعال نماز با فضائی که بدن
و لباس مصلی او را پر میکند در حال قیام و قعود و رکوع و سجود اگر همه
الف مباح است از جهت مکان منحصر است اما قلا و اما مکان باعتبار
طهارت و نجاست پس معتبر در صحت نماز شرط نیست خلو مکان از نجاست
مطلقا بلکه معتبر در صحت اینست که محل جبهه خالی بوده باشد
از مطلق نجاست اگرچه متعدی بمصلی نبوده باشد لکن خلو مواضع دیگر
که ملاقی با اعضای مصلی یا لباس مصلی میشود از مطلق نجاست معتبر نیست
بلکه معتبر این است که خالی از نجاست مسریه بوده باشد دوم
معتبر در صحت نماز مالکیت مصلی است منفعت مکان نماز را و مالکیت
عین بدون منفعت کفایت نمیکند پس میباید یا منفعت مملوک مصلی باشد
یا مأذون از جانب مالک بوده باشد باذن صریح یا فحوی یا

شاهد

باشد هم حلال و مباح بودن در صحت نماز بس است پس اگر کسی در مکان غصبی
نماز بعمل آورد که مالک منفعت او نبوده باشد و ماذون از جانب
مالک نیز نبوده باشد پس اگر عالم بوده که این مکان مغصوب
میباشد نماز او باطل است خواه عالم باشد که نماز در مکان
مغصوب صحیح نیست یا نه و اگر جاهل بغصبیت آن مکان بوده مثل
اینکه کسی او را آنجا نبرده و ماذون نموده که نماز در آنجا بعمل آورد
باشد بعد از نماز معلوم شد که این مکان مغصوب بوده ظاهر
این است که نماز او صحیح بوده باشد و اگر عالم بوده که
این مکان غصبی است اگر نماز فراموش نموده و بعد از نماز متذکر
شد ظاهر این است که نماز صحیح بوده باشد و اگر مسئله آن است را
که در مکان غصبی نماز جایز نیست و بعد فراموش نمود و نماز را
در آن مکان با علم بغصبیت بعمل آورد پس اگر نسیان او مستند
بتقصیر است نماز او باطل است و اگر مستند بتقصیر او نبوده
ظاهر این است که نماز او صحیح است سیم هرگاه کسی داخل
در مکان مغصوب شد لازم است که فورا بیرون رفته

باشد از آن مکان پس اگر وقت نماز مضیق نیست متمکن

از درک رکعت از نماز در مکان مباح بعد از خروج

[illegible] نیست که تاخیر نماز لازم بوده باشد پس لازم است

[illegible] خروج نموده [illegible] از دخول در مکان مباح یک رکعت

از نماز را در وقت و بقیه را بعد از انقضای وقت بعمل آورد

و اگر [illegible] که بعد از خروج از مکان

[illegible] از درک یک رکعت نماز در وقت بعد از

دخول در مکان مباح نموده [illegible] شد ظاهر این است که نماز

در حال خروج [illegible] لازم بوده باشد لکن لازم است که اجتناب

از رکوع و سجود [illegible] نماید بلکه رکوع و سجود به حرکت دادن

سر نحوی که جهت سجود سر پایین تر بوده باشد مشکل است

ظاهر این است که حرکت دادن سر فی الجمله جهت رکوع

زیاده بر آن جهت سجود مضر نبوده باشد و اگر امتدادی داشته

باشد که دو نماز بجا آورد یکی با ایماء با سر جهت رکوع و سجود

و نماز دیگر با ایماء چشم جهت آنها احوط خواهد بود و

اگر

امر نماید مالک بخروج از مکان مأذون نیست در اثنای نماز
و مشخص نشود که مراد مالک این است که نماز را قطع نموده
بیرون رفته باشد دور نیست که قطع نماز جایز نشود تا
بلکه نماز را تمام نماید مستقر العدا از فرائض بیرون رود
لکن احتیاط مقتضی این است که در این وقت اقتصار نماید
بواجبات نماز و ترک امور مستحبه نمود در زمان تمام نماید
و اگر کسی مضطر باشد در بودن در مکان مغصوب نیست باعث
مجبور در نماز کردن در آن مکان بوده باشد نماز او صحیح
بود و اگر مجبور در مکان هست که بیرون رود نماز در آنجا
مثل آنکه محبوس در مکان مغصوب باشد نماز او و هم ایشان
نماز در آن مکان صحیح است لکن اگر اذن شاهد حال بر رضای مالک
در نماز نمودن نبوده باشد ظاهر این است که لازم باشد
در اینصورت اقتصار نماید در تصرف بآنچه کون در آن
مکان منفک از آن نمیشود پس رکوع و سجود بطریق متعارف
نمیتواند نمود بلکه بجهت رکوع و سجود ایماء نماید چهار رکعت

روی در مکانی مشغول نماز بوده باشد و زن در محاذی این
یا پیش روی او مشغول نماز نشود و هم چنین هرگاه زنی در مکان
مشغول نماز بوده باشد و مرد در برابر او و یا پشت سر او
مشغول نماز نشود ظاهر این است که در هر دو صورت
جائز بوده باشد لکن لازم است در مکان مصلی سوای جبهه
خالی بودن از نجاست متعدیه غیر معفو عنها پس اگر مکان نجس
بوده باشد و سرایت هم کند لکن بقدریکه معفو عنه است
نماز صحیح است و اما جبهه پس شرط است طهارت محل سجده
که وضع آن کند باید در تحقیق سجده • فصل در بیان چیز
که سجده بر آن صحیح است و در آن چند مبحث است مبحث اول
جائز نیست سجده مگر بر زمین یا چیزیکه از زمین روئیده باشد
بشرط آنکه ماکول یا ملبوس نبوده باشد پس سجده
بر مثل آجر و کوزه و نمک و اجزای اینها جائز خواهد بود و هم
چنین سجده بر حجر و سنگ ریزه و اما سجده بر گچ ظاهر آن است
که جائز بوده باشد لکن اجتناب در صورت تمکن از غیر

اولی

ادنی بطریق احتیاط است مستحب دانم هرگاه چیزی در جلدی
ماکول باشد و در جلد دیگر ماکول نباشد ظاهر این است
که سجده بران جایز نبوده باشد هر چند در جلدی که غیر ماکول
باشد و اگر نباتی ماکول باشد در ابتدا نه در انتها مثل
مغز و پوست بادام و پوست خربزه ظاهر این است
که حکم هر حالتی تابع آن حالت است پس سجده بر پوست در
احوال جایز نخواهد بود مگر خشک شده در آخر که جایز است
خربزه و بادام ... نه زیرا که پوست ...
در اول نه در آخر پس سجده بر آن در اول ...
و هم چنین است در آخر ... مادامیکه ...
مادامیکه شکسته نشده سجده بر پوست آن جایز نیست و هم
چنین است پسته و فندق و گردو و بعد از آنکه شکسته شود
و مغز از آن اخراج شد سجده بر پوستها در این حال که منفصل از
مغز شده جایز خواهد بود و هم چنین است پوست خربزه
و هندوانه مادامیکه متصل است باصل خواه پاره کرده نشده

باشد سجده بران جایز نیست و اما بعد از پاره کردن و جدا کردن ماکول از ان از پوست ظاهر این است که سجده بران پوست جدا شده از اصل جایز بوده باشد و اگر ان نبات ماکول نباشد در ابتدا و ماکول باشد در انتها مثل خرما و زیتون و به و مثل اینها پس ظاهر این است که سجده بران جایز نیست در جمیع احوال و اما گندم و جو و شلتوک پس سجود بر اینها جایز نیست خواه قبل از آرد کردن بوده باشد یا بعد بلکه سجده بر اینها جایز نیست اگر چه از پوست در نیاورده باشند و اما پوست اینها پس ظاهر این است که سجده بر اینها جایز نیست در حال اتصال با اصل و جایز است بعد از انفصال از اصل و مراد از ملبوس بودن نبات است که استعداد ملبوس بودن را داشته باشد پس سجده بر قطن و کتان جایز نخواهد بود خواه قبل از رشتن بوده باشد یا بعد قبل از بافتن بوده باشند یا بعد و هر که چیزی بافته باشند از معتاد للبس و غیر معتاد للبس مثل لیف خرما پس اگر

جبهه در حال سجود واقع شود بر غیر معتاد اللبس بکند صحیح خواهد
بود و اگر واقع شود بر معتاد اللبس صحیح نخواهد بود و از این
قبیل است حصیر پس هرگاه قدر مجزی از جبهه واقع شود
بر آن گیاه که حصیر از آن بافته شده است صحیح است و اگر واقع
شود بر ریسمان تنها یا بر ریسمان و آن گیاه با هم صحیح نخواهد
بود سیم جایز است سجود بر کاغذ خواه ماخوذ باشد از چیزی
که سجده بر آن جایز باشد یا نه مثل کاغذی که معمول از قطن
کتان بوده باشد بلکه ظاهر این است که سجده بر کاغذ جایز
بوده باشد اگرچه ماخوذ از حریر بوده باشد لکن اجتناب
از این با تمکن از غیر مقرون باحتیاط است و اگر بر کاغذ چیزی
نوشته باشند پس اگر مایه الکتابت چیزیست که سجده بر آن
جایز است شبهه در جواز سجده بر آن نیست و اگر مایه الکتابت
چیزیست که سجود بر آن جایز نیست لکن موضعی از کاغذ خالی از
کتابت است که وضع جبهه بر آن کفایت میکند در سجده باز
جایز است در صورتیکه جبهه واقع شود بر موضع خالی از کتابت

واگر کتابت مستوعب سطح کاغذ است ظاهر این است که
سجده صحیح نبوده باشد چهارم بدانکه هرگاه کسی وضع جبهه
نمود بچیزی باعتقاد آنکه آن چیزیست که سجده بران صحیح است
بعد از آن فساد اعتقاد او ظاهر شد مشخص شد که سجده بران
جایز نبوده پس اگر ملتفت شد بحقیقت حال قبل از اتیان بذکر و
واجب و ممکن است از رسانیدن جبهه بچیزیکه سجده بران
صحیح است ظاهر این است که لازم بوده باشد که پیشانی
خود را کشیده تا برساند بچیزیکه سجده بران صحیح بوده باشد
بعد از رسانیدن ذکر را اتیان با ذکر واجب نماید و هرگاه
[illegible] باشد از رسانیدن
چیزیکه سجده بران صحیح بوده باشد بجبهه آیا این جایز خواهد
بود بنابراین شخص مخیر خواهد بود میان رسانیدن جبهه را
بچیزی یا رسانیدن از راجبهه ممکن است تفصیل داده شود در مقام
باین نحو که اگر آن موضعی که جبهه بران واقع شده پائین تر است
یا بلند تر اگر مساوی بوده باشد اولی این است که پیشانی

بکشد

بکشد تا برساند بان موضع مساوی که سجده بران جایز [illegible]

و هم چنین است اگر موضعی که پیشانی را بسوی آن میکشد احتیاط

ازان موضع اول بوده باز اگر حکم به تعیین کشانیدن پیشانی

نکنیم یقینا اولی خواهد بود از رسانیدن چیزی را که سجده بر آن

صحیح بوده باشد به پیشانی و اما هرگاه [illegible] تر ازان موضع

اولی بوده باشد خالی از چیزی نیست که علو [illegible]

سر ازشیب اگر اولی نیست ظاهر این است که [illegible] رسانیدن

چیزی را که سجده بران صحیح است به جبهه اولی است از کشانیدن

جبهه را بسوی آن موضع مرتفع و این تفصیل در صورت [illegible]

نیز محتمل است و از آنچه مذکور شد مشخص میشود که اگر پیشانی را

در اول دفعه بر مثل تربت یا کلدان برنجی مثلا گذارده باشد

و بعد از آنکه مشخص شد مهر را حرکت دادن تا موضع تربت یا کلدان

قرار گیرد اولی است از آنکه سر را ازان جا حرکت داده

بمهر برساند و اگر عالم شد بحقیقت حال بعد از اتمام بذکر

واجب ظاهر این است که سجده این شخص صحیح بوده باشد

و اگر [illegible] عالم شود بحقیقه حال بعد از رفع راس از سجده ی انتقال

سجده صحیح خواهد بود و اگر عالم شد بحقیقه حال قبل از اتیان

بذکر واجب لکن متمکن نیست از رسانیدن جبهه بچیزیکه سجده

بران صحیح بوده باشد بجبهه با عدم فعل منافی و درین صورت

که بقصد [illegible] تمام مابین انیکه در سجده ها خوا[illegible]

[illegible] رفع راس متمکن از تحصیل [illegible] سجود و علیه نیست در انصورت

[illegible] بران صحیح بوده باشد پس لازم است

اتیان [illegible] و اگر عالم بحقیقه حال

در سجده [illegible] قبل از ذکر [illegible] و بحاله متمکن نیست از چیزیکه

سجده بران صحیح است بوده باشد لکن با رفع راس متمکن

از ان خواهد بود و در این صورت ظاهر این است که اتیان

بذکر بهمان حالت در حق او متعین بوده باشد و اگر در

غیر سجده آخر است لکن اگر چه در ان حالت متمکن از تحصیل

چیزیکه سجده بران جایز بوده باشد نیست اما بعد از رفع

راس متمکن از ان خواهد شد در انصورت نیز مثل دو صورت

مذکور

مذکوره ایشان بذکر واجب در همان حالت نماید بعد از آن
رفع راس نموده بعد از تحصیل ما یصح السجود علیه اتیان بما بقی
از سجود نماید در این سه صورت اگر چه حکم بصحت نماز است
لکن اتمام در امور دین معتبر و رعایت احتیاط است با عادهٔ نماز
و اگر مثل صورت سیم است لکن ممکن باشد که با رفع راس نیز ممکن
از تحصیل چیزی که سجده بر آن صحیح بوده باشد هست با عدم
فعل منافی در این صورت نماز باطل خواهد بود و سجده مذکوره
در خصوص قیام در سجده برگشتن نیز جواز است پس هرگاه
سجده بر نجس نمود پس ملتفت بآن شد بعد از رفع راس از سجود
هست یا قبل اگر اولی است سجود صحیح است و رعایت اعاده
با بقای وقت خالی از احتیاط نیست و اگر ثانی است یعنی علم
بنجاست حال قبل از رفع از سجود است پس یا قبل از اتیان
بذکر واجب است یا بعد از اتیان بآن اگر بعد از اتیان بذکر
واجب بوده باشد ظاهر این است که سجده صحیح بوده باشد
و اگر قبل از اتیان بذکر واجب بوده باشد اگر در آن

چون ان ... نیست ممکن بوده باشد از رسانیدن جبهه بچیزی که سجده
بران صحیح بوده باشد یا رسانیدن ان را بجبهه چنان نموده
بعد از اتیان بذکر اتمام نماز نماید و اگر دران حالت ممکن
از این نبوده باشد یا با رفع راس متمکن از این خواهد بود
یا بعد [illegible] قادر نباشد بر این یا در سجود او اشارت
یا در [illegible] ان تفصیل حکم ان سجودی است که بیان شد پنجم هرگاه
مشتغل شده [illegible] نماز نماید و در اثنای نماز عذری بهم رسید
که [illegible] از [illegible] جبهه بما یصح السجود علیه مثل اینکه ریگی
[illegible] در وسط ان گذارده و مشغول
شده و در اثنای نماز ملتفت آمد وان مهر را برداشت و رفت
پس اگر وقت مضیق است بحدی که اگر نماز را قطع نماید تا
تحصیل نماید چیزی را که سجده بران صحیح بوده درک نماز
در وقت نخواهد نمود ظاهر این است که قطع نماز جایز نبوده
باشد بلکه متعین است که اتمام نماید و در حین سجود سجده
بر کف یا ثوب بتفصیلی که بیان خواهد شد نماید و اگر وقت

موسع

موسع است متعین است که نماز را قطع نماید بعد از تحصیل
چیزی که سجده بر آن صحیح است استیناف نماز نماید ششم
اگر مصلی متمکن از سجود بر ارض و نبات و کاغذ نبوده باشد
جایز است سجده بر لباس خود نماید لکن لباسی که معمول از قطن
و کتان بوده باشد و هم چنین [illegible] است در این صورت
سجده بر خود قطن و کتان نماید یا بر قطعه کرباس اگر چه جزو ثوب
نبوده باشد و اما ثوب معمول از [illegible] ظاهر این است [illegible]
نبوده باشد اگر چه در [illegible] آن بوده باشد و اما ثوب
مصنوع از پشم و مثل آن [illegible] بر آن جایز
نبوده باشد اگر چه [illegible] بوده باشد
و لکن با تمکن از سجده بر ثوب معمول از قطن و کتان نوبت به سجده
بر آن نخواهد رسید و ظاهر این است که لازم نبوده باشد
که ثوب از خود مصلی بوده بلکه اگر چه ملبوس او نیز نبوده
باشد و در صورت مملوکیت غیر جواز سجود مختص است به صورت
اذن او و سجده بر ثوب مقدم است بر سجده بر کف

بر کف و یا عدم تمکن از سجده بر ثوب با تفصیلی که مذکور شد
و همچنین عدم تمکن از سجود بر قطن و کتان جایز است که سجده
بر کف خود نموده باشد ظاهر این است که سجده بر ظهر کف
متعین است پس سجده بر بطن کف جایز نخواهد بود بلکه لازم است
که بطن کف را بر زمین گذارده و بر ظهر آن سجده نماید و مخیر است
ما بین سجده بر کف دست راست یا دست چپ و در صورت
مستور بودن کف اگر مستور بوده باشد بقطن و کتان
سجده بر آن جایز نماید بلکه احتیاط این است که نزع آن
ساتر نموده بعد از آن ساتر نموده بعد از آن سجده بر آن
ساتر نماید نه بر کف و اگر آن ساتر از غیر قطن و کتان بوده
باشد حکم بجواز سجده بر روی آن ساتر مشکل است با تمکن
از سجود بر قطن یا کتان یا ثوب منسوج از آنها بلکه جایز نیست و ظاهر
این است که همچنین که متمکن از سجود بر ارض مثلا نیست سجده بر ثوب
و با عدم تمکن از ثوب سجده بر کف میتواند نمود خواه مانع از
سجود بر ارض حرارت هوا بوده باشد یا برودت آن

و اما

بالمثنا و در حال سجود بر ثوب یا بر کف دست هم ممکن نیست از سجود بر ارض مثلاً
در جمیع وقت نماز باز بلکه [illegible] اول زوال ممکن از وضع جبهه بر ارض و ثوب هر آن
دفعتاً نمی‌تواند سجده بر ثوب بشود اگرچه معتقد این بوده باشد که در آخر وقت ممکن
از وضع جبهه بر ارض خواهد شد ظاهر ثانی است اگرچه احتیاط در اول است و هم ممکن است
حال به پایان [illegible] معنی که فرض میکنیم در سجده متمکن از سجود بر ارض نیست لیکن اگر
بر تکانی بر سر تراب متمکن خواهد بود و با وجود این نمی‌تواند سجده بر ثوب [illegible] بلکه لازم
است تبدیل مکان نمود سجده بر ارض نماید اگرچه ظاهر از ظاهر نصوص اول است
لکن احتیاط در ثانی است تا محصل آن است که اگر متمکن از سجود بر ارض نباشد
[illegible]
ممکن باز هر دو نوع مخیر است [illegible] فصل
دیگری [illegible] اگر متمکن از هیچ یک از این انواع نبوده باشد [illegible]
و کتان یا ثوب [illegible] از آنچه نبوده باشد و در صورت عدم تمکن از ارض
جایز است سجده بر معدنیات نماید مثل آهن و فیروزه و امثال آنها و در صورت عدم
تمکن از آنها نیز جایز است سجده نماید بر چیزی که نه ارض بوده باشد و نه نبات و نه [illegible]
از [illegible] مثل پشم و ثوب معمول از آن و برف و امثال آنها در صورتی که متمکن از

از هیچ یک نبوده باشند جایز است سجده بر ظهر کف نماید پس جواز سجده بر پشت کف بعد از
عجز از جمیع خواهد بود هفتم واجب است که محل سجده نوعی بوده باشد که جبهه بر
بر آن قرار گیرد پس سجده بر تشت ریگ و پنبه و گل رقیق و امثال اینها که جبهه بر آن
مستقر نمیشود جایز نیست و اما هرگاه مضطر بوده باشد و در چنین محلی ایشان نماز نماید
لازم است که ترک سجده نماید و اکتفا نماید باشاره بسر بدل سجده و ظاهر این است
که ایشان با چنین جایی در حال ایستاده جایز بوده باشد پس لازم نیست که بنشیند بجهة
ایماء پس بنشیند ولی از سجود نماید در صورتیست که رقت گل بحدی باشد که جبهه قرار نگیرد
و اما هرگاه بآن حد نبوده باشد مثل زمینی که از بارش تر شده باشد لکن بآن حد
نرسیده باشد نماز در آنجا جایز خواهد بود و سجده بطریق معهود میباید بعمل آورد
هشتم سجده مذکور شد که میباید سجده بر ارض یا نبات از ارض بوده باشد
مختص بمحل جبهه است اما سایر اعضا چنین نیست بلکه اینها اگرچه در حال اختیار بود
بر هرچه واقع شود اگرچه بر روی فرش و حریر و نحو اینها بوده باشد جایز خواهد بود
اگرچه نجس هم باشد لکن مشروط بآنکه رطوبتی نداشته باشد که تعدی نماید
ببدن یا لباس مصلی نهم ظاهر این است که بقدر درهم از جبهه لابد است که در گذارد
بر ما یصح السجود علیه نباشد بلکه بحدی که صادق باشد که جبهه بر آن گذارد

دهم

و صدق از قول از اینها هم متحقق است پس اگر محلی که جبهه بران واقع میشود
نجس بوده باشد مگر محل قدری از جبهه که بوضع آنقدر صادق است که جبهه را
بارض مثلا گذارده سجده صحیح خواهد بود پس معتبر در صحه نماز طهارت محل قدر
معتبر از جبهه است نه محل کل جبهه لکن باید ملاحظه نجاسه علاوه باین قدر تعدی
بمصلی نکند مگر اینکه بعد از تعدیه معفو عنها باشد مثل خون کمتر از درهم و اما اگر
متنجس باشد بنجاستی که تعدی بنماید و معفو عنها نبوده باشد
نماز باطل است و اما غیر جبهه از اعضای سبعه پس طهارت محل آنها شرط نیست
بلکه معتبر خلو محال آنها است از نجاسة متعدیه غیر معفو عنها پس اگر نجس باشد
بنجاست متعدیه غیر معفو عنها نماز باطل خواهد بود و اگر نجاست [illegible] غیر
معفو عنها بمصلی [illegible] هم در بیان شرح [illegible] که در حال [illegible]
برانها جائز نیست بدانکه هرگاه امر مردد بشود میان سجود بر دو نوع
نجس اول متعین است بی اشکال هرگاه هردو از یکصنف بوده باشند مثل اینکه
هردو از قطن بوده باشند مثل اینکه هردو از قطن بوده باشند یا هردو از پشم
باشند و هرگاه مختلف در صنف باشند مثل اینکه یکی از قطن و دیگری از پشم
باشد لکن نجس لباس [illegible] بوده باشد [illegible] برلباس [illegible]

و اگر نجس لباس قطنی باشد در نماز پوشیدن هم ظاهر این است که سجده
ظاهر متوجه است پس لازم است که سجده بر لباس ننماید و اگر
بشود میان سجود بر نجس ما یصح السجود علیه و ظاهر لا یصح السجود علیه مثل
ارض نجس و ثوب ظاهر ظاهر این است که سجده بر ظاهر متعین بوده باشد و احتمال ... است
سجده بر ... ظاهر اگر چه ... و اگر مردد
... میان سجود بر نجس ما یصح السجود ... لا یصح السجود علیه ظاهر ... که
... و اگر مردد شود میان سجود بر نجس ما لا یصح السجود علیه مثل ثوب نجس
... نجاست ظاهر این است که اول متعین است و اگر مردد شود میان
سجود ... بر نجس ... البته اول متعین است و ازین جا
معلوم ... [illegible] ... و اگر ممکن
از سجود نباشد مگر بر نجس ... ظاهر این است که ایما بدل سجود متعین بوده باشد
... که بر نجس جایز است در صورتی که نجاسته تعدی بمصلی نکند که اگر
نکند لازم است عدول از سجود بایما با آنکه سجود بر متنجس جایز است اگر چه نجاسته تعدی
نماید ممکن است تفصیل میان نجسی که معفو عنه بوده باشد بعد از تعدی ...
و غیر آن اگر اول بوده باشد لازم باشد سجود و اگر ثانی باشد فرق

بوده

شود میان سنگیکه جبهه او نجس بوده باشد قبل از شروع بنماز و متمکن از تطهیر نبوده

باشد و کسیکه جبهه او طاهر شده اگر اولی است سجود متعین است اگر زمانی است

محتوی مکان است اگرچه ممکن است حکم بتعین سجود و اگر در این صورت دو نماز بعمل آورد

یکی با سجود و دیگری با ایماء بدل سجود نشاید احوط بوده باشد و قضاء نماز را مقدم بدارد

بر نماز با سجود در صورتیکه ممکن از تطهیر جبهه نبوده باشد و اگر [illegible] از تطهیر بوده

نماز با سجده را مقدم دارد بر نماز با ایماء دوازدهم هرگاه محل سجود مشتبه شود

[illegible] محل سجود بجنب [illegible] که موضع [illegible] شد و موضع نجس [illegible]

شد بغیر از ما مغصوب مشتبه شد [illegible] مغصوب [illegible]

در نماز در این مکان باید اگر مضطر است [illegible]

اشکال سجده بر این موضع مشتبه [illegible] متمکن

باشد از سجود بر موضع طاهر پس حکم خالی از اشکال نیست نظر با نچه بیان شد در شرح

سجود بر موضع طاهر و از محل نجس متعین است سجده بر موضع طاهر و سجده بر محل نجس جایز

نبوده و مشتبه بنجس نیز در موضع محصور حکم نجس دارد و اما در مشتبه بمغصوب پس حکم

سجود بر آن مشکل است بلکه دور نیست که در این صورت ایماء متعین بوده باشد و هرگاه متمکن از

سجود در موضع دیگر بوده باشد خالی از این نیست که آن اشتباه در موضع محصور باشد [illegible]

اما در موضع محصور مثل انکه یکموضع از اوطاق نجس شده باشد و تمکن از نماز در اوطاق
دیگر نبوده باشد یا یک وطاق در میان دو اوطاق نجس باشد و اوطاق نجس مشتبه
باشد بغیر ان و در امثال این دو صورت سجده در ان موضع جایز نیست پس لازم
است نماز را در موضع دیگر نموده باشد و اما هرگاه موضع غیر محصور بوده باشد ظاهر این است
که اجتناب واجب نبوده باشد و مراد بمشتبه در این مقام ان است که در اجتناب
از سجود بر ان مشقتی نبوده باشد و مراد بغیر محصور در این مقام ان است که در اجتناب
از ان [illegible] بوده باشد و معیار در تحقق مشقت و عدم ان حال اغلب ناس است
فصل در اذان و اقامه است بدانکه [illegible] فقها و محققین الا قوال ان است
که اذان و اقامه [illegible] در نماز جماعت بوده یا فرادی جهریه
بوده باشد یا اخفاتیه جماعت واجب بوده مثل جمعه یا نماز قضائی بوده باشد
یا ادائی فصل در بیان افعال نماز است بدانکه افعال واجبه نماز هشت است
اول نیت است و مراد از نیت در این مقام ان است که مصلی در حین شروع بنماز
قصد نماید که این نماز معین را بعمل میاورم بجهة امتثال امر خداوند عالم جل شانه
ظاهر این است همین قدر کفایت مینماید در صحت صلوة خواه واجب باشند یا سنت نماز
ادا باشد یا قضا تمام باشد یا قصر و احوط قصد انها است و فرق نیت [illegible]

نماز

نماز و غیر نماز از عبادات مثل وضو و غسل و تیمم و زکوة و خمس و صوم و حج
و اینکه نیت در جمیع اینها همان امر قلبی است که متعلق است به هر یک از عبادات مذکوره
بقصد جمیع تعیینی که مذکور شد با اضافه کمال هر یک از عبادات مذکوره و اتیان بلفظ
انکه ملفوظ عین نیت است تشریع خواهد بود و لکن بنا بر این است که موجب فساد اصل
عبادت نشود مگر در صورتی که فرض شود انکه گفتن لفظ نیز از امر قلبی که شرط
صحت عبادات است لکن این بسیار بعید است در حالتی که ملتفت بشود
و اراده بوده باشد لکن در حالات اینها که از ان تمکن نیست و ظاهر نیست
در نیت قصر و اتمام در اماکن اربعه نیز لازم نیست و در میان ان مخیر است اگر چه
و هرگاه تکلیف نیت تمام و قصر هر دو ثابت بوده باشد مثل اینکه یکی قضا
ادا بوده باشد تعیین اتمام و قصر در حال نیت لازم است چنانچه هرگاه این فرض
نیت بدو تمام باید و قصر متحقق شود تعیین لازم است و همچنین هرگاه اشتراک
میان واجب و مستحب بوده باشد مثل نماز نافله صبح و فریضه بعد از طلوع فجر در حق
کسی که نافله گذار بوده باشد تعیین واجب یا ندب لازم است. و گاه هست که لازم
میشود بر مکلف در حال نیت تعرض وصف دیگر مثل اینکه بر امام لازم است در جماعت
واجبه قصد امامت نماید خواه وجوب ان بالذات بوده باشد مثل نماز جمعه و

[illegible] در حال [illegible] یا بالعرض بوده [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] احتمال [illegible]

[illegible] یا تحصیل [illegible] امر [illegible]

[illegible] اگر [illegible]

[illegible]

آنکه خلاق عالم جل شانه امر باو فرموده است یا آنکه رضای الهی جل جلاله در عمل او است

با آن است یا آنکه این اطاعه محبوب خداوند عالم است بلکه موجب ثواب میشود در آخرت

دیگر اینکه [illegible] که این حالت متحقق شود خواه [illegible] نیت نموده مثل اینکه [illegible]

[illegible] نماز [illegible] در آن قصد ریا نماید [illegible]

[illegible] عبادت [illegible] عبارت [illegible] دانند

برای مداومت بعبادت قصد تقرب مخلوقین بوده باشد خواه بجهت اینکه او را خوب

بجهت اینکه تعظیم او منظور داشته [illegible] با آنکه اجابت [illegible]

نمایند و دیگر [illegible] موجب [illegible] عبادت [illegible] خواه [illegible]

[illegible] مثل اینکه منظور [illegible] اطاعت الهی [illegible]

تقرب جستن [illegible]

الهی جل شانه [illegible]

با [illegible] بوده باشد [illegible]

شد در بیان [illegible] در حین شروع نمودن نماز [illegible]

ابتدای آن و استمرار حکمی آن تا آخر نماز لازم نیست بلکه [illegible] که تمام

صلواة بمقتضای آن نیت کافی است در صحت صلواة و مراد از استمرار حکمی نیت

تا آخر صلواة این است که در جمیع احوال صلواة شاعر و متذکر بوده باشد که ایشان

باین نماز مشغولند [illegible] بجهت امتثال امر [illegible] خلاق عالم جل شانه و [illegible]

باستمرار بمعنی لازم نیست بلکه استمراری که لازم و معتبر در صحت صلواة است آن است
یعنی که در اول صلواة متحقق شد جمیع اجزای نماز را بمقتضای آن اتیان
نماید بغیر از این مطلب منافی باستمرار حکمی پس هرگاه بنحوی شود که اخلال
باین بخواند استمرار شود نماز باطل خواهد بود و بعد از این مطلب دانست که اگر
[illegible] از قصد ریا [illegible] در حالت نیت بود و اما اگر نیت ریا در فعلی از
افعال نماز نماید پس اگر قصد ریا [illegible] واجبی از واجبات نماز مثل قرائت
یا رکوع یا سجود و نحو اینها پس اخلال باستمرار حکمی خواهد بود و لهذا نماز باطل
میشود خواه اعاده [illegible] بعد از ترک این نیت فاسده و عود بمقتضای
نیت سابقه نماید و هرگاه قصد ریا در فعلی از افعال مستحبه نماز نماید مثل قنوت
ظاهر این است که باز موجب بطلان نماز میشود و اما هرگاه قصد ریا نماید در
اثنای صلواة لکن نه در اجزای واجبه و نه در اجزای مستحبه مثل آنکه قصد ریا
نماید در قیامیکه بعد از فراغ از قرائت و قبل از میل کردن برکوع بوده باشد
یا بعد از آن ترک آن نمود و منحنی شد بقصد رکوع بعد از عود بمقتضای نیت
سابقه ظاهر این است که موجب بطلان نشود پس نماز صحیح خواهد بود اگرچه احتیاط
در دین مقتضی اعاده نماز است بعد از اتمام و اما قصد قطع نماز پس اگر در حالت

این قصد محقق بوده باشد شبهه در بطلان نماز نیست و هم چنین است هرگاه
در جمیع اجزا نیت نکرده و شکیکی در قطع آن داشته باشد در رکعت ثانیه
واما نیت قطع در اثنای نماز پس اگر در حین این نیت قطع مباشر فعلی از افعال
واجبه نماز شود ظاهر این است که نماز باطل شود خواه اعاده آن فعل نماید
آن نیت و عود بمقتضای نیت نماید یا نه واگر دو نیت که چنین بوده باشد
اگرچه آن فعل از افعال مستحبه نماز بوده باشد اگرچه احتیاط در صورت
مقتضی اتمام نماز است بعد از آن اعاده نماید واما هرگاه نیت قطع نماز
نمود و در آن وقت مباشر فعلی از افعال نشد بعد از ترک آن نیت و عود به نیت
صلواة شروع در افعال نماز نمود ظاهر این است که نماز صحیح بوده باشد
اگرچه احتیاط مقتضی اعاده نماز است بعد از اتمام واما قصد منافی از منافیات
شرعیه مثل حدث و تکلم و استدبار و نحو اینها خواه در حال نیت بوده باشد
یا در اثنای صلواة پس اگر با علم بمنافات بوده باشد تفرقه ما بین قصد
و نیت قطع که مذکور شد نخواهد بود و اگر با جهل بوده باشد تفرقه میتوان
نمود ما بین نحو اول با نیت فعل منافی از منافیات خواه در حال نیت بوده باشد
یا در اثنای صلواة در صورت جهل بحکم شرعی و عدم وقوع آن منافی

صلوة محکم میشود و صحیح بخلاف صورت [illegible] آنکه چون معلوم شد که نیت صلوة

از جمله شرایط است نه اجزای صلوة پس نیت سایر عبادات مثل وضو و غسل و

تیمم و خمس و زکوة و حج چنانچه [illegible] نمود که نیت را [illegible]

خمس [illegible] است و [illegible] نیت [illegible] در نیت صلوة

در همه [illegible] است که [illegible] آن [illegible]

[illegible] بدان که هرگاه کسی در نیت متعرض صفتی شود که موصوف

[illegible] در مستحب و اداء در اداء

و قضا در قضا [illegible] و هرگاه از راه اشتباه

متعرض [illegible] نماز ظهر مثلا بجهت آنکه

شب مثلا مستحب است [illegible] نیت وجوب در اول و قصد استحباب در ثانی

نماید لکن اشتباها قصد استحباب در اول و وجوب در ثانی نمود پس در صحت این

قسم شبهه نیست و اگر متعرض خلاف شود عمدا مثل آنکه با علم به مستحب بودن قصد

وجوب نماید یا بالعکس ظاهر این است که صحیح بوده باشد و اگر متعرض خلاف

شود جهلا مثل آنکه نیت وجوب نماید در مستحب باعتقاد وجوب یا نیت

استحباب نماید در واجب باعتقاد استحباب در این صورت

این

این شخص مبدع در عبادت آن باطل خواهد بود پس هرگاه کسی غسل جنابت

نماید بقصد وجوب در صورتی که ذمه او مشغول بواجبی که موقوف بغسل بوده

باشد نباشد و غسل هم از راه دیگر بر او واجب نبوده باشد و معتقد این

بوده باشد که غسل در آن وقت بر او واجب است و باین قصد غسل را

بعمل آورد ظاهر این است که [illegible] باشد و [illegible] در

عبادات مستقل بوده [illegible] اجزای عبادت پس هرگاه [illegible]

در نماز بعمل آورد بقصد اینکه [illegible] مستحب است [illegible]

پس آنچه را عمل محکوم ببطلان خواهد بود و آنچه [illegible] واجب [illegible]

آن نیز ظاهر این است که باطل [illegible] بعمل

بجا آورده خواهد بود لکن بحکم [illegible]

ظاهر این است که باطل بوده باشد مخفی نماند این است که اگر کسی در حین

اتیان باجزای واجبه قصد وجوب نماید و در حین اتیان اجزای مستحبه قصد

استحباب نماید یا آنکه مطلقا متعرض وجوب در اجزای واجبه و متعرض

استحباب در اجزای مستحبه نشود بلکه قصد قربت مطلقه در جمیع نماید یا قصد

وجوب در اجزای واجبه و ندبه در مستحبه [illegible] خداوند عالم

یا بعکس نماید عمل آن در جمیع این اقسام صحیح است و هرگاه کسی عادة او قصد
شده که فریضه را از آداب و سنن بوده باشد چنانچه غالبا چنین است
و منوی او در مقام نیت چنین نمازی بوده باشد و اشاره نماید بچنین
نمازی که این نماز را بعمل میآورم بجهة آنکه بر من واجب است پس حکم
بصحه نماز در چنین صورت خالی از اشکال نیست و ظاهر این است که اگر
قصد او در مقام نیت متعرض وجوب نشود اگرچه جمع نماید مابین اجزای
واجبه و مستحبه که مقصود محض اطاعت بوده باشد همین قدر کفایت
کند در صحت عمل و اگر قصد وجوب و استحباب هر دو نماید و وجوب
نسبت بافعال واجبه و استحباب نسبت بمندوب این نیز صحیح است و بدانکه
ممکن است گفته شود که بجهة احکام سهو و شک تمیز مابین واجب و مستحب لازم
بوده باشد من باب المقدمه و اما هرگاه کسی امتیاز مابین اجزای
واجبه و مستحبه نماز ننموده و نماز را بعمل آورد و در نماز سهوی از او
واقع نشده ظاهر این است که نماز او صحیح و اعاده آن واجب نباشد
و اما معنی قربة که متعارف شده اخذ آن در نیت ممکن است که اراده
از قربت این باشد که ایشان نماز میکنم بجهة آنکه نماز موجب قرب

[illegible]

درنزد

و نزدیکی بنده میشود بدرگاه احدیت یعنی بذکر عبدیت بدرگاه الهی و آنکه
ایشان نماز میخوانم بجهت قرب بجناب احدیت نظر باینکه این نماز
موجب تخلی از معایب و نقایص و باعث تحلی بصفات حسنه است
باین جهت ایشان باین میخوانم و اما معنی اصلی صلوة الظهر اداء لوجوبه قربة الی الله
این است که من ایشان میخوانم نماز ظهر ادائی بجهت واجب بودن آن و از جهت
بجهت اطاعت و امتثال امر الهی جل شانه و هرگاه اشاره بوجوب بطریق
توصیف شود نه بطریق علیت این نسبت خواهد بود باین نحو که اصلی صلوة
الظهر الواجبة اداء قربة الی الله دویم از افعال نماز قیام است
در اثنای نماز یا واجب رکنی است و آن قیامی است که در ضمن تکبیرة الاحرام
بوده باشد و همچنین قیام متصل برکوع و یا واجب غیر رکنی است
مثل قیام در ضمن قرائت حمد و سوره و قیام بعد از رفع رأس از رکوع
و یا قیامیست مستحب مثل قیام در ضمن اذکار مستحبه مثل قیام در تکبیرات
مستحبه و ادعیه افتتاحیه و در حال استعاذه و قنوت و نحو اینها
و یا قیامی است مباح و آن قیامی است بعد از فراغ از آیات حمد و سوره
علاوه از قدر ضرورت و مراد از قیام متصل برکوع قیامی است

از ارکان نیست مستقل نیست و دیگر آنکه هرگاه کسی معلق قیام کند که باید از رکوع از
قرائت بوده باشد بعد قیام مطلقی که از ارکان نیست و دلیل آن اگر منحنی شد
بقصد سجود و قبل از رسیدن جبهه بمحل سجده متذکر شد که رکوع
بعمل نیاورده لازم است که راست بایستد و بعد از آن برکوع رود و اگر
ونیز از قیام رکوع ... رکوع نموده انحناء تا زمانی که پس
راست نشود نماز او باطل خواهد بود از حد خود دانسته اگر برساند
هرگاه کسی منحنی از قیام شد بقصد رکوع و متذکر شد که اخلال بقرائت
نموده پس از آنکه بحد رکوع نرسیده باشد بجهت تدارک
قرائت ... بحد رکوع نرسیده بوده از انحنا بقصد تمکن بود
باشد از رسانیدن دو دست بزانو هرگاه متذکر شود منحنی قبل از
رکوع باین حد لازم است که عود نماید بجهت تدارک منسی و هرگاه کسی منحنی شد
بقصد رکوع و قبل از رسیدن بحد رکوع شرعی متذکر شد که اخلال بقنوت
نموده عود بجهت تدارک قنوت منسی جایز بلکه مستحب است و اگر کسی منحنی
شد بقصد رکوع و قبل از رسیدن بحد رکوع شرعی متذکر شد که رکوع
بعمل آورده است بقصد سجود ظاهر این است که نماز او صحیح بوده باشد

و اگر منجر شود بتعمد رکوع و قبل از طلوع سجده رکوع [illegible] باطل [illegible]
شد یا معتقد این شد که رکوع را بعمل آورده [illegible] بتعمد سجده [illegible]
شد که رکوع را بعمل نیاورده بوده است لازم است [illegible]
و این وقت منجر شود بتعمد رکوع و عود بقصد رکوع کفایت [illegible]
بدانکه اگر کسی متمکن باشد از قیام به استقلال در جمیع احوال نماز [illegible]
نزد هم رعایت آن نیست [illegible] اگر متمکن باشد از قیام استقلالی [illegible]
حالتی از حالات نماز و اگر متمکن از قیام استنادی [illegible]
نماز لازم است که اختیار نماید [illegible] اگر متمکن [illegible] قیام استقلالی
در بعض احوال نماز باشد [illegible] در بعض دیگر [illegible] باشد [illegible]
مهر و نماید قیام استقلالی [illegible] استنادی [illegible]
خواه هر دو اینها در رکعتی بوده باشد یا هر یک در رکعتی بوده باشد [illegible]
معتقد این بوده باشد که هرگاه اختیار قیام استقلالی کند در بعض احوال
نماز محتاج خواهد شد بقعود و در بعض احوال دیگر بخلاف آنکه [illegible]
نماید قیام استنادی را کل نماز یا قیام استنادی خواهد بود [illegible]
در استقلال یا استناد و در این صورت نماز خواهد بود [illegible]

جایز نبوده باشد پس لازم است که تا ممکن از قیام استقلالی این را ختیار نماید
اگرچه معتقد این بوده باشد که با ختیار آن محتاج خواهد شد بقعود در
بعض احوال نماز بدانکه ظاهر این است که لازم است بر مصلی در حال قیام
که اعتماد بهر دو پا نماید بنحوی که ثقل بدن بر هر دو پا بوده باشد خواه
بطور تساوی [illegible] یا بالقای ثقل بدن را بیک پای زیاده [illegible]
باشد [illegible] این خواهد که ثقل [illegible] بوده باشد بلکه در رکعت واحده
[illegible] نماز [illegible] بدانکه هر گاه کسی متمکن از قیام استقلالی نبوده باشد
[illegible] نماید [illegible] و اگر متمکن از آن نباشد بقعود استقلالی و الا
[illegible] از قیام بوده باشد لکن بداند که هر گاه
[illegible] بجهت رکوع و سجود بخلاف اینکه
هر گاه عدول از قیام بقعود نماید در این صورت اگرچه نماز او قائماً
خواهد بود لکن رکوع و سجود بطریق معهود خواهد بود پس لازم است که
[illegible] از قیام نماید و عدول بقعود جایز نیست و هر گاه کسی اختیار [illegible]
نمود در نماز و متمکن بوده باشد از قیام بجهت آنکه ایستاده در نماز
در رکوع نمود این قیام در حق او واجب است [illegible] و بعد از آن

از

برکوع میرود و لکن ظاهر این است که طمأنینه بعد از قیام را این شخص دارا
نبوده باشد و اگر ممکن از قیام نبوده باشد از همان جلوس برکوع میرود
باین معنی که منحنی شود بحدی که محاذی شود بحدی که محاذی شود روی او
با جزئی از پیش زانوی او و است و قسم کامل آن است که منحنی شود بحدی که
محاذی شود جبهه او موضع سجود او و هر گاه ممکن نباشد از سجود معهود که
وضع جبهه بر ما یصح السجود علیه بوده باشد پس هر گاه ممکن از انحناء سجودی که قسم
کامل رکوع متحقق شود [illegible] بوده باشد در این فرد کامل را اختیار در رکوع او
لازم است در سجود که منحنی شود [illegible] از مقداری که در رکوع منحنی شده تا
فرق بین انحناء رکوعی و سجودی [illegible] این فرد
کامل رکوع را اختیار نموده باشد [illegible] ظاهر این است که در انحناء سجودی
سجودی لازم است علاوه از مقداری که در رکوع بعمل آورده باشد
که فرق ما بین دو انحناء حاصل شود و ظاهر این است که علاوه از مقداری
برا و لازم نبوده باشد مجملا قدر لازم همان قدر است که صادق
باشد انحنای سجودی اخفض بوده از انحناء رکوعی و هر گاه ممکن نیست
علاوه از انحنائی که فرد کامل رکوع بان متحقق میشود پس احتیاط متعین

انحناء نموده باشد

مقتضی این است که در انحناء رکوع [illegible]

خود ساقط اگرچه حکم [illegible]

رعایت احتیاط در امثال این مقام از مستحبات اهل ایمان است

هرگاه مکلف قدرت بر نشستن نداشته باشد لازم است با قدرت

[illegible] کسی که [illegible] میخوابد [illegible]

[illegible] قدرت [illegible] نماید بعکس آن حالت [illegible]

[illegible]

[illegible] نماز [illegible] حالت لازم است که [illegible] رکوع و سجود

[illegible] با امکان و ایما بجهت سجود زیاده تر

بوده باشد از ایما بجهت رکوع و با عدم تمکن از ایما بسر ایمای بچشم

نماید و احتیاط مقتضی این است که غمض عین بجهت سجود بیشتر بوده باشد

از غمض عین بجهت رکوع و اتیان بذکر رکوع و سجود در حال ایما نماید

یعنی در صورتی که ایماء بعین بوده باشد ذکر رکوع و سجود در حال

غمض عین اتیان نماید و فتح عین را در اینجا قائم مقام رفع راس نماید

چنانچه در صورتی که ایماء بر اس بود و اتیان بذکر نماید بعد از حرکت و از

راس

راست تنزل در رکوع و سجود تواند بود و مخفی نماند که ایماء بجهه رکوع و سجود مخصوص

بصلوة اضطراری یا استقلالی نیست بلکه ثابت است در هر موضعی که

متمکن از رکوع و سجود بطریق معهود نبوده باشد و ظاهر این است که اگر

در حال ایماء بجهه سجود اگر ایماء بر آن ممکن بوده باشد بلند نمودن

چیزی که سجده بر آن صحیح بوده باشد اگر ممکن بوده باشد از بلند نمودن

آن چیز یا بنفسه یا به توسط غیر آن و وقت معرفت ایماء بر نشستن

چیز برساند و اگر چه ایماء بر آن ممکن نبوده باشد [illegible]

[illegible] بوده باشد [illegible] که [illegible] چیزی را که سجده بر آن

جایز بوده باشد [illegible] ایماء [illegible]

سجده کفایت میکند لکن در صورت امکان در رعایت آن نماید [illegible]

مسلم بوده باشد و بدانکه هرگاه مکلف مشغول نماز شد با قیام

استقلالی بقیام استنادی انتصابی و در صورت عجز از این مستقل

میشود از قیام انتصابی با انحنائی استقلالی با امکان و با استنادی

با عدم امکان و در صورت عجز از همه منتقل میشود از قیام بقعود

استقلالی و با عجز از این منتقل میشود بقعود استنادی انتصابی و با عدم

امکان منتقل میشود بقعود انحنائی گو با عجز از همه متمکن شود با ضطجاع در

همان [illegible] نشده؛ مرض و تنزل مکلف است و همچنین است حال در تنزل

شدت مرض یعنی هرگاه شروع بنماز نمود مضطجعاً بعد ترقی در حال او

هم رسید منتقل میشود از اضطجاع بقعود استنادی و هم چنان است

حال از قعود [illegible] از قعود بقیام و همچنین وظائف آخر

[illegible] باطل نبوده باشد در اثنای حرکت فرو نه در صورتی که انتقال از

[illegible] از اضطجاع بقعود و از قعود بقیام

[illegible] هر این است که فرق مابین

[illegible] اشتغال بالقرائة در هر دو صورت

[illegible] افعال نماز [illegible] الاحرام است بدانکه هرگاه کسی قصد

[illegible] تکبیرة الاحرام پس تکبیر نیت با و متعین است احتیاج به تمییز

[illegible] نبوده و اگر تکبیرات سبع افتتاحیه را بعمل میاورد هر یک را که میخواهد

تکبیرة الاحرام قرار بدهد و مخیر است در آن مابین نیت وجوب و [illegible] اینکه

تکبیرة الاحرام است اگر چه قصد دفعه مطلقه در همه نماید همان تعیین نماید که

این تکبیر تکبیرة الاحرام است یا نیت اینکه این تکبیر تکبیری است که بآن دخول

در

دل در نماز متحقق میشود که نماز [illegible] در [illegible] و [illegible] و انکه تکبیر ادای
رکن نماز است پس اخلال بان موجب بطلان نماز است خواه عمدا بود
باشد یا سهوا و تفاوتی در این باب نمیباشد بهمین نهج اخلال بشعار ان نیز
باشد بجز ان با امر معتبر در ان و اخلال بجز اعظم است از انکه احداث
بجز همین تکبیر بوده باشد یا بعضی اجزای او یکی از دو ان خواه تبدیل شد
یا باسقاط و همچنین است اگر ادای حروف را از مخرج حرف دیگر نمود
در جمیع این صور نماز باطل خواهد بود و همچنین است حال در تحریک
زیادتی کلمه یا زیادتی حرف پس اگر بسبب غیر اشباع است باطل
و اگر بسبب اشباع حرکت است [illegible] مثل تحق فیه
و غیره شود این است که حرفی از اشباع حرکت ایجاد شود یا ضمیر غایب است
یا غیر ضمیر غایب اگر ضمیر غایب است پس یا این است که ما قبل ان ضمیر
غایب ساکن است یا متحرک اگر ساکن است اشباع حرکت ان ضمیر نحوی
که مولد حرف بوده باشد جایز نیست مثل علیه و منه و عنه و اگر ما قبل
ضمیر غایب متحرک است پس اگر مکسور است اشباع حرکت بنحو مذکور
لازم است و اگر وقف نماید حاجت باشباع نیست و اگر مضموم

یا مشهور است مشخص است که در حالت وقف اشباعی نمیباشند و در
غیر حالت وقف پس ظاهر این است که معهود و معتاد در امثال این
اشباع ضمه ضمیر است بنحوی که مولد واو شود بنابراین اکتفائی بکمتر از این
محل اشکال است و اگر حرفی است که آن حرف غیر ضمیر غائب است
پس [illegible] اول این است که بعد از آن حرف حرف مد ساکن باشد
اگر حرف مد در خط نیست بلکه [illegible] ملفوظ است در این صورت اشباع
حرکت [illegible] مقدم بر حرف [illegible] ملفوظ است فی علیه او
[illegible] اشباع حرکت آن حرف مولد حرف بوده باشد خواه مولد او
بوده [illegible] مثل [illegible] یا مولد بوده باشد مثل
[illegible] که [illegible] در اشباع بحدی که اصل حرف مد حاصل
شود نیست بلکه در علاوه از آن مقدار است قسم دویم آن است که بعد از
حرفی که اشباع حرکت آن منظور است یکی از حروف [illegible] است و آن حرف
مد نگردیده باشد در هر صورت سبب مد موجود است یا نه در صورتی که سبب
مد موجود است همزه است یا سکون و در صورتی که همزه بوده باشد یا
همزه یا حرف مد در یک کلمه میباشند یا در دو کلمه در صورتی که سبب

بوده که

بوده باشد این سکون یا ذاتی است یا عارضی پس مسئله بر چند قسم شد اول
آن است که سبب همزه بوده باشد لکن با حرف مد در یک کلمه جمع شده
باشد در این قسم ظاهر این است که اشباع حرکت الحرف مقدم بر
حرف مد لازم بوده باشد دویم مثل این است لکن سبب مد که همزه است در اول
کلمهٔ ثانیه بوده باشد در این صورت اگرچه حکم بلزوم اشباع حرکت آن نحو
مشکل است لکن شبهه در جواز او نیست بهتر از قسم اول مد متصل مینامند و از
قسم ثانی بمد منفصل سیم آن است که سبب مد سکون لازم بوده باشد مثل دو حرف
و یحاجونی و دو لام الضالین در این صورت نیز ظاهر این است که اشباع حرکت
مقدم بر حرف مد لازم بوده باشد و تعبیر از این به سکون لازم میکنم
مینامند چهارم آن است که سبب مد سکون غیر لازم بوده باشد در این صورت
بهتر اشباع حرکت آن حرف بنحوی که مولد حرف بوده باشد بی اشکال جایز است
مثل العالمین و نخوان پنجم آن است که حروف مد منفک از سبب مد بوده
بوده باشد باین معنی که همزه و سکون بعد از حروف مد نبوده باشد خواه
مقدم بر حروف مد بوده باشد مثل آمن و اوتی و ایمانا یا مقدم نبوده باشد
مثل رحمن و [illegible] بوده باشد مد در غیر تعالت و [illegible] در همه این صورا اگرچه در خواه

به اشباع حرکت آن حرف که قبل از حرف وقف است مثلا فی حرجی نیست

نکوتر حکم بعدم جواز اشباع آن بنحوی که ضعف امتداد حرف حاصل شود بلکه

حکم بقبح عمل بسیار مشکل است بلکه ممکن نیست بنابراین هرگاه کسی اشباع [illegible]

فای نحو رحیم نمود بنحوی که امتداد متحرک شده بقدر دو واو حکم بعدم جواز آن

ممکن نیست و همچنین [illegible] در غیر حالت وقف و همچنین در امثال آن

مثل [illegible] الف لفظ جلاله در مثل الله اکبر و اشباع الفا علی در سبحان

[illegible] ششم اشباع حرکت است در غیر اقسام مذکوره

[illegible] این قسم [illegible] آن است که اشباع حرکه نماید بنحوی

که [illegible] حرف [illegible] در مثل این مقام موضوع باشد

[illegible] باشد مثل این که اشباع فتحه

قاف نمود در خلق در آیه کریمه سبح اسم ربک الاعلی الذی خلق بحدی

که الف حاصل شود معلوم است آن الف در مثل این مقام موضوع است

از برای علامه تثنیه و این را قصد نیز نماید تشکیکی در عدم جواز و بطلان

عمل در اینصورت نیست دوم مثل آن است که در قصد آنچه را که زیاد

مقتضی این بود یعنی قرائت نمود با اشباع فتحه قاف در آیه شریفه بنحو

لکن همه این که صیغه تثنیه است نموده یا آنکه صیغه عدم منون فتحه را در این قسم

عدم جواز و بطلان عمل است پس لازم است که آن حرفی که از اشباع حرکت پیش شده

اگرچه در مثل این مقام در وقوع [illegible] بجهت معنی آن موجب اندراج کلمه مزید نهیب میشود

در تحت بعضی الفاظ موضوعه مثلا اشباع در فتحه یای اگر جدی که بگوید اگیا

و حرف زاید بسبب اشباع فتحه [illegible] منظم است لکن

باعث این شد که این لفظ [illegible] که گیا [illegible] باین

جیم که راست [illegible]

الحال این معنی با مثنوی فارسی [illegible]

در صورت ثانیه پس [illegible]

اکتفا باین نماید یا [illegible]

اشباع سهو شده باشد در [illegible]

لازم دیا بجا از عمل تامی بمنا میشود [illegible]

شد حکم جمیع قسم از اقسام خمسه معلوم شد [illegible]

اشباع حرکت نماید بنحوی که متولد حرف [illegible] باشد لکن از قبیل [illegible]

باشد و نه از قبیل قسم ثانی مثل [illegible]

و استماع کفرهای جلاله بنحوی که یا حاصل نشود و بنحوی که ظاهر حکم ببطلان عمل است
در اینصورت باز بدانکه تلاوتی حسنت در حکم نفس در اقسام مذکوره مابین اینکه
نماز بوده باشد یا غیر نماز مثل تلاوت قرآن که بران بحسب لازم شده باشد
بسبب اعاده غیر از اعاده یا فرقی است مابین تلاوت قرآن مثلا و نماز زیرا
اگر در اثنای تلاوت قرآن [illegible] احتراز از آن نمی توان نمود لکن با تدارک
تلافی نمود [illegible] ترتیب واقع شود [illegible] صحیح است و اما در نماز
پس اگر [illegible] از محل تجاوز نشده باشد [illegible] لازم است
تلافی نماید [illegible] و اگر بعد از تجاوز از محل مشتبه گردد
[illegible] نماز صحیح است و اما هرگاه عمدا بوده
باشد پس ممکن است تفصیل داده شود در این مقام باین نحو که این زیادتی
یا موجب این میشود که مزید فیها خارج از قرآن مجید و دعا و ذکر شود یا نه اگر
اول است مثل اکبار که مصداق هیچیک نیست در اینصورت تکلم شود و بعید نیست
نماز را اعاده مثمر ثمری نخواهد بود و اگر چنین نبوده باشد اگرچه در صورت
احتراز باین نماز فاسد خواهد بود لکن هرگاه اعاده نماید بروجه صحیح
خواهد بود و از آنچه مذکور شد ظاهر میشود حکم چنین اشتباهی در اذکار

نسخه

صحت نماز بدین قول که [illegible] موجب [illegible]

نماز بطلان خواهد بود و اگر نفس [illegible] نخواهد بود در صورت [illegible]

موجب بطلان نیست اگر چه [illegible]

بود صحیح نماند که آنچه مذکور شد در صورتی بود که [illegible]

از جمله اقوال ثابته در نماز بوده باشد خواه [illegible]

مستحب و [illegible] غیر از آنکه [illegible]

با اشباع حرکت [illegible] بوده باشد [illegible]

این است که [illegible]

همزه ای [illegible] موجب بطلان [illegible]

شود بعد از آنکه این عبارت [illegible]

پس میگوییم در تکبیرة الاحرام هرگاه اشباع در حرکت همزه نماید این نحو که گوید

الله اکبر مثل الله اذن لکم پس اگر قصد معنی استفهام نماید [illegible]

نماز نیست و هرگاه این معنی منوی نبوده باشد [illegible]

بطلان نماز شود استیناف آن لازم بوده باشد [illegible]

بوده باشد در این صورت ظاهر این است هرگاه اعاده نماید [illegible]

بوده باشد و اما هرگاه امتداد در الف جلاله یعنی الف متخلل مابین لام
و هاء جلاله را زیاد نماید بضعف بحیثیکه بان امتثال حاصل می شود ظاهر این است
که بحکم تعداد و لزوم استیناف نمیتوان نمود بلکه ظاهر این است که صحیح
بوده باشد و اما هرگاه همهای جلاله را اشباع نماید بنحوی که واو حاصل شود
پس [illegible] عدم حصول امتثال است و اما اشباع فتحه با در
اگر بنحوی که متولد الف بوده باشد پس حکم بفساد در ان اظهر است اگر چه
[illegible] بوده باشد [illegible] این حیثیت موضوع بازای او بوده باشد و هم
[illegible] حال در اشباع فتحه [illegible] بحدی که مذکور شد مسجع چهار مام
[illegible] قیام [illegible] تکبیرة الاحرام بدانکه لازم است بر مکلف
در صورتی که متمکن از قیام بوده باشد اتیان بتکبیرة الاحرام نماید در حال
قیام پس در این صورت اتیان بان قاعدا یا حین اراده قیام یا شروع در حال
قبل از انتصاب نماز باطل است و هم چنین هرگاه انحنا نماید بتکبیر در
حال انحنا بجهه رکوع اگر چه در حق ماموم مسبوق بوده باشد و چنانکه واجب
است رعایت قیام در حال تکبیرة الاحرام واجب است رعایت
جمیع واجبات نماز در ان مثل طهارت تا از حدث و خبث و استقبال

قبله

قبله و استقرار و ستر عورت و غیر ذلک پس هرگاه اخلال به یک

از آنها نماید اگر چه در جزئی از اجزاء تکبیرة الاحرام بوده باشد نماز باطل

بود مبحث ششم در بیان ابطال نماز است بسبب زیادتی یا نقیصه تکبیرة الاحرام

اجزاء رکنیه نماز هست چنانچه نماز باطل میشود بسبب اخلال با آن باطل میشود بسبب

زیادتی آن خواه عمدا بوده باشد خواه سهوا پس هرگاه تکبیرة الاحرام را دو مرتبه

آورد ثانیا نماز باطل میشود و هرگاه ثالثا بعمل آورد نماز [illegible]

حال در هر فرد از افراد صحیح میشود و در زوج باطل مبحث هفتم [illegible]

که این تکبیر تکبیرة الاحرام بوده باشد [illegible] مجزی [illegible] مثل [illegible]

برکوع [illegible] از [illegible] نماز [illegible]

از واجبات نماز قرائت است [illegible]

قرائت در نماز بر دو قسم است یعنی تخییری اما وجوب عینی پس در هر دو

از نمازهای دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز ظهر و عصر و عشا بسفر و نماز

کسوف و خسوف و زلزله و نحو اینها و نماز جمعه و عیدین [illegible]

رکعت از اولین نماز چهار رکعتی و سه رکعتی باین نحو که متعین است قرائة

حمد در آنجا باتفاق و اما وجوب تخییری پس در رکعت ثالثه از نماز مغرب

... کسی [illegible] از نماز [illegible] که مکلف مخیر است در [illegible]

خواندن حمد و تسبیحات اربعه و [illegible] این است که اشتغال در نماز [illegible]

هیئت [illegible] خواندن حمد و سوره [illegible] قصد [illegible] دویم بدانکه [illegible]

نماز بقرائت سوره حمد [illegible] او باطل است [illegible]

هر گاه [illegible] باطل نیست [illegible]

حرفی از حروف [illegible] است هر گاه [illegible]

[illegible] از حروف [illegible] بسه قسم حلقی و شفوی [illegible]

[illegible] حرف [illegible] و عین [illegible]

[illegible] اولیت از جانب سینه شود [illegible]

بنابر این که اعتبار [illegible] شود و مخرج عین و حای بی نقطه

وسط حلق است و مخرج غین و خای با نقطه آخر حلق است بنابر اعتبار اولیت

از سینه و اول حلق است بنابر اعتبار اولیت از جانب دهن [illegible]

هجده حرف است اول قاف است و مخرج آن آخر زبان است [illegible]

آنست از کام بالا دویم کاف است و مخرج آن بعد از آنجا و نزد مخرج

قاف است [illegible] از جانب سر زبان سیم و چهارم جیم و شین [illegible] دو نقطه

دار

در تحت و مخرج این سه حرف وسط لسان است ششم ضاد نقطه دار است

و مخرج آن طرف لسان است که منضم شود به بعضی از ضرس های فوقانی یا

بعضی از طواحن در فوق خواه از جانب یمین بوده باشد یا از جانب یسار

لکن از جانب یسار آسان تر است هفتم لام است و مخرج آن طرف زبان است تا

که نزدیک به سر زبان بوده باشد با [illegible] است یا لثه [illegible]

و انیاب در جانب فوق از جانب چپ هشتم نون است و مخرج آن سر زبان است

ثنایات در فوق [illegible] بالا [illegible]

مخرج آن بعد از [illegible] زبان [illegible]

او طرف زبان است [illegible]

[illegible] یازدهم [illegible] دهم طا [illegible] ثنایای [illegible]

در فوق آنچه جماعتی تصریح بآن نموده اند آن است که مخرج این سه حرف

سر زبان است با بیخ ثنایای فوقانی لکن لسان باید میل نماید در وقت

ادای دال بما بین این دو تحدید لکن ظاهر این است که تفرقه نمود ما بین

تلفظ طا و تا و دال در مخرج [illegible] کلمه بوده باشد

مثل صراط الذین بآن نحو که مخرج دال پائین تر از سر زبان بوده باشد

[illegible]

قریب بمخرج شین با انچه محاذی اوست از حنک بالا سیزدهم
وچهاردهم و پانزدهم ظای با نقطه و ذال با نقطه و ثای مثلثه است ومخرج
این سه حرف سر زبان است با سر ثنایای فوقانی شانزدهم صاد
بی نقطه هفدهم سین بی نقطه هجدهم زای نقطه دار است اختلاف کرده اند
در مخرج این سه حرف بعضی گفته اند مخرج این سه حرف میان زبان است
با طرف ثنایای فوقانی [illegible] از رسایل مؤلفه در علم قرائت
[illegible] که مخرج اینها سر زبان است با زیر ثنایای تحتانی و ابن حاجب
[illegible] که مخرج [illegible] است با خود ثنایا ظاهر این است که
آنچه [illegible] از [illegible] قول [illegible] میشود هیچ یک صحیح نبوده باشد بلکه
حق این است که مخرج صاد و پایین تر از سر زبان است با منتهای لثه ثنایای
بالا [illegible] بوده باشد و قول ابن حاجب که مخرج اینها طرف لسان است با خود
ثنایا درست نیست که اشتباه شده باشد بتلفظ بعض این حروف که صاد
و سین و زا بوده باشد و این توهم است بجهت آنکه صاد مرکب از سه حرف است
صاد و لف و دال هر یک از اینها مخرجی دارد بلکه مراد در این مقام تعیین مخرج
آنچه مقصد [illegible] حروف است و مخرج آن طرف زبان و بعض ثنایا نیست

بلکه

مخرج آن بنحویست که مذکور شد که ممکن است توجه شود بکلام ابن حاجب که گفته

مرجع شود بانچه ذکر شد باین نحو که مراد از طرف بالای ثنایا سر دندانهای آن بود

باشد و مراد از ثنایا بیخ آن بوده باشد که بیخ ثنایای در جوف گوشت

و پوست بود کما هو الظاهر بنابراین امر دایر در دو قول اول اسهل است پس باید مرجع شود

بانچه گفته شد واما مخرج سین و زا پس آن میانه سر زبان و مخرج صاد است یعنی

یعنی اوست سر زبان ... دندانهای پیش ... و ... ثنایای پیش

عدد آن چهار است ... مخرج آن وسط ... است ... ثنایای فو

فوقانی و دویم واو ... حرف ... آن

دو لب است میم از ... واو از میان دو لب

به خارج و ظاهر این است که ... موقوف علیه

صحت قرائت نبوده باشد بلکه لازم همان قدر است که تلاوت شود بنحوی که

متمایز مابین حروف متحقق شود و علاوه بر آن از محسنات قرائت است مجملا

معتبر در تلفظ حروف آن است که در حین تلفظ هرگاه اهل لسان مطلع شوند

گویند این شخص فلان حرف را تلفظ نمود و اگر چنین نباشد محکوم بسقط آن

بجا نمی خواهد بود و بعد از آنکه این مطلب مشخص شد میگویم که مطلب این است

را عمداً [illegible] از حروف [illegible] الا باب نشود و هم چنین است ذکرهای

واجب نماز مثل تکبیرة الاحرام و ذکر رکوع و سجود و تشهد و تسلیم اخلال بحروف

و حرکات هر یک [illegible] که بوده باشد عمداً موجب بطلان نماز است خواه در

اداء حروف [illegible] یا [illegible] حرفی بحرفی دیگر و غیره که نماز باطل میشود

بسبب اخلال [illegible] باشد و اما [illegible] رعایت ان لازم خواهد بود

و اما [illegible] لازم [illegible] پس رعایت [illegible] نیز لازم است و اما مد واجب

سوره ظاهر این است که رعایت ان لازم بوده باشد و هم چنین است

مد [illegible] و اما [illegible] است که حکم بعدم لزوم رعایت

ان در [illegible] باشد و اما مد عارض پس حکم بلزوم

ان [illegible] نمود بلکه ظاهر این است که لازم نبوده باشد و اما اخلال به

اعراب و حرکات پس اگر مخالف قواعد عربیه و مغیر معنی بوده باشد

شکی در بطلان نماز در اینصورت نیست و اگر مخالف قواعد عربیه

بوده باشد لکن مغیر معنی نبوده باشد مثل الحمد لله بکسر دال و ضم های لله

در اینصورت نیز حکم ببطلان نماز بی اشکال است و اگر موافق قواعد

عربیه است لکن مخالف قرائت مشهوره است مثل رب العالمین [illegible]

[illegible] اخلال بحروف در اذکار مذکوره [illegible] باطل میشود

رافع

[illegible] سوره خالی از اشکال نیست لکن انسب با احتیاط اقرب بسبیل
نجات است مبحث سیم آنکه مکلف در رکعت ثالثه نماز مغرب و در رکعتین
اخیرتین نماز چهار رکعتی مخیر است ما بین قرائت حمد و تسبیحات اربع گرچه
اخلال بسوره حمد نموده باشد در هر یک از رکعتین اولیین پس اشتغال بیک
حاصل میشود بقرائت حمد در هر یک [illegible] یا تسبیحات در هر
از آنها یا قرائت حمد در رکعت ثالثه و تسبیحات در رابعه یا عکس آن اما
تسبیحات افضل است خواه امام باشد [illegible] منفرد یا حمد و تسبیح پس آن
چهار است باین نحو سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر همین قدر
واجب است و علاوه بر آن واجب نیست ولی افضل مستحب است که سه
مرتبه اتیان باین نماید دفعه اولی واجب و دو دفعه دیگر مستحب و احوط بلکه
اظهر تعیین اخفات و عدم جواز اجهار است در تسبیحات و هرگاه شروع نمود
بیکی از سوره مبارکه حمد و تسبیحات اربع ظاهر این است که آنچه را شروع
نموده در حق او متعین است عدول از آن بدیگری جایز نیست بلی مگر
مقصود مکلف قبل از شروع بنماز این بوده که تسبیحات اربع را بخواند
باشند و باین قصد شروع در نماز نموده آن وقت بجای تسبیحات غفلة شروع نمود

بحمد و در اثنای حمد متذکر شد بحقیقت حال و در این وقت ظاهر این است که
بجز آنچه باین حمد شواند نمود لازم است عدول از آن نماید و از این قبیل است
جریان عادت بعنوان استمرار بقرائت تسبیحات بلکه چنین است حال اگر حمد
متذکر شود بحقیقت حال بعد از فراغ از سوره مبارکه حمد مادامی که داخل در
رکوع شرعی نشده باشد و هم چنین است حال هرگاه مقصود او این بود
که سوره مبارکه بعد از تلاوت نموده باشد و غفلة شروع نمود به تسبیحات
اربع بعد از آن متذکر شد بحقیقت حال و در این صورت نیز ظاهر این است که
اکتفا به آنچه در آن شروع نموده شواند نمود بلکه لازم است عدول از آن
نموده و ظاهر این است که جایز است بعد از عدول از آنچه شروع نموده بما نیز
نیت نماید و از ابعل اورد مبحث چهارم شبهه نیست که بسم الله الرحمن الرحیم جزو از
سوره فاتحة الکتاب بلکه جزو جمیع سور قرآنیه میباشد مگر سوره برائت و چون که و الضحی
و الم نشرح یک سوره است و همچنین فیل و لایلاف پس هرگاه کسی در نماز فریضه قرائت این دو سوره را نماید
اعاده بسمله در اثنای ضرور نیست بلکه مشکل است مبحث پنجم در وجوب تعلم
فاتحة الکتاب است بدانکه هرگاه کسی هیچ نداند فاتحة الکتاب را
الکتاب را یا خوب نداند تا ممکنست واجب است بر او تعلم آن اگر ممکن

از آن

زمان [illegible] این تعلم نا واجبست که واجب عینی در وی هست قبل از آن [illegible] بعدم

بود و این در صورتیست که در آن وقت ممکن از تعلم هست و بعد غیر عالم است

متمکن از آن بلکه عالم متمکن از آن نیست و گاه هست که واجب تخییری است [illegible]

کسی که متمکن است از نماز جمعه در وقت تعیینی بجا نچه متمکن است از تعلم [illegible]

حالات ممکن است که بگوئیم که قدر [illegible] در همین وقت در حق این [illegible]

فورا مطلوب نبوده [illegible] در صورتی که خاطر [illegible] بوده [illegible] متمکن

از آن فیما بعد [illegible] در این [illegible] نشود [illegible] متمکن [illegible]

از اتیان نماز [illegible] مشکل است [illegible] احتمالات متکثره

جمله احتمال دارد امری [illegible] نماز در حق امام

حادث شود مثل تطرق [illegible] در اثنای نماز [illegible] امام [illegible] نماند

نماید یا تجدید طهارت و در اثنای نماز فساد اعتقاد او بر خود امام ظاهر شود یا

یا موتی در حق او اتفاق افتد یا در اثنای نماز مطلع شود بر فسق امام یا بعضی

از این امور که مبطل نماز است در حق خود ماموم طاری شود در اثنای

نماز مجملا چونکه تکلیف بنماز در حق او ثابت است علم متمکن از درک [illegible] در

با این احتمالات متکثره مشکل است بنابراین مفری از مطلوبیت تعلم فورا نخواهد

بود ... [illegible] که گفته شود که گاه هست در صورت اجتناب است از حالی
تا هم [illegible] حاصل شود به شرطهای مذکوره بنا بر این هر چه بود در آن
... تعلم فاتحه و اتیان نماز جمعه و اگر ممکن است از قرائت از حفظ متعذر
این ... [illegible] جایز است قرائت از مکتوب اگرچه احتیاط اجتناب است
و ... [illegible] که هرگاه مشغول به تعلم شود ممکن
... نماز در وقت نخواهد شد ظاهر این است که اشتغال به تعلم در اول وقت
... [illegible] که نماز را تعجیل آورد به
... [illegible] در این مقام تفصیلی است بیان آن
این ... [illegible] تکلیف در سعه وقت اگر ممکن از تعلم
بود و مع ذلک اهمال ... نمود تا ضیق وقت ممکن است که گفته شود
نماز مطلوب در این وقت در حق چنین شخص نماز با فاتحة الکتاب است
با اهمال ... است و با اتیان نماز با عدم فاتحه امتثال در حق او نیست
و اگر ممکن نبوده پس اگر بعضی از فاتحه معلوم او هست ... بعضی از قرآن
غیر از فاتحه نیز معلوم او هست در این صورت ظاهر این است که اکتفا
... معلوم از فاتحه میتوان نمود و انضمام قرآن غیر از فاتحه بمقدار معلوم

از

فاتحه بخواند که معادل فاتحه شود ظاهر این است که لازم نبوده باشد
و همچنین تکرار مقدار معلوم از فاتحه بمقدار فاتحه آن نیز لازم نیست و اگر
هیچ جزء از فاتحه معلوم او نیست لکن مقداری از قرآن غیر فاتحه معلوم
اوست خواه مقدار معلوم معادل فاتحه باشد یا نه در این صورت ظاهر
این است که عدول از قرآن بذکر لازم نبود بلکه لازم است تلاوت قدری
از قرآن نماید و احتیاط مقتضی این است که با امکان اقتصار بقدر معلوم از
فاتحة الکتاب ننماید و نقص آن تتمیم با امکان عدد حروف و آیات را
رعایت نماید اگرچه آیات مختلف بوده باشند یا آیات فاتحه در حروف
چه تحصیل نمودن شش آیه از قرآن که معادل با کلمات و حروف بیش از آن
فاتحه بوده باشد ... مقابل اسهل
و اما هرگاه عالم بقرآن مطلقا نبوده باشد لکن عالم بذکر بوده باشد
در اینصورت اگرچه اجتزاء بمطلق ذکر جایز است و رعایت مقدار فاتحه
واجب نیست لکن احتیاط در اتیان بتکبیر و تهلیل و تسبیح است بمقدار فاتحه
مبحث ششم در بیان کیفیت قرائت اخرس یعنی گنگ است بدانکه اولی
در حق اخرس در جمیع اجزای قولیه آنست که زبان را حرکت داده باشد

[illegible] ... حرکت عجیبه کسی

[illegible] ... داخل این است [illegible]

[illegible] ... بانشاره بانگشت نموده باشد مخفی

[illegible] ... صلوة شده و به از این حیثیت که صلوة شده و به از این

که صلوة ... سوره در انها معتبر نیست بخلاف صلوة

[illegible] ... اختیار و سعه چنانچه لازم است

[illegible] ... واجب است قرائت سوره پس لازم است

[illegible] ... از نماز ... در هر رکعتی از رکعتین اولین نماز سه رکعتی

[illegible] ... که حمد یک سوره از سوره قرآنیه

[illegible] ... نماید و اخلال بان جایز نیست

مگر در چند صورت اول مریض اگر چه مشقتی که مناط سقوط تکلیف است

در قرائت سوره در حق او متحقق نبوده باشد دوم مستعجل پس مجوز است

[illegible] ... بعد از دخول در نماز وصف استعجال عارض او شود

[illegible] ... مثل این که ایستاد بنماز و بعد از دخول در نماز متذکر

شد که با مؤمنی وعده کرده بوده است که تکمه انجام امر مهمی نزد او

رفته باشند و غفلة در همان وقت شروع در نماز نموده هنیئة
شخص موجود که منتظر است یا آنکه شروع در نماز نموده شخص عزیزی حاضر
شد مطلبی مهمی با او دارد و در کمال استعجال و به نحوی باشد و هرگاه توقف
استعجال قبل از شروع در نماز حاصل بوده باشد پس آن
دو قسم است اول آن است که هرگاه ترک سوره ننماید از وقت فایت بجهة اشتغال
یا احتیاج بحاجت تنگی خواه صلوة در وقت دارد دوم آن است که
چنین نبوده باشد بلکه استعجال ... و ترک سوره ... هر دو صورت
ثابت بوده باشد ... در صورت اولی و ظاهر این است که این حکم در مقابل باب
باب از خصیصه است بهمین معنی که ترک قرائت سوره در حق مستعجل در صورت استعجال
بنحوی که مذکور شد جائز بوده باشد نه آنکه ترک در حق او متعین بوده باشد
که قرائت سوره نیز نسبت با او جائز بوده باشد بلکه قرائت سوره بهتر
خواهد بود بلکه دور نیست نسبت به بعضی عبارات اصحاب کسی ادعا نماید
که قرائت سوره اقرب باحتیاط بوده باشد مگر در صورتی که تغریری
که مناط در سقوط تکلیف است سیم در ضیق وقت است و
در ضیق وقت است بمعنی که وقت موسع قرائت حمد و سوره هر دو

ندارد و در این مقام چند احتمال است اول آن است که اگر کسی مستجمع شرایط
تکلیف نبوده مگر در آخر وقت و بعد از استجماع درک وقت را نمود دیگر
مقداری که کفایت یک رکعت با فاتحه بدون سوره نماید پس لازم است
اتیان یک رکعت نماید با اقتصار در آن بحمد و ترک سوره جایز بلکه متعین است
دوم هر چند اول آن است که اگر دیگر وقت باقی وسعت چهار رکعت یا هشت رکعت
بدون سوره را دارد و ممکن است که گفته شود اقتصار بحمد مجوز بوده باشد
ثانی آن است که در اول وقت مستجمع شرایط تکلیف بود لکن نظر باشتغال
بر سعه وقت تاخیر نمود و به شغلی تاخیر اتفاق افتاد وقتی ملتفت شد ظاهر شد
که وقت به سعه قرائه حمد و سوره هر دو ندارد و در این صورت حکم این قسم مثل
قسم مذکور خواهد بود اگر باقی از وقت کفایه یک رکعت بدون سوره
نماید اتیان نماز با اقتصار به حمد جایز بلکه متعین لکن در رکعت اولی و اما در رکعت
ثانیه پس اقتصار بحمد جایز نیست بلکه قرائة سوره بعد از فاتحه لازم است
و اگر وقت باقی کفایه چهار رکعت بدون سوره نماید در این وقت ظاهر
این است اقتصار بحمد و ترک سوره در هر دو رکعت جایز بوده باشد چهارم
آن است که متعمدا تاخیر در نماز نموده تا بحد مذکور در این صورت ظاهر این است

که در این باخیر اثم و اقتصار بسجده و ترک سوره در حق او جایز نبوده باشد
در هیچ یک از رکعتین بلکه نماز او در چنین صورت باطلست قضا کردن
آن با حمد و سوره در رکعتین بعلاوه توبه لازم است چهارم مخالف است
و اندراج این تحت مستعجل ظاهر است و حکم این مقصد را بیان نمودیم
هشتم در بیان عدم جواز قرائت بعض سوره قرآنیه است در نماز بدانکه
جایز نیست قرائت نمودن سوره که وقت بسبب قرائت آن فوت شود و هم
جایز نیست قرائت سوره عزائم یعنی سوره الم تنزیل و سوره حم سجده و سوره
والنجم و سوره علق و منع از قرائت سور مذکوره مختص بنماز واجب است
از فرایض یومیه بوده باشد یا غیر یومیه مثل نماز کسوف و خسوف و غیر
آنها پس منع در صلاة مندوبه ثابت نیست و چنانچه حرام است قرائت
این سور در صلاة مفروضه موجب بطلان نماز نیز میشود فرقی در این
باب مابین جاهل و عالم نمیباشد در هر دو صورت قاری آثم و نماز او
باطل است مگر در مقام تقیه که در آن وقت قرائت این سور جایز و نماز
صحیح است و هم چنین جایز نیست خواندن آیه سجده که قرائت آن هم موجب
بطلان نماز است و اما قرائت بعض از این سور که غیر آیه سجده بوده باشد

نیز اگر [illegible] قرائة کل سوره سجده بوده باشد بقصد سوره واجبه در نماز و بعد از قرائة بعضی از آن که غیر آیه سجده باشد لازم است عدول بسوره دیگر نمود یا به نیت قرائة کل سوره باشد و در قرائت سوره نمود و لکن به قصد قرائة سوره واجبه در نماز ظاهر این است که هیچ یک ازین دو [illegible] نمیشود [illegible] است لکن صورت اولی بعلاوه حرمت موجب بطلان نماز [illegible] حکم ببطلان مشکل است احتیاط مقتضی [illegible] نماز است [illegible] و هرگاه نادی بعضی سوره غیر آیه سجده بوده باشد [illegible] بقصد قرائة ثانیه در نماز ظاهر این است [illegible] و هم نبوده باشد در هر موضعی از موضع که [illegible] بوده باشد [illegible] قرائة سوره بوده باشد و اگر آن بعض را بقصد قرائت در نماز قرائة نماید جایز نیست بلکه موجب بطلان است و آنچه مذکور شد در سوره عمد یا جهل بود اما هرگاه سهوا بوده باشد پس اگر متذکر شد بعد از سوره عزیمه بعد از دخول در رکوع شکی در صحت نماز نیست و اگر متذکر شد بعد از فراغ از سوره و قبل از دخول در رکوع ظاهر این است که اکتفا بسوره عزیمه که خوانده شده نتواند نمود بلکه لازم است عود نموده قرائة سوره

دیگر

دیگر نماید نماز او در این صورت صحیح خواهد بود و اگر متذکر شد بعد از فراغ
از آیه سجده قبل از اتمام سوره لازم است عدول از این سوره نموده
قرائت سوره دیگر نموده و نماز را تمام نماید و اما حکم سجده در مقام
مذکوره پس میگوییم ناسی در این مقام یا ناسی حکم است باین معنی که میدانست
این چهار سوره مشتمل بر آیه ایست که قرائت آن موجب سجده است لکن
فراموش نموده و قرائت نموده [illegible] سهوا هستند متعمد او نبوده باشد نظر باینکه است
ناسی متعمد حکم عامد است و [illegible] بوده یا انکه [illegible] ناسی
که غفلتا و ذهولا شروع نموده قرائت این سوره خواه ناسی حکم بمعنی که مذکور شد
بوده باشد یا نه ظاهر این است که در هر یک از اقسام ثلثه که بوده باشد
سجده بر او واجب بوده باشد لکن بعد از فراغ از نماز و اما هر گاه ناسی
حکم باین معنی بوده باشد یعنی میدانست که قرائت سور عزائم در نماز
جائز نیست و این معنی را فراموش نموده و قرائت نمود بعد از فراغ
از آیه سجده سجده را بعمل آورد و بعد از آن متذکر شد خواه بعد از دخول
در رکوع بوده باشد یا قبل از دخول در رکوع ظاهر این است که نماز
او باطل باشد استیناف نماز لازم بوده باشد اگر چه اثم در حق او

و نمی باشد و اما هرگاه قبل از اتیان بسجود متذکر شد ظاهر این است
که نماز صحیح بوده باشد لکن اتیان بسجده بعد از فراغ از نماز نماید و لازم است
عدول از آن سوره بسوره غیر عزیمه نمود و نماز را تمام نماید و در جمیع
این صور احتیاط اعاده نماز است بعد از اتمام و اما هرگاه متذکر
نشد به حقیقت حال در اثنای قرائت سوره لکن قبل از بلوغ نصف سوره
بلکه قبل از تجاوز از نصف در این صورت بی اشکال عدول از آن
سوره بسوره دیگر لازم است و [illegible] در صحت نماز نیست و اگر متذکر
به حقیقت حال نشد تا بعد از [illegible] قبل از شروع بقرائت آیه سجده
[illegible] آیه سجده لکن قبل از فراغ از آیه در این
دو صورت نیز ظاهر این است که عدول از آن سوره بسوره دیگر
لازم و نماز صحیح و سجده در صورت اخیره لازم نبوده
باشد اگرچه بعد از فراغ از نماز بوده باشد و مخفی نماند که چنانچه
قرائت آیه سجده در نماز واجب جایز نیست هم چنین استماع آیه سجده
نماز واجب جایز نیست بلکه موجب بطلان نماز است لکن مصرح به در کلمات
جماعتی از فقها لزوم ایماء است بجهة سجود در اثنای نماز و لزوم سجود

بعد از فراغ از نماز بنا بر این احتیاط مقتضی این است که اتمام نماز نموده
سجده نموده بعد از اتیان سجود نماز را اعاده نماید مبحث بهم بدانکه حرام است
تلفظ بلفظ آمین بعد از فراغ از سوره مبارکه حمد و موجب بطلان نماز
نیز هست و ظاهر این است که حرمت اختصاص ندارد به بعد از فراغ از سوره
حمد بلکه حرمت آن ثابت است در جمیع احوال نماز مگر در حال قنوت و ظاهر
این است که این حکم در صورت تقیه نبوده و به نیز ثابت است و ظاهر آن است
که در قنوت در جمیع نمازها جایز بوده باشد و احتیاط اجتناب است از آن
و هم در عدم جواز قران میان دو سوره است در نماز واجب بدانکه قران
در این مقام عبارت است از جمع نمودن میان دو سوره یا یک سوره و بعض
سوره دیگر بعد از فراغ از سوره مبارکه حمد و بعد از قرائة مطلقا
در نماز است و ظاهر این است که جایز نبوده باشد بلکه موجب بطلان
نماز میشود پس هرگاه کسی شروع بسوره نمود بعد از حمد و در اثنای قرائة
مشخص شد که یک کلمه از آن سوره فراموش شده در اینصورت هرگاه
در اثنای نماز چاره نتواند نمود که کلمه منسیه را تلاوت نماید لازم است
عدول بسوره دیگر نماید این قران منهی عنه نخواهد بود و هم چنین است

سوره نمود خصوصاً یعنی قبل از آنکه تعیین آن سوره نماید اگرچه بعد از فراغ
از فراغ از قرائت تمام سوره متذکر شد بحقیقه حال در این صورت ظاهر
این است که اکتفا به این سوره نمیتواند نمود بلکه لازم است عدول نموده
قرائت سوره دیگر نماید بعد از تعیین یا همان سوره را تعیین نموده قرائت
نماید و قرائت در این مقام بجا خواهد بود اگرچه بعد از نیت قرائت سوره دیگر نماید
و هم چنان است حال در صورتی که شروع بسوره نمود قبل از تجاوز از نصف
عدول نماید بسوره دیگر در صورتی که عدول از آن سوره جایز بوده باشد
این نیز از جمله قران [illegible] از آنها در عدم صدق قران
قرائت آیات [illegible] در قنوت پس مطلقاً اشکالی در آن نیست
و [illegible] و بس جواز قران در آن محل تأمل نیست بحث یازدهم
در بیان رعایت جهر و اخفات است بدانکه اقوال نافله در صلوات
یومیه از حیثیت جهر و اخفات منقسم بسه قسم میشود لازم الجهر و لازم
الاخفات و جایز الامرین اما لازم الجهر پس آن قرائت حمد و سوره است
در رکعتین از صبح و رکعتین اولیین از مغرب و عشا و اما لازم
الاخفات پس آن قرائت حمد و سوره است در ظهر و عصر بغیر [illegible] در رکعتین

اولیین

و لیکن از ظهر و عصر حضری و همچنین قرائت حمد یا بدل او از تسبیحات در رکعتین
اخیرتین ظهر و عصر و عشاء و رکعت ثالثه مغرب و اما جایز [illegible] پس
آن ما عدای اینها است بدانکه مهم درین مقام این است که تنبیه بر چند امر
شود اول آن است که اقل مرتبه جهر این است که فرض شود قرائت بنحوی
بوده باشد که اگر شخصی با اعتدال قوه سامعه در جنب او بوده باشد بجوهر
صورت او را بشنود و ادنی مرتبه اخفات این است که قرائت
بنحوی بوده باشد که اسماع نفس شود [illegible] در صورت اعتدال قوه سامعه
متحقق شود نه غیر دوم [illegible] فرق آن این است که اسماع غیر که نسبت بجوهر متحقق
نسبت بغیر نیز متحقق شود [illegible] سوم آنستکه حکم جهر در قرائت
در صلاة مذکوره مختص است برجال و در حق نساء ثابت نیست پس زن
مخیر است مابین جهر و اخفات مگر در صورتی که معلوم او بوده باشد که
اجنبی صورت او را میشنود درینصورت اخفات در حق او متعین است
و هرگاه زن امامت زنان نماید لازم نیست جهر در قرائت بنحوی که
سماع در حق ماموین متحقق شود اما لازم رعایت اخفات در قرائت
و بدل او در مواضعی که مذکور شد فرقی مابین رجال و نساء نمیباشد [illegible]

مذکور شد در جهر لازم بود و اما جهر مستحب پس مثل جهر در بسمله و دعای [illegible]

در صلوات جهریه پس ظاهر این است که در حق نساء این استحباب ثابت

نیست بلکه اشتغال به جهر در این جا بطریق اولی خواهد بود و سیم [illegible]

استحباب جهر است در بسم الله الرحمن الرحیم در صلوات اخفاتیه پس [illegible]

جهر [illegible] و این ظاهر این بوده باشد [illegible]

اخیره [illegible] مثل رکعتین اخیرتین عشا و رکعت ثالثه مغرب هرگاه قراءة حمد

[illegible] بوده باشد [illegible] و اما در حق ماموم

[illegible] مستحب [illegible] و اخفات است [illegible]

در صورت [illegible] است که هرگاه کسی

بجهر و اخفات [illegible] باطل خواهد بود قطعاً اگرچه [illegible]

[illegible] در کلمه بوده باشد و اگر اخلال [illegible] بوده باشد باین معنی که [illegible]

رعایت جهر در قراءة در نماز صبح لازم بوده یا رعایت اخفات در قراءة [illegible] لکن

جهر لازم بوده اخفات در اول و جهر در ثانی نموده یا آنکه عالم بوده [illegible]

[illegible] نماز صحیح است خواه جاهل [illegible] عالم شود بعد از [illegible]

[illegible] بعد از فراغ از قراءت [illegible]

قراءت

قرائت و همچنین است [illegible] بوده که تکبیر نمود بقصد حال بعد از دو خواندن

یا قبل از آن بعد از فراغ از قرائت یا قبل از آن مجموع [illegible] حوالی [illegible]

دو سجده است و ظاهر این است که چنین بوده باشد اگر چه عمدا شده باشد اگر

شود در اثنای آیه آنچه را که قرائت نموده محکوم بصحت است گفتن آنچه

اعاده آن ضرور نیست اگر چه بخواند [illegible] ایشان نموده

و در باقی بعد از علم یا تذکر بقصد حال لازم است [illegible]

نماید و اما هرگاه علم بقصد شدن [illegible] تکبیر [illegible]

این است که در آن صورت [illegible] بعض [illegible]

معتبره در آن لازم بوده باشد [illegible]

اثنای مثل کلمه واحده بوده [illegible] مثل [illegible] یا جار و مجرور یا [illegible]

مضاف و مضاف الیه در آن صورت اعاده جار یا مضاف [illegible] رعایة

کیفیت معتبره در آن نماید و اخلال بجهر یا اخفات [illegible] ظاهر این است

که بجهة او سجده سهو واجب نبوده باشد و هرگاه کسی عالم بوده بجهر و

بوده [illegible] لکن اشتباه در محل آن نموده مثل آنکه جهر نمود در نماز اخفات

و اخفات نمود در جهری ظاهر این است حکم این شخص حکم جاهل نموده باشد

و ... [illegible] اگرچه بعد از فراغ از نماز بوده باشد اعاده نماز لازم
بلکه ... اگر چنین بوده باشد اگرچه عالم نبود در اثنای نماز اگرچه قبل از
دخول در رکوع بوده باشد و باید دانست که آنچه مذکور شد که لازم است
رعایت جهر در قرائت در ما ذکر ظاهر آن است که این حکم مختص بغیر ماموم
مسبوق بوده باشد و اما ماموم مسبوق ظاهر این است که جهر در قرائت
در این صورت بر او واجب نبوده باشد بلکه دور نیست که جهر جایز نبوده باشد
بلکه این ورع ... که باقی بر وصف استحباب بوده باشد. و الا رعایت
جهر ... سخن ... در بیان موالات است بدانکه واجب است رعایت
موالات در آیات فاتحه الکتاب و آیات سوره و همچنین میان این دو سوره
یعنی آیات را متوالی یکدیگر تلاوت نماید یعنی در اثنای قرائت آیات هر یک
از فاتحه و سوره احداث چیزی ننماید که ماحی صدق قرائت حمد یا قرائت سوره
بوده باشد و همچنین ما بین حمد و سوره خواه شیئی متخلل از قرآن بوده باشد
یا دعا یا ذکر یا سکوت پس هرگاه احداث چنین چیزی نماید اگر عمدا بوده باشد
اثم و موجب بطلان قرائت است مگر سکوتی که بجهت عذری بوده باشد و طول
آن ماحی صدق قرائت باشد بطلان قرائت ثابت نیست اگرچه اثم منتفی است

دار ان فصل خارجی که متخلل شده ماحی صورت صلوة هم نیست
بطلان نماز نیست مطلقا خواه عمدا بوده باشد یا سهوا و قول بوده یا
یا محض سکوت یا چه بوده اما اگر ماحی صورت صلوة نیست لکن ماحی
صورت قرائت است اگر عمدا بوده باشد ظاهر این است که استیناف
نماز لازم بوده باشد و اگر سهوا بوده باشد دور نیست
که نماز صحیح بوده باشد لکن بنا بر آن استیناف قرائت نماید محتاط
سزد و همچنین در بیان [illegible] سوره [illegible] دیگر است [illegible] نیم
مسئله متصور [illegible] است اول آن است [illegible] از سوره
سوره دیگر بعد از تجاوز از نصف [illegible] ولی [illegible]
چنین عدول جایز نیست [illegible] سوره [illegible] باشد و
و سوره که خواهد عدول نماید سوره موظفه در ان نماز بوده باشد پس لازم
که نماز را بهمان سوره که شروع نموده باتمام رساند چنانچه عدول از ان
بسوره دیگر جایز نیست هم چنین عدول از وی بنقل جایز نیست دوم
مثل این است لکن در روز جمعه و عدم جواز نه ولی در این صورت
نیز محل تامل نیست لکن اگر عدول نماید از نماز فریضه بنماز نافله و اتمام

دانسته هم نماز نماید به نیت نماز نافله بعد از اداء آن نماز فریضه نماید
بسوره جمعه و منافقین ظاهر این است که این عدول جایز بلکه مستحب بوده
باشد بجهة درک فضیلة نماز با سوره جمعه و منافقین لکن در صورتی
باین معنی که شروع نموده در آن نماز بسوره قل هو الله احد با غفلت و ذهول
از اینکه روز روز جمعه است یا از استحباب دو سوره در ظهر روز جمعه
[illegible] باشد کر باینکه روز جمعه است و سوره جمعه و منافقین
[illegible] شروع نموده بسوره قل هو الله احد در چنین صورت بعد از
تجاوز از نصف عدول از سوره بسوره دیگر و نه عدول از فرض بنفل
[illegible] نماند که حکم مذکور که عبارت از جواز عدول
از فرض بنفل [illegible] مخصوص نماز روز جمعه است و در نماز جمعه
ثابت نیست و هم چنین در نماز صبح نیز ثابت نیست و ظاهر این است که در
در نماز عصر روز جمعه ثابت نبوده باشد بلکه ثبوت حکم در نماز جمعه
نیز محل اشکال است پس مختص بنماز ظهر روز جمعه خواهد بود و آیا
[illegible] مختص است برکعت اولی از نماز ظهر یا در رکعت ثانیه نیز ثابت است
[illegible] اشکال نیست اگرچه ثبوت در رکعتین اقرب بصواب است مسئله عدول از

ازنواد

ز سوره جمعه و توحید قبل از تجاوز از نصف پس اگر در غیر روز جمعه است
بی اشکال عدول جایز نیست اگرچه عدول بسوره جمعه و منافقین بوده باشد
و اگر در روز جمعه است پس اگر سوره معدول الیها غیر سوره جمعه و منافقین است
شکی در عدم جواز عدول نیست و اگر سوره جمعه و منافقین است پس
عدول جایز است اگرچه در غیر [illegible] باشد و این حکم نه
است بعنوان اطلاق [illegible] در نماز جمعه بوده باشد [illegible] یا عصر آن
بلکه حق ثبوت آن است [illegible] جحد و منافقین جایز است در
صلوة مذکوره [illegible] غیر سوره جحد [illegible] تجاوز
از نصف بسوره جمعه یا منافقین [illegible] و منافقین
بسوره جحد و توحید یا غیر آن [illegible] سوره پس [illegible] نیست بلکه [illegible]
اشتغال است و باید دانست که عدولی که از توحید و جحد ثابت است
بسوره جمعه و منافقین در صلوة مذکوره بر وجه اطلاق نیست بلکه با
نحو عدول نماید در رکعت اولی از توحید یا جحد بسوره جمعه و در رکعت
ثانیه از هر یک از سورتین بسوره منافقین پس عدول از [illegible] بلکه
بسوره منافقین در رکعت اولی جایز نیست چنانچه در رکعت ثانیه

عدول از هر یک بسوره جمعه جایز نیست و اما حکم عدول از غیر سوره
جحد و توحید از سایر سور قرآنیه قبل از تجاوز از نصف این نیز یا در روز
جمعه است یا در غیر روز جمعه اشکالی در جواز عدول در هر دو حال نیست
[illegible] در روز جمعه بسوره جمعه و منافقین و مخفی نماند که آنچه مذکور شد
از عدول [illegible] منوی مکلف
بوده [illegible] در وقت شروع در قرائت آن و اما هرگاه فرض شود که سوره در وقت
شروع [illegible] شروع نمود [illegible] این است
[illegible] خارج است بلکه عدول از آن سوره
لازم است [illegible] سوره [illegible] نمود اگرچه متذکر
شود بعد از [illegible] در رکوع اگر [illegible]
[illegible] حال [illegible] صحیح است [illegible] تا قبل از دخول در
[illegible] بعد از فراغ از قرائت سوره باشد یا در اثنای آن [illegible] است
که اعتنا باین قرائت [illegible] نمود پس لازم است که عود نموده قرائت
همان سوره [illegible] نماید بعد از قصد آن یا قرائت همان سوره منوی سابقه
نماید یا سوره مغایره یا هر دو سوره [illegible] بسم الله در اول [illegible]

لازم است

لا [illegible] در [illegible] دوم که قرائت سوره منویه را خواسته باشد قبل از رکوع
[illegible] تعیین داده شود بنا بر اینکه مشخص است که محل سوره منویه
موجب اختلال بود الات است و بنا بر اینکه مشخص است عدم آن یا مشتبه
امکان است در صورت اولی اعاده بسمله لازم و در صورت اخیر لازم
نیست و اما هرگاه سوره معینه منوی [illegible] نیز در حقیر آن است
که تعیین سوره قبل از بسمله لازم است اگرچه اشکال در [illegible] خود
لکن در اینکه تعیین سوره [illegible] بسمله [illegible] احتیاط واقع [illegible]
محل تشکیک نیست [illegible] شده است
نوا [illegible] سوره معینه در نماز [illegible] همان سوره است
دیگر محتاج بتعیین یا نیت [illegible] معمول
داشته باشد در این صورت البته محتاج بتعیین است پنجم از افعال نماز رکوع
و در این چند مبحث است مبحث اول در حقیقت رکوع است بدانکه رکوع در
شریعت در حق مختار عبارت از انحنائی است بعد از قرائت یا بدل آن بحقیقة
او اعتقادا و عملا که متمکن شود بسبب او از رسانیدن دست بزانو و
الیدین یا قائم الیدین یا طویل الیدین تحقق می‌شود بعد از مستوی الخلقه که

بدانکه رکوع واجب است در هر رکعت یک مرتبه مگر نماز آیات

که هر رکعت از آن مشتمل است بر پنج رکوع چنانچه واجب است در جای خود

مذکور شده رکن نیز هست پس باخلال زیادتی آن نماز باطل میشود خواه عمدا

بوده باشد یا سهوا در نماز چهار رکعتی بوده باشد یا غیر آن و در رکعتین

اخیرتین بوده باشد [illegible] در حال سجود یا بعد از آن

[illegible] که تدارک آن بعد از دخول [illegible] لی کفایت میکند و حکم [illegible]

[illegible] واجب بوده باشد و اما هرگاه متذکر

شده [illegible] که نماز صحیح بوده باشد

[illegible] که بعد از تذکر تحقیق

و بایستد [illegible] بجهت رکوع مبحث دوم در تحقیق انحنائیست

که بآن رکوع شرعی متحقق میشود لابد است در تحقق رکوع شرعی در حق

[illegible] انحنائی که ممکن بوده باشد بسبب آن از رسانیدن کف دستان

[illegible] انحنائی که بسبب آن دست بزانو ها رسد

[illegible] انگشتان بزانو برسد ظاهر این است هر دو کفایت

میکند و این [illegible] رجال است و اما نساء پس هرگاه زن منحنی شود

بقدر

بحدی که دو دست انسان بزانو ها رسد این قدر کفایت میکند و تحقیق

در رکوع واجب است که دو دست [illegible] کفایت شود و کفایت اقل از این [illegible] که

[illegible] آن است که انحنای او در رکوع اول اندر انحنای مرد بوده باشد

[illegible] مثل [illegible] کفایت مینماید [illegible] اعتدال [illegible] رکوع

و غیر [illegible] پس نیست [illegible] این است [illegible] مذکور است و ممکن

نمی بگوید رکوع [illegible] بعضی [illegible] انحنای [illegible] و آنچه در

[illegible] مقدار مذکور شده [illegible] همین مثلا این در رکوع نیست [illegible]

رکوع است [illegible] یا ایما [illegible]

پس هرگاه کسی که تکلیف [illegible]

پایین کرد [illegible] بعد از [illegible]

مقام آن مثل ایمای براس در صوره عدم تمکن از سجود نماز [illegible]

[illegible] مسئله محل اشکال است ظاهر این است که حکم ببطلان نماز [illegible]

نمود پس نماز صحیح خواهد بود و استیناف لازم نخواهد بود و لکن احتیاط [illegible]

[illegible] است بعد از اتمام و دقتی که در این مقام هست این است که [illegible]

تدارک [illegible] لازم است یا نه ظاهر تفصیل [illegible]

بطریق معهود بوده باشد زیرا که بنا بر اول حکم میکنیم بعدم لزوم عود و بلکه
بعدم جواز آن بنا بر اشکال نظر بادله داله بعدم لزوم عود بمنحنی در صورتیکه
منحنی نشود و بعد از دخول در سجود بخلاف ثانی پس در حکم بعدم جواز عود
بمنحنی در این صورت اشکال نمیتوان نمود مگر آنکه بگوئیم عود بجهت تدارک
منحنی مستلزم زیادتی در نماز میشود یا اخلال بانیان سجودی عامداً هر یک
... باطل است ... هرگاه عود نمود بجهت تدارک منحنی یعنی
ایمای بجهت رکوع یا اعاده مینماید ایمای بجهت سجود را یا نه اگر اعاده نمود لازم
... زیادتی در اجزای نماز ... هم مینماید اخلال بسجود یا اخلال بنا بر
... و علی التقدیرین نماز باطل میشود
اما بنا بر ... از این جهت ... عدم تقدم رکوع بر سجود و اما بنا بر اول
نظر بحدیث صحیح مروی در کافی از جناب فخر الاولین و الاخرین امام
محمد باقر ع که فرموده اذا استیقن انه زاد فی صلوة المکتوبة لم یعتد بها و استقبل
صلوته استقبالا اذا کان قد استیقن یقینا مبحث سیم در بیان رکوع منحنی
بدانکه هرگاه کسی منحنی بوده باشد خواه در اصل خلقت چنین بوده یا
در عارضی مثل مرض یا جهت پیری پس اگر انحناء او کمتر از حد رکوع

است

شرعی بوده باشد لازم است در حین رکوع منحنی شود تا بحد رکوع برسد
و اما هرگاه انحناء بحد رکوع شرعی بوده باشد پس از تمکن بوده باشد
و از تقلیل انحناء بنحوی که ممکن است از کم کردن انحناء بحدیکه از حد رکوع
شرعی میل بقیام نماید ظاهر این است این تقلیل لازم بوده باشد [illegible]
بعد از آن منتهی شود بقصد رکوع و اگر ممکن نبوده باشد [illegible] اگر ممکن
انحناء زیادتر بوده باشد لازم است آن انحنای زیادتی [illegible]
بقصد رکوع بحصول [illegible] هرگاه ممکن نبوده باشد [illegible]
انحناء در حق او ممکن نبوده باشد و هم چنین زیاد [illegible]
این است که ایماء بجهت رکوع در حق او [illegible]
همان انحناء بجهت رکوع [illegible]
بدانکه واجب متعلق برکوع چند چیز است اول باقی بودن است [illegible]
رکوع بقدر ذکر واجب بعبارة اخری لازم است [illegible]
واجب نماید بعد از بلوغ بحد رکوع شرعی و شروع برفع سر [illegible]
قبل از فراغ از آن پس هرگاه شروع نمود بذکر واجب قبل از بلوغ بحد رکوع
شرعی یا رفع رأس نمود قبل از فراغ از آن [illegible]

دوم هر جا [illegible] نیست بقدر ذکر واجب [illegible] میان [illegible] و مراد [illegible]

در این مقام [illegible] بدن [illegible] اضطرار [illegible] حرکت [illegible]

[illegible] حرکت [illegible] مضطر [illegible] نیست [illegible]

[illegible] ذکر واجب [illegible] ولیکن در حالت [illegible] بعد از

[illegible] ذکر واجب [illegible] است

[illegible] است بدانکه ذکر واجب در رکوع

[illegible] تسبیحه صغری و مراد به تسبیحه

الکبری [illegible] مراد به تسبیحه صغری سبحان الله است

[illegible] در حال ضرورت

[illegible] از رکوع است بنحوی که

[illegible] بعد از فراغ از ذکر واجب بوده باشد

[illegible] لازم بوده شروع بذکر واجب بعد از بلوغ بحد رکوع و استقرار بوده

[illegible] قبل از بلوغ بحد رکوع [illegible] استقرار یا بعد از شروع

[illegible] از رکوع قبل از رکوع قبل از ذکر واجب نماز باطل خواهد

[illegible] تنقیح مقام [illegible] است که گفته شود ذکری که قبل از

الرکوع

بشی بحد رکوع در ان مشروع نموده یا بقصد استحباب [illegible]

وجوب یا بقصد اعتقاد [illegible] اکتفای بهمان ذکر نموده در ذکر رکوع یا نه [illegible]

یک ذکر [illegible] در رکوع نموده [illegible] اعتقاد [illegible] همچنین نموده یا عمداً [illegible]

متصور بود [illegible] در صورت [illegible] است [illegible]

لکن منشأ [illegible] در صورتی که [illegible]

حال اگر بعد از رفع راس از رکوع اگر چه قبل از [illegible] نموده [illegible]

متذکر شد بحقیقت [illegible] رکوع [illegible] ذکر نموده [illegible]

نماز صحیح است و امامت [illegible] پس [illegible] در [illegible]

ان صحیح است و این در صورتی است که اکتفای [illegible] که [illegible]

که قبل از بلوغ بحد رکوع شروع در ان نموده [illegible] بحد

رکوع یا جاهل چنانچه در حق [illegible] از عوام که اعتقاد نموده اند که ایشان بایستی

ذکر مبادی بعد از منحنی شدن نمود خواه بحد رکوع شرعی رسیده باشند یا نه

خواه بقصد وجوب در ان ذکر نموده باشند یا بقصد استحباب یا نه بقصد

وجوب نموده باشند و نه بقصد استحباب و از خالی [illegible] صورت

باقیه است یعنی در صورت عدم اکتفای بان ذکر است باتیان ذکر تام

در حد رکوع شرعی خواه عالم بوده باشد بحد رکوع شرعی یا جاهل لکن ممکن است

که گفته شود این موجب بطلان همان ذکر میشود نه اصل نماز نظر بانکه معلوم

این است که اتیان بذکر رکوع در محل شرعی ان ننموده است مگر در صورتیکه

که مقصود این شخص در حین اخذ بصلوة این بوده باشد که ذکر رکوع را

این نحو اتیان نموده باشد [illegible] در این صورت ممکن است که گفته شود که نهی متوجه

اصل نماز شود پس مقتضی فساد نماز خواهد شد لکن ممکن است اشکال

با قطع نظر از این مفروض در شقوق صور مسئله از راه دیگر توضیح آن این است

که هر یک از [illegible] مفروضه متصور میشود سه صورت پس فساد در این

صورت [illegible] اول آنست که قصد وجوب نموده در ان

ذکری که شروع در ان نموده قبل از بلوغ بحد رکوع پس در ذکری که

اتیان مینماید بان در حد رکوع یا قصد وجوب مینماید یا قصد استحباب

یا نه قصد وجوب مینماید و نه قصد استحباب در صورت اول لازم

می آید قصد وجوب دو چیز کرده باشد در نماز و حال انکه واجب

یکی است و در ثانی لازم قصد استحباب در واجب نظر بانکه انچه را

قبل از بلوغ بحد رکوع شرعی شروع نموده به نیت وجوب مطلوب

در

در نماز نبوده است پس واجب آن ذکری است که ایشان بآن میآیند
در عدد رکوع شرعی مفروض این است که قصد استحباب در آن نموده
و قسم ثالث اگرچه سالم از این محذور است لکن ایشان کرده است در
نماز بقصد مطلوبیت چیزی را در حالی که در آن حالت مطلوب نبوده است
و از آنچه مذکور شد تصویر شش قسم باقی و حال آنها مشخص میشود و ممکن است
حکم کرده شود در کل این اقسام بعد [illegible] به اینکه داخل کرده است
در عبادت مطلوبه غیر مطلوب را بقصد مطلوبیت بنابراین ممکن است تفصیل
داده شود ما بین آنکه ایشان نماید بقصد مطلوبیت در آن حالت یا
بعد یا بقصد مطلوبیت [illegible] مینمایند [illegible] لکن
نمیدانند در چه حالت مطلوبیت پس ایشان بذکر نماید بقصد ایشان
مطلوب در اول حکم شود بفساد نماز بخلاف ثانی مجملا فالاظهر این است
در جمیع صور عمدیه مذکوره نماز باطل باشد لکن احتیاط مقتضی
اتمام نماز است بعد از فراغ اعاده نماید مخفی نماناد که آنچه مذکور شد
حکم شروع بذکر رکوع بود قبل از بلوغ بحد رکوع و اما حالت
رفع راس از رکوع قبل از فراغ از ذکر پس حکم در این [illegible]

اشکالی ندارد و نظر به اینکه ... ذکر واجب است یا مستحب و علی ای تقدیر رکن
یا سهوا این عمل واقع شود ... در صورت سهو نماز صحیح است و در
در صورت عمد اگر ذکر واجب بوده است نماز باطل و اگر ذکر
مستحب بوده نماز صحیح مگر در صورتی که تجویز کنیم تقدیم مستحب را بر واجب
در این صورت نیز نماز باطل خواهد بود پنجم از امور واجبه متعلقه برکوع
طمانینه است ... در طمانینه در این مقام این است
... که صادق باشد
بر ... کفایت
میکند ... حرکت بعض اعضا مثل اصابع بلکه
حرکت ... که عبارت از انحنا بمقدار
مذکور و ذکر و تمامی در ... رکوع بمقدار ذکر واجب و طمانینه
بمقدار آن و رفع رأس از رکوع و طمانینه بعد از آن مختص
بفرایض نیست بلکه نوافل هم اگر ایستاده بعمل آورد ظاهر این است که لازم
باشد رعایت کل امور مذکوره یعنی اخلال بهیچ یک جایز نبوده باشد
و اگر راکبا و ماشیا بعمل آورد هیچ یک از امور مذکوره لازم

نیست

سنت مگر ذکر بلکه در رکوع و سجود اقتصار می‌نماید [illegible] و بدان که
واجب در رکوع و سجود همان ذکر است خواه تسبیح و خواه غیر آن و وجوب در آن نکند
یازدهم از افعال واجبه نماز سجود است بدانکه سجود در شرع عبارة
از وضع جبهه است در حالت اختیار یا وضع چیزی است که قائم مقام جبهه بوده
باشد در حالتی که متمکن از وضع جبهه نبوده باشد بر زمین یا بر چیزی که
قائم مقام زمین بوده باشد و کلام در این مبحث است در چند فصل اول
در وجوب سجده است در نماز بدانکه واجب است در هر رکعتی از نمازهای
واجبه دو سجده و وجوب [illegible] اگرچه [illegible] در صحیح
صلوة مندوبه بوده باشد [illegible] دو سجده
در هر رکعت از رکعات صلوة مفروضه از اجزای رکنیه نیز هست که
اخلال هر دو موجب بطلان نماز است اگرچه سهو بوده باشد و همچنین
زیادتی هر دو فرقی در این باب نیست میان آنکه نماز دو رکعتی بوده
باشد یا سه رکعتی یا چهار رکعتی یا میان آنکه در رکعتین اولیین بوده باشند
یا اخیرتین پس نسیان سجدتین در رکعت واحده در هر جا که بوده باشد
موجب بطلان نماز است و جمعی رفتند که متذکر نشود مگر بعد از دخول

در رکوع رکعت دیگر و اما نسیان سجده واحده که متذکر نشود مگر بعد از دخول
در رکوع رکعت دیگر مختار این است که این موجب بطلان نماز نمیشود مطلقا
خواه در رکعتین اولیین بوده باشد یا غیر آنها لکن قضای سجده منسیه بعد از سلام
لازم است مبحث دوم در بیان امور واجبه در حال سجود است و آن شش
چیز است اول سجده بر هفت عضو است ... سجده بر زمین و این هفت عضو عبارت است
از جبهه و کفین و رکبتین و ابهامی الرجلین یعنی پیشانی و دو کف دستها و دو
سر زانو و دو انگشت بزرگ دو پا و پیشانی عبارت است از مقداریست که
احاطه کرده است او را از طرف بالا رستنگاه موی سر و از دو طرف جبین
دست راست و چپ ... و از پائین ... از جبهه و موضع خالی از موی
بالای ابروها پس جبهه ... عبارت است از مقداریست که محدود است
بحدود مذکوره و اما کف دست پس معنای آن در عرف کف دست است
عبارت است از منتهی الیه انگشتان است تا قریب بزند و اما رکبه پس عبارت است
از محل اجتماع اطراف استخوان ران و استخوان ساق پا و اما ابهامان پس مراد
از آن دو انگشت بزرگ دو پا است و ظاهر این است که بگذاردن این
دو انگشت امتثال حاصل شود خواه سر آن دو انگشت بوده باشد یا ظاهر آنها

یا باطن

باطن آن هر یک از سه نحو که بوده باشد اکتفا میتوان نمود در گذاشتن
ابهامین در اباهین و به این ور کشیدن محل تأمل هست و اما جبهه پس مختار این است که
البعض مثل اعضای سته مذکوره هست پس اکتفا میشود در جبهه نیز بمسمی
و واجب است وضع اعضای سبعه مذکوره بنحوی بوده باشد که اعتماد بکلف
همه اینها بوده باشد پس هرگاه بسبب [illegible] نقل [illegible] یک طرف ضعیف از
بحری نخواهد بود لکن تسویه [illegible] لازم نیست پس هرگاه اعتماد بنشست
ببعض اعضا زیاد تر شود [illegible] بر دیگری [illegible] معلوم نیست [illegible] جبهه را
مح هست دوم گذاردن جبهه بنحوی که سجود بر آن صحیح بوده باشد و [illegible]
ما یصح السجود علیه در محل [illegible] لازم نیست و اما
سجود بر مجهول ما یصح السجود [illegible] است از جهت
بنحوی که در حال سجود جبهه را بر آن میگذارد این قسم صحیح و بی عیب است اگر
آن مجهول بنحوی است که لاصق بجبهه بوده یعنی مجهولی است که بجبهه بچسبد
مثل اینکه مهری را از خاک [illegible] ما بین جبهه و کلاه بجهتی که در حال قیام
و غیره ملاصق بوده باشد [illegible] بجهتی که حالت سجود از جهت وضع
بودن بر جبهه مثل حالت قیام بوده این قسم ظاهر است [illegible] که در [illegible]

[illegible] جایز [illegible] بجا [illegible] است [illegible] محل جبهه با محل

وقوف [illegible] بقدر [illegible] منتهی نشده

مصلی [illegible] واجب است [illegible] باشد و اگر کسی [illegible]

بعد از رکوع بقصد [illegible] تشنگی در صحرا [illegible] نیست و از منتهی شود از برای

غیر سجود [illegible] لازم نیست [illegible] و ناپا منتهی شود

[illegible] منتهی شود بقصد خبری [illegible]

[illegible] نیز [illegible] که لازم نیست باشد بعد از آن

[illegible] که جبهه او بمحل سجود واقع

شد [illegible] بقصد سجود [illegible] صورت با این وضع جبهه بر ارض سجود

[illegible] لازم است رفع راس نموده سجده که

بعد از آن صادق باشد که وضع جبهه بجهت سجود نموده و ظاهر این است که

جایز نیست [illegible] بعد از آن بقصد سجود منحنی شود و قول بعدم جواز اکتفا

[illegible] منحنی شده باشد بقصد غیر سجود یا نه بقصد سجود و نه غیر سجود قوی است

لان بطلان در صورت اخیرا با این و عدم عود بقیام بجهت انحنا بجهت سجود

[illegible] عود نماید بقیام و بعد از آن منحنی شود بجهت سجود نماز صحیح [illegible]

خواه بود و اگر این در صورتیست که منحنی شده باشد بقصد غیر سجود و یا بقصد
در انحنا بقصد نشسته و اما هر گاه منحنی شده باشد بقصد سجود
غیر سجود و ... نیست که انحنا باین تواند نمود بلکه نمود در قیام هم
این صورت مشکل است و احتیاط در اعاده و بعد از اتمام همان حالت است
محل معتبر در صحت نماز در حال اختیار این است که محل جبهه بلندتر از محل
قدم نبوده باشد یا کمتر از مقدار لبنه و یا اعم از انخفاض مشتمل امر در
ارتفاع است در انحدار مذکور شد ظاهر این است که بلندی در انخفاض
نیست اگرچه احتیاط این است که زیاده از لبنه نباشد و گفته بعضی از علما
جماعتی از اعاظم شده مقدار ارتفاع چهار انگشت مضموم و فرقی در این حکم
که عبارت از عدم جواز ارتفاع مسجد از موقف زیاده از مقدار لبنه
بوده باشد اعتبار همان است در محل جبهه بنسبت بموقف و عدم اعتبار
این است در محال اعضای دیگر و احتیاط در رعایت است و مختار
این است که اگر موضع قدم اخفض بوده باشد از مسجد یا رفع
ارتفاع محل سجود یا کمتر از مقدار لبنه جایز نیست خواه در ارض منحدره
بوده باشد یا غیر آن و اما عکس آن یعنی محل جبهه اخفض بوده باشد

از محل وقوف ظاهر این است خصوصیت مسجد از موقف در ارض مسجد در
منفسر نشود واگرچه علاوه از قدر لبنه بوده باشد لکن حسن احتیاط در امور
دین ظاهر است و هرگاه جبهه واقع شود بر موضع مرتفعی که ارتفاع آن
علاوه از قدر لبنه بوده باشد پس اگر ممکن از کشیدن جبهه بموضع
مساوات یا پستی که بقدر لبنه فقط ازآن بوده باشد نباشد رفع جبهه
متعین است و اگر ممکن از کشیدن جبهه بوده باشد بمحل جواز مختار این است
که مخیر است مابین آنکه رفع جبهه نماید و وضع نماید بمحل معتدل یا
بکشد جبهه را بمحل معتدل یا اولویت جر از رفع و ظاهر این است که بو
بوضع جبهه اگرچه بر مرتفعی که ارتفاع او اکثر از قدر لبنه بوده باشد
سجده متحقق است و مساوات محل جبهه با موقف مثلا این واجبی از
واجبات سجود صلاة است و لهذا ظاهر این است در سجود شکر
و سجده تلاوت اکتفای باین سجده میتوان نمود و هرگاه جبهه واقع
شود بر مکانی که مساوی با موقف بوده باشد یا ارتفاع از آن
بوده باشد بمقدار لبنه فما دون لکن در هر دو حالت جبهه واقع
شده باشد بر چیزی که سجده بر آن جایز نبوده باشد و عالم بحقیقت

حال شده باشد قبل از فراغ از ذکر واجب مختار این است که

مخیر است مابین جر جبهه تا رساند بما یصح السجود علیه یا رسانیدن

مایصح السجود علیه را بجبهه بلکه دور نیست که رسانیدن مایصح

السجود علیه را بجبهه ببعض جهات اعتبار به اولی و ابعد بوده باشد

از بعض مناقشات دارد و هرگاه عالم شود بحقیقت حال بعد

اینان بذکر واجب خواه بعد از رفع راس از سجود بوده باشد

قبل از آن در هر [illegible] سجود [illegible] و جبری [illegible]

هرگاه علم بحقیقت [illegible] بعد از رفع [illegible]

عالم شود بان در سجود [illegible] از فراغ از ذکر [illegible] از نشان

بذکر [illegible] در حق [illegible]

بما یصح السجود علیه یا مایصح السجود علیه را برساند بجبهه و از آنچه مذکور

شد [illegible] شود حکم اینکه هرگاه عالم شود بحقیقت حال بعد از

بذکر واجب و قبل از فراغ از آن در این صورت [illegible] است

که آنچه را [illegible] صحیح است لازم است [illegible] آن [illegible]

رسانیدن مایصح السجود علیه را بجبهه یا بالعکس لکن این در صورتی

و علیهذا

[illegible] است که طولی نداشته باشد رسانیدن تا یصح السجود

[illegible] کسی که موجب اختلال نظم ذکر شود استیناف لازم است

[illegible] اتصال ما یصح السجود علیه را بجبهه یا اتصال جبهه را بان لازم است

و این در صورتی است که ممکن از احد امرین مذکورین بوده باشد

[illegible] ممکن از [illegible] نبوده باشد مگر بارتکاب فعل

[illegible] در این صورت اگر این در سعه وقت بوده باشد قطع نماز

لازم است بعد از تحصیل ما یصح السجود علیه استیناف نماز

نماید و اگر در ضیق وقت بوده باشد باین نحو که قطع نماز و تحصیل

ما یصح السجود علیه موجب قضای وقت نماز شود در این صورت

[illegible] این است که اعتبار ما یصح السجود علیه ساقط است لکن منقح شد که

در مباحث ما یصح السجود علیه بیان شد مخفی نماند که سجده مذکوره

در حق کسی بود که عالم بحقیقت حال بود لکن باعتقاد آنکه محل ما یصح السجود

علیه است وضع جبهه بران نمود و بعبارة اخری عالم بحکم بود لکن جاهل

بموضع بود در این حال فساد اعتقاد او منکشف شده و اما هرگاه عالم

بموضع بود لکن جاهل بحکم چنین میدان است ان خبر [illegible] مسئله

نمیدان

[illegible] است که سجده بر فرشش جایز نیست و در اثنای سجده عالم
بحکم شد پس اگر این در غیر سجده اولی بوده باشد نماز باطل و
استینافش لازم است و هرگاه در سجده اولی بوده باشد
پس هرگاه بعد از فراغ از ذکر واجب بوده باشد ظاهر این است
که نماز او باطل بوده باشد و در صورتی که چنین بوده باشد
اگرچه قبل از فراغ از ذکر واجب [illegible] و هرگاه در سجده
اولی بوده باشد لکن [illegible] از شروع بذکر واجب در آن [illegible] عالم شد
بحکم در این صورت [illegible] جبهه با
جبهه [illegible] بذکر [illegible] که بحکم شد
نماز [illegible] در صورتی که [illegible] تفحص
در تعلیم نکرده باشد و بدانکه هرگاه کسی عاجز از انحنا بوده باشد
فی الجمله بحدی که مذکور شد پس آن چند قسم است اول آنکه مکلف
متمکن از انحنا بقدر معهود نیست لکن متمکن از انحنا فی الجمله هست و همچنین
متمکن از وضع جبهه هست بر چیزی که سجده بر آن صحیح است بعد از
انحنا مقدور با بگذاردن جبهه را بر موضع بلندی که سجده بر آن

صحیح بوده باشد یا مشروط نسبه کردن بما یصح السجود علیه را تا بان
حد که بعد از انحنای مقدر وضع جبهه نماید بآن و در اینصورت
عدول از انحنا بقدر مقدر لازم است و هم چنین وضع جبهه
بعد از انحناء مقدر و در اینصورت عدول از انحنای مقدر و بانحنای
سابق یا بیشتر جایز نیست قسم ثانی مثل اول است مگر آنکه
ممکن باشد از وضع جبهه بر ما یصح السجود علیه نیست نه بوضع جبهه بر موضع
موضع و نه برفع نمودن ما یصح السجود علیه ظاهر این است در اینصورت
منحنی شدن بقدر مقدر واجب و لازم نباشد بلکه جایز است که اکتفا نماید
بایماء برای سجود چنانکه در قسم اول که ممکن از وضع جبهه بما
یصح السجود علیه نبود گذشت که مذکور شد ظاهر این است که لازم بوده
باشد وضع اعضای باقیه مثل یدین و ابهامین مثلا بر ارض و آنچه ممکن
که هست در این مقام این است که هرگاه وضع جبهه بما یصح السجود
علیه موقوف بوده باشد بر آنکه خود این شخص بیاید این را بلند
نماید تا جبهه بر آن بگذارد و این مستلزم این است که وضع
یدین بر ارض نتواند نمود ظاهر این است که رفع ید از وضع ید نماید

تا وضع

تا وضع جبهه بما یصح السجود علیه متیسر شود و اما در قسم ثانی که ممکن نیست
از وضع جبهه بحجری که سجده بران صحیح بوده باشد در صورتی که باز
واجب باشد وضع اعضای باقیه بر ارض پس لازم است که بعد از
رکوع بنشیند بجهت وضع یدین و رکبتین بر ارض و بعد از جلوس ایمای
براس نماید بجای سجود و در حال ایما وضع یدین و ابهامین و
رکبتین نماید بر ارض قسم سیم آن است که ممکن از انحنا مطلقا
نیست لکن ممکن از ایما براس هست بلکه ممکن از ایما بعینین هست
حکم در این دو قسم آن است که در اول ایما براس بجهت سجود متعین است
چنانچه در ثانی ایما بعینین لازم است و چنانچه وضع اعضای
باقیه سجود نیست که مذکور شد لکن ممکن است احتمالی در حکم بوجوب
آن شود چهارم از امور سته مذکوره طمأنینه است در سجود
بمقدار ذکر واجب و دران دو مبحث است اول در تفسیر طمأنینه است
بدانکه ظاهر این است که مراد از طمأنینه واجبه در احوال صلوة
خواه حالت تکبیرة الاحرام یا حالت قرائت یا حالت رکوع و بعد از
رفع راس از رکوع و حال سجود و بعد از رفع از سجود این است

[illegible] ساکن باشند یعنی در وقوف بگویند که این تحقق

در این وقت ساکن و مستقر است مخصوص است بعد قوله [illegible]

به وقوف بسکون کل اعضا مثل اصابع بدین ملاحظه کل بدین [illegible]

مثبت پس حرکت اصابع و بدین منافی با تحقق طمأنینه با این

معنی مثبت است مستقرا [illegible] اجتماع جمیع اعضا و جوارح معتبر در تحقق

طمأنینه مثبت و واجب نخواهد بود همین قدر که صادق است

سکون ساکن بسبب عرف در این حالت کفایت میکند مبحث

ثانی [illegible] است [illegible] گذشته از واجبات غیر رکنیه است

در این [illegible] رکوع و اخلال با و سهوا

موجب بطلان [illegible] نیست از امور واجبه در سجود ذکر است

مختار در نزد این حقیر انام متعین تسبیح است و مکلف مخیر است

مابین تسبیحه کبری یعنی سبحان ربی الاعلی و بحمده و سه تسبیحه صغری

یعنی سبحان الله با افضلیت واحده کبری از سه صغری ششم رفع

راس از سجود است یعنی سر برداشتن از سجده خواه سجده اولی

بوده باشد یا ثانیه فرقی که هست بعد از رفع راس از سجده اولی

لازم است

لازم است جلوس با طمأنینه اگرچه قلیل بوده باشد بخلاف سجدهٔ
ثانیه که بعد از رفع رأس از آن جلوس لازم نیست و چون آنکه ظاهر
این است که تمامیت سجده برفع رأس از آن است خواه سجدهٔ اولی
باشد یا سجدهٔ ثانیه لهذا رفع رأس را از جملهٔ امور واجبه در سجود [illegible]
باعث است بدانکه هرگاه در بعضی اعضای سجود [illegible] نشده و [illegible]
مشدود است به هر نحو که بوده [illegible] و اگر عذر است [illegible] ممکن از
وضع مستور هیچ گونه [illegible] دال [illegible] نباشد لازم است [illegible]
بر جبین نماید و با عدم [illegible]
سجود بر جبین تقدیم جانب [illegible]
اگر ذقن مستور بوده باشد [illegible]
بوده باشد و کشف [illegible] ظاهر این است که لازم نبوده باشد [illegible]
ثانیه در سجده. تلاوت است بدانکه اجماع علمای امامیه منعقد است بر آنکه
سجود واجب در تلاوت منحصر است در چهار موضع اول در سورهٔ اقرأ باسم
دوم در سورهٔ والنجم سیم در سورهٔ حم فصلت چهارم در سورهٔ الم تنزیل و موضع
سجده در سورهٔ اقرأ باسم ربک و سورهٔ والنجم قرائت آیهٔ آخر است

و در سوره الم تنزیل قراءه این آیه است انما یؤمن بآیاتنا الذین اذا
ذکروا بها خروا سجدا و سبحوا تا آخر آیه و محل سجده بعد از فراغ از قرائت آیه است
در هر یک از سه سوره مذکوره و اما موجب سجده در حم تنزیل پس
آیه و من آیاته اللیل والنهار والشمس والقمر لا تسجدوا تا آخر آیه است و مختار
این است که محل سجده بعد از فراغ از آیه تعبدون است و چنانچه سجده
تلاوت واجب است در حق قاری واجب است در حق مستمع یعنی
کسی که باختیار خود گوش داده بشنود و چنانچه موجب سجده در حق
قاری قرائت کل آیه است بنابراین تلاوت بعض آیه اگرچه لفظ سجده
یا امر بسجود بوده باشد موجب سجده نیست ظاهر این است که در حق
مستمع نیز چنان بوده باشد پس استماع بعض آیه موجب سجده نمیشود
اگرچه استماع امر بسجود بوده باشد و ظاهر این است که لازم نیست
در سجده تلاوت وضع نمودن جبهه را بر چیزی که سجده بران صحیح بوده باشد
و فرقی ازین جهت مابین سجود نماز و این سجود نیست و اما وضع اعضای
سته باقیه پس مصرح به در تحریر و بیان و کنز العرفان وجوب آن است
و حکم بوجوب در مثل اینها مبنی بر بسیار بعید است و مختار این است

اگر شرط نیست طهارت از خبث و حدث پس جایز است سجده با
با نجاست ثوب و بدن و در حق محدث بحدث اصغر و اکبر بلکه در احادیث
یعنی اخلال بان در حق جنب و غیره و بسبب نجاست ثوب و بدن جایز
نیست و در عدم وجوب استقبال هم بنا بر احتمالی [illegible] و ستر عورت
هم لازم نیست و اما ذکر این سجود [illegible] ذکر
در این سجود در میان علمای شیعه نبوده باشد و اما تکبیر پس قبل از دخول
در سجود یا در حال [illegible] ثابت نیست بالاتفاق تمام محققین و اخبار
معتبره بر نفی آن [illegible] شیعه
در رجحان آن نیست [illegible] احوط است
و اما تشهد و تسلیم پس احدی از علمای شیعه قایل بثبوت آن نشده
بدانکه معتبر در سببیت استماع تحقیق آن است خواه قاری مستمع شنیدن لفظ
مکلف بوده باشد یا نه ذکور بوده باشد یا اناث قاری معروف مستمع بوده
باشد یا نه مرئی بوده باشد یا نه قریب بوده باشد یا نه و هرگاه
استماع آیه سجده از نائم یا از بعض طیور نمود مثل طوطی احتیاطاً [illegible]
عدم اخلال است و ظاهر این است که هرگاه استماع از زن غیر محرم

نمود سجده واجب بوده باشد هر چند صوت زن را عورت دانیم
یا آنکه در حالت ریبه والتذاذ بوده باشد واما هر گاه سبب وجوب سجده
متکرر شد پس آن چند صورت دارد اول آن است که سجده متخلل نشده
باشد مابین سببین در اینصورت من غیر اشکال اتیان سجدتین در ثانی
لازم است خواه سبب ثانی مماثل با اول بوده باشد یا مغایر عین دوم آن است
که سجده متخلل شده باشد ولکن نه بنحوی که منافی فوریه بوده باشد آن نیز
متخلل نشده باشد و متعلق قرائت در ثانی عین متعلق آن در اول بوده
باشد [illegible] استماع در ثانی [illegible] استماع در اول بوده باشد در این صورت
دو [illegible] که [illegible] سجده [illegible] [illegible] نمود [illegible] در صورتی که در بدو
امر [illegible] و این بود که دو [illegible] مستقل بهم قرائت نموده یا استماع نموده
باشد بعد از آن سجده نماید سیم مثل ثانی است لکن با تخلل فصلی که منافی
با فوریه بوده باشد حکم بتحقق تعدد سبب در این مقام بی اشکال است
تعدد سبب مقتضی تعدد مسبب است لکن احتمالات در مقام اراده امتثال
متعدد است اول آن است که اتیان سجده بجهة سبب ثانی نماید یعنی
حین شنیدن وعده بدخول در سجده نیت نماید که این سجده بجهة قرائت

تا آیه ان

ثانیه است یا استماع ثانیه است و سجده گفته قرائت اولی یا استماع

اول بعد از آن بعمل آورد دوم عکس این است یعنی سجده اول را

عنیث نماید یکنه قرائت آیه اولی یا استماع ثانی سیم آن است که

قصد تداخل نماید یعنی یک سجده بعمل آورد و قصد نماید که گفته هر دو

بوده باشد و این مجموع از چهار است چهارم آن است که متعلق قرائت

در اول و هم چنین متعلق استماع خواه فصلی متخلل شده باشد ما بین در

هر دو مقام یا نشده باشد و در این قسم نیز تشکیک در آمده و سبب جنابت بنجم(?)

آن است که اتیان به هر سبب نماید و سبب ثانی متغایر بوده باشد یا اول

در نوع مثل آنکه اول استماع آیه سجده نمود و بعد از آن تلاوت آیه

سجده نمود یا عکس آن خواه متعدد(?) بها این مستمع بها بوده باشد یا غیر

آن این قسم نیز یا با تخلل فصل بین سببین متغایرین است یا با عدم

تخلل فصل است حکم این نیز از آنچه در سابق بیان شد ظاهر میشود ظاهر

که تداخل در همه این اقسام جائز بوده باشد بلکه در بعضی از صور معروضه

اولی از انفراد بوده باشد و بدانکه گفته‌اند که ممکنست در اینجا سجده تلاوت(?)

جبهه بر حالت سجود پس هر گاه کسی به سجود بوده باشد در بین سجده هر چه سجده(?)

در ثانی یعنی بر بودن سجده با متعلق قرائت(?)

آنچه از تحقیق شد ظاهر بلکه مقطوع به این است که رفع جبهه از ارض متعین است
و اکتفاء بابقای جبهه بلکه بجرّ آن اگرچه بموضع اخفض بوده باشد نمیتوان
نمود و معتبر رفع رأس است بقدر معتدٌ به اگرچه بحد انتصاب نرسد
پس هرگاه در حال قرائت بطریق معهود منحنی باشد و در آن حالت قرائت
آیه سجده نماید و یا از مستمع در حق او منتصب شد و بعد از آن بسجود رود
بلکه بهمان حالت که هست میتواند بسجود در رفته بقصد امتثال نماید چنانچه هرگاه
قرائت در حالت سجود اتفاق افتد اکتفا برفع رأس فی الجمله میتواند نمود
اگرچه احوط در این صورت انتصاب است در جمیع احوال و بدانکه
این سجده [illegible] است فوری یعنی لازم است بر مکلف بعد از تحقق
سبب مبادرت در اتیان سجده نماید و تأخیر در حق او جایز نیست در سجود
واجبه پس در صورت تحقق سبب هرگاه کسی با عدم عذر ترک مبادرت
در اتیان سجود نماید آثم خواهد بود و هرگاه کسی اخلال بسجود واجب یا مستحب
نمود فوراً تدارک ثابت است بعنوان وجوب در واجب و بطریق
ندب در مستحب و مختار این است که این تدارک نه اداست و نه قضا
هشتم از افعال نماز تشهد است و در آن چند مبحث است اول در عدد تشهد

و آن بر

بیان تشهد واجب است

واجب است در هر نماز دو رکعتی یک مرتبه خواه نماز صبح بوده باشد
یا نماز سفری یا نماز جمعه یا نماز آیات و عیدین و واجب است در نماز
سه رکعتی و چهار رکعتی دو مرتبه یکی بعد از رفع رأس از سجده ثانیه در رکعت ثانیه
بعد از جلوس مطمئناً دوم بعد از رفع رأس از سجده ثانیه در رکعت ثالث
در نماز سه رکعتی و در رکعت چهارم نماز چهار رکعتی بعد از آنکه مطمئن در جلوس
بنشیند مخفی نماند که آنچه ذکر شد در حالت اختیار است و اما در حالت اضطرار
اگرچه رفع رأس از سجود [illegible] ممکن نشود [illegible] دوم
در بیان تشهد [illegible] واجب [illegible] مقام اول
اول در بیان تشهد [illegible] و صلوات است
و اعتبار شهادتین یعنی شهادت بر وحدانیت و شهادت بر رسالت
در تشهد بین محل شک نیست مقام ثانی در بیان کیفیت قدر واجب
از شهادتین است مختار این است که قدر واجب عبارت است از
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمداً عبده و رسوله
و اما فی خبری که معتبر در تشهد نماز است همین است مقام ثالث معتبر است
صلوات بر پیغمبر و انبیاء و بر سید رسل و بر آل اطهار آن سرور در تشهد

اول و تشهد اول و تشهد ثانی و همین است اللهم صل علی محمد و آل
محمد هشتم از افعال واجبه نماز تسلیم است بدانکه صیغه سلام دو است
یکی السلام علینا و علی عباد الله الصالحین و دیگر السلام علیکم و رحمة الله
و برکاته پس مکلف مخیر است در اختیار هر یک از دو صیغه که بوده
باشد پس هرگاه اختیار نمود صیغه السلام علینا و علی عباد الله الصالحین را
گویا آورده است تسلیمی را که مخرج است از نماز چنانچه هرگاه اختیار
نماید صیغه السلام علیکم را چنین خواهد بود لکن در صورت اختیار السلام
علینا خروج از نماز متحقق میشود ولی اشکال اتیان بصیغه السلام علیکم
بعد از آن مستحب است و اما هرگاه اختیار نماید السلام علیکم را در حکم
باستحباب اتیان السلام علینا بعد از آن اشکال است نظر بعدم معلومیت
مستند لکن نظر بعید در فتوی بان از جماعه از اعیان اصحاب حکم باستحباب
دور نیست و اما کیفیت هر یک از دو صیغه اما صیغه اولی ظاهر این است
که واجب بوده باشد اتیان بمجموع السلام علینا و علی عباد الله الصالحین را
و معتبر در این صیغه خصوص الفاظ مذکوره بهیئت مذکوره میباشد و اما صیغه
السلام علیکم ظاهر این است که اکتفا بصیغه السلام علیکم توان نمود

و الفاظ

و تمام در همه صیغه و در کلمه اولی احوط است لکن لازم نیست اتیان به
هیئت مذکوره ظاهر این است که لازم بوده پس هرگاه علیکم را مقدم
دارد با اسقاط الف و لام فاتحه بگوید سلام علیکم صحیح نخواهد بود و مختار
این است که تسلیم جزو آخر نماز است پس حاجت به نیت مجددی
نخواهد بود و مختار در نظر ... و این است که ... مخرج احتیاج نیست
پس در صورت اختیار هریک از دو صیغه که بوده باشد همان
مخرج است خواه ... نماید یا نه و اما در صورت اتیان هر دو صیغه و
تقدیم السلام علینا ... بر سلام علیکم همان صیغه اولی مخرج است
اگرچه تعیین ننماید که آن مخرج ... و در صورت عکس پس مخرج
از نماز هریک از دو صیغه مذکوره است که اول اتیان بان نموده اگرچه
قصد ننماید که آن مخرج باشد مجملاً تعیین نمودن اینکه این صیغه مخرج است
لازم نیست و همچنین ظاهر این است که لازم نیست که در حال تسلیم
نیت این نماید که من از نماز خارج میشوم بدانکه امور مستحبه در اثنای
نماز بسیار است و از جمله آنها قنوت است پس میگویم مختار استحباب
قنوت است در جمیع صلوات مفروضه بوده باشد یا مندوبه و اخفی

نوشته هست با عبر لوبیه پس قنوت در همه نمازها مستحب خواهد بود مگر
در صلوة عیدین که ظاهر این است که قنوت در رکعتین از نماز عیدین
واجب بوده باشد در صورت وجوب صلوة عیدین لکن در فرایض
اهتمام در آن بیشتر است و در جهریه سیما صلوة غداة و مغرب مبالغه
در قنوت در آن بیشتر است و محل قنوت در غیر رکعت ثانیه
صلوة جمعه بعد از فراغ از قرائة حمد و سوره و قبل از رکوع است خواه
در رکعت اولی بوده باشد مثل صلوة جمعه یا رکعت ثانیه مثل باقی
صلوات و ادعیه ... و از اخبار و کلام اخیار آن است که هر دعائی
که خواهد میتواند بخواند در قنوت و هر چه مصداق دعا بوده باشد
اکتفا بآن میتوان نمود و تحدیدی در آن علاوه بر آنچه مذکور شد نیست
و همچنین تحدیدی در آن در جانب کثرت نیست و اما در جانب قلت
پس استفاده آن از اخبار بخمسه تسبیح شده و اول اللهم اغفر لنا وارحمنا
وعافنا واعف عنا في الدنيا والآخرة انك على كل شيء قدير و دوم رب اغفر
وارحم وتجاوز عما تعلم انك انت الاعز الاجل الاكرم سیم پنج مرتبه
سبحان الله چهارم سه مرتبه سبحان الله پنجم ... بسم الله الرحمن الرحيم

دعای

و مصرح به در کلام شیخ طائفه در مبسوط و مصباح و جمعی از فقها
این است که افضل ادعیه در مقام قنوت کلمات فرج است و مختار
این است که کلمات فرج همین قدر است لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله
الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضین السبع
و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم و الحمد لله رب العالمین و اما قنوت
بغیر لغت عرب پس در آن دو مقام است اول آن است که مناجات و
تکلم با قاضی الحاجات و طلب حاجت از مستدعای مطلب از لسانی که بوده
باشد در جمیع احوال جایز است اگرچه بدون حالت قدرت باشد
و اگرچه قدرت بعربی داشته باشد و چون اقتصار بر آنچه قدرت دارد و اجتزا بان
از قنوت موظف در نماز پس آن ثابت نیست لکن احوط آن است که
مراعات عربیت در آن متعین بوده باشد و بدانکه هر نمازی که قنوت در یک رکعت
در آن دو رکعت واحده است مگر صلوة عیدین که قنوت در آن هر دو رکعت
است بلکه در هر یک از دو رکعت متعدد است در رکعت اولی قبل از رکوع
و در رکعت ثانیه بعد از رکوع است و بدانکه اگر اخلال بقنوت نماید عمدا
تدارک بجهة آن ثابت نیست و هرگاه اخلال بان نماید سهوا پس اگر قبل متذکر

شد بآن بعد از میل بجهة رکوع و قبل از بلوغ بحد رکوع پس علی الظاهر
این است که جایز است عود نموده تدارک نماید و بعد از آن برکوع رود
و اگر متذکر شد آن را بعد از بلوغ بحد رکوع خواه قبل از اشتغال بذکر بوده
باشد یا در اثنای ذکر یا بعد از فراغ از ذکر مستحب این است که بعد از
رفع راس از رکوع قنوت را بقصد رجا بجا آورد و اگر متذکر شد بعد از رفع راس
از رکوع و قبل از انحناء بجهة سجود ظاهر این است که در همان حالت استحباب
تدارک ثابت باشد و اگر متذکر شد بعد از انحناء بجهة سجود و قبل از بلوغ
بحد سجده یا بعد از وصول بحد سجود در سجده ثانیه یا فیما بین السجدتین
یا بعد از رفع راس از سجده ثانیه لکن قبل از دخول در قیام رکعت ثالثه
مختار عدم ثبوت تدارک است و همچنین هرگاه متذکر شد بعد از
دخول در قیام ثالث الی آخر الصلوة و اما رجحان تدارک بعد از فراغ
از نماز پس مختار ثبوت رجحان است پس راجح این است که بعد از
فراغ تدارک نماید بهمان حالت جلوسی و رجحان عود بقیام ثابت
نیست و اگر متذکر شد بعد از فراغ خواه قبل از انتقال از مکان
یا بعد از انتقال و وقف باقی باشد یا نه ظاهر این است که رجحان تدارک

ثابت

نوبت بسه پس در حال تذکر اگر مستقبل قبله است بهمان حالة قنوت
بعمل میاورد والا مستحب این است که رو بقبله نموده قنوت منسی را بعمل
آورد مقام اول در احکام شک است بدانکه شک عبارت است
از تردد ذهن میان دو احتمال متقابل بنحوی که رجحان برای احد طرفین
بر دیگری نباشد پس رجحانی در یکی از طرفین باشد طرف راجح ظن است
و طرف مرجوح وهم [illegible] شک یا در شرط نماز است یا در اجزاء نماز یا در
نفس نماز اما شک در شرط [illegible] یا قبل از [illegible] است
یا در اثنای نماز یا بعد از فراغ از نماز اگر قبل [illegible] لازم است
که بعمل آورد و نماز بدون [illegible] از نماز است
اعتنائی باین شک نیست [illegible] از این که [illegible] باشد یا خیر
آن [illegible] طهارت بلکه این مطرد است در جمیع عبادات و اگر در
اثنای نماز است نماز را تمام نماید و احتیاط مقتضی این است که بعد از
طهارت اعاده آن نماز را نماید و اما شک در نفس نماز باین معنی که شک
دارد که نماز را بعمل آورده است یا نه داین اگر در وقت نماز بوده
باشد لازم است که آن نماز را بعمل آورد و اگر بعد از خروج وقت است

... حکمی ندارد و اما شک در اجزاء پس ان
یا شک ... است یا غیر ان پس اگر شک در غیر عدد
... است پس اگر قبل از دخول در فعل دیگر است لازم است
که مشکوک فیه را بجا اورد و اگر بعد از دخول در فعل دیگر است اعتنا نمی
... بنا را بر صحت و مشکوک فیه میگذارد و حکم
در اجزاء مستحبه مثل اجزای واجبه است اعم از انکه شک در جزء مستحب
نماید بعد از دخول در جزء دیگر از ان مستحب یا شک در واجبی از واجبات
نماید بعد از دخول در مستحبی از مستحبات یا عکس این در جمیع این اقسام
بنا را بر صحت و مشکوک فیه میگذارد و ظاهر این است که دخول
در مقدمات شرعی از عود نباشد مثل میل نمودن بجهت ایستادن یا شک
در سجده یا تشهد و اما هرگاه شک در رکوع نماید بعد از میل بسجود و قبل از
وصول بحد سجود پس احتیاط مقتضی این است که عود نماید و نماز را
تمام نماید و بعد از فراغ اعاده نماید و فرقی در این مقام نیست ما بین
شک در رکن و غیر رکن فقط و تفاوتی که هست این است که اگر قبل از دخول
در جزء دیگر مشکوک فیه را بعمل اورد و بعد مشخص شد که بعمل اورده بوده است

اما

اگر مشکوک فیه رکن است نماز باطل است و استیناف آن لازم
و اگر غیر رکن است نماز صحیح است و فرقی نیست در آنچه مذکور شد
بین نماز واجبی و سنتی و اما شک در عدد رکعات پس آنکه این شک
اگر در نماز دو رکعتی یا سه رکعتی است نماز باطل و استیناف لازم
اگر بمجرد شک بدون تروی یا بعد از فراغ از افعال واجبه نماز نشد
خواه بعد از آن مظنه یا باحد طرفین بهم رسد یا نه بلکه هر چند قاطع شود
بحقیقت حال و هم چنین است هرگاه تامل نمود و ظن یا قطع باحد طرفین
نشد و اما اگر مبادرت نشد و تامل نمود و بعد از تامل ظن یا قطع باحد
طرفین بهم رساند بنابر این است که نماز او صحیح است و اگر در نماز
چهار رکعتی باشد پس اگر شک مابین یک و دو و سه یا مابین یک و سه
یا مابین یک و چهار یا مابین یک و دو و سه و چهار نماز در جمیع اینها
باطل و استیناف آن لازم است در صورتی که بعد از تروی احد
احتمالین مظنون نشود و با حصول ظن عمل بمقتضای آن لازم است
و اگر شک میان دو و سه باشد یا میان دو و چهار یا میان دو و سه و
چهار پس اگر قبل از رفع راس از سجده ثانیه است نماز باطل

میان دو و سه

میان دو و چهار

میان دو و سه و چهار

و اگر بعد از رفع رأس از سجده ثانیه است نماز صحیح است و در اول
بنا را بر سه میگذارد و بعد از اتمام یک رکعت ایستاده بجا میآورد
یا دو رکعت نشسته و یک رکعت ایستاده افضل بلکه احوط است و در ثانی
بنا را بر چهار میگذارد و بعد از سلام دو رکعت ایستاده بجا میآورد
و در ثالثه نیز بنا را بر چهار میگذارد و بعد از فراغ از سلام دو رکعت
ایستاده و دو رکعت نشسته بجا میآورد و دو رکعت ایستاده را
مقدم میدارد بر دو رکعت نشسته و اگر شک ما بین سه و چهار است
بنا را بر چهار میگذارد و بعد از نماز یک رکعت ایستاده یا دو رکعت
نشسته بجا میآورد و دو رکعت نشسته افضل است و اگر شک میان
دو و پنج است نماز باطل است و اگر میان سه و پنج است پس اگر در
حال رکوع است یا بعد از رفع رأس از رکوع یا در سجده اولی یا
بعد از رفع رأس از آن یا در سجده ثانیه یا بعد از رفع رأس از آن
نماز باطل است و اگر قبل از بلوغ بحد رکوع است ممکن است که بحکم
قیام را منهدم ساخته بنشیند و شک او راجع میشود به چهار بعد از
اکمال سجدتین و حکم آن مشخص شد و اگر شک میان چهار و پنج است پس اگر

حال

پس اگر در حال رکوع یا بعد از رفع رأس از رکوع یا در سجده اولی
یا بعد از رفع رأس از آن یا در سجده ثانیه ظاهر این است که نماز باطل است
و اگر بعد از رفع رأس از سجده اخیره است بنا بر چهار میگذارد و نماز را
تمام نموده بعد از آن دو سجده سهو بعمل میآورد و اگر در حال قیام است قبل از
شروع در قرائه یا در اثنای قرائه یا بعد از فراغ از قرائه قبل از
هوی بجهة رکوع یا بعد از هوی [illegible] قبل از بلوغ بحد رکوع ظاهر این است
که در این پنج صورت [illegible] پس آن رکعت را منهدم ساخته
می‌نشیند و شک او راجع [illegible] و بعد از [illegible] آن گذشت واحتیاطاً
دو سجده سهوی میآورد [illegible] بعد از اتمام نماز
و نماز احتیاط و سجده سهو اعاده اصل نماز را [illegible] نماید در جمیع
اقسام شک که مذکور شد خواه شک مبطل بوده باشد یا نه اول
میباید مکلف تأمل و تفکر نماید شاید متذکر امری شود که مفید
قطع یا مظنه باحد طرفین شود بعد از تأمل هرگاه ظن متعلق باحد طرفین
شد لازم است عمل بمقتضای مظنه بدانکه لازم است که در اقسام
شکوک مذکوره عمل شود بانچه مذکور شد پس اگر غیر از این نماید و استیناف

نماز نماید پس اگر مطابق بعمل نیاورده استیناف نماز نماید ظاهر این است

که نماز را که استیناف نموده صحیح است لکن اتم است و بدانکه هرگاه

یکی از اقسام شکوک مذکوره عارض شود در حق کسیکه تکلیف او نماز

نشسته باشد پس هرگاه شک در دو و سه باشد ظاهر این است که اکتفا

میکند بیک رکعت [illegible] و همچنین در شک میان دو و سه و اگر

میان دو و چهار است اکتفا نماید بدو رکعت نشسته و اگر میانه دو و سه و چهار است

اکتفا [illegible] نشسته بدو [illegible] باین نحو که دو رکعت بیک

سلام و رکعت دیگر بیک سلام [illegible] احتیاط در جمیع صور اعاده نماز است

و اگر در حالت نماز متمکن از قیام نبوده و بعد از فراغ از نماز متمکن باشد

ظاهر این است که حکم این شخص در رعایت وصف قیام و جلوس در نماز

احتیاط حکم کسی است که متمکن از قیام بوده باشد در هر دو حالت و اگر

در حالت نماز متمکن از قیام نبوده باشد ظاهر این است که حکم این

شخص حکم کسی است که متمکن از قیام در هر دو حالت نبوده باشد و اما

کیفیت نماز احتیاط پس بدانکه ظاهر این است که این نماز نماز مستقل است

معتبر است در او نیت و تکبیرة الاحرام نیت چنین نماید که اتیان میکنم رکعت

نماز

نماز ایستاده مشغول مینماید بجهة شکی که از مبتلی صادر شده است و یا
سه و چهار مشغول وجب قربة الی الله بعد از ان تکبیرة الاحرام میگوید بعد از ان
شروع مینماید بقرائت حمد و قرائت سوره ثابت نیست و ظاهر این است
که حمد متعین بوده باشد و عدول از حمد به تسبیحات اربع جایز نباشد
بلکه لازم است مبادرت بنماز احتیاط بعد از فراغ از [illegible] بدون فصله
خواه نماز ادائی بوده یا قضائی بلکه باید قبل از تکبیرات [illegible] هم
بوده باشد بلکه میتوان [illegible] یعنی [illegible] ادعیه و اذکار و قران گفت
اثنائی نماز خواندن [illegible] جایز بود [illegible] بعد از سلام و قبل
از نماز احتیاط جایز نبود [illegible] که جایز نیست
که مکلف عمدا حدث از خود صادر نماید قبل از نماز احتیاط و هرگاه
اتفاق افتاد حدثی از مکلف صادر شد اقوی عدم بطلان نماز است را
بلکه لازم است بعد از عمل اوردن طهارة که نماز احتیاط را بجا اورد
و احتیاط را بجا اورد و احتیاط مقتضی اعاده اصل نماز است بعد از فراغ
از نماز احتیاط بلکه چنین است حال اگرچه حدث عمدا بوده باشد پس
موجب بطلان اصل نماز نمیشود اگرچه در اینصورت اثم است بجهة

[illegible] چنین است حال در جمیع منافیات نماز بلا حکم

[illegible] آنجا که منافی با مبادرة بنماز احتیاط بوده باشد بلکه بعنوان

[illegible] تفصیل ما بین نقص در صلواة و عدم آن در اول حکم نمود

[illegible] نماز مثل حدث و استدبار بر خلاف ثانی و بدانکه هرگاه

[illegible] را فراموش نموده [illegible] شروع بصلواة لاحقه نمند

[illegible] اگر وقت صلواة لاحقه [illegible] است پس قطع آن جایز نیست

[illegible] نماز احتیاط هم جایز نیست و بعد از اتمام آن نماز نماز

[illegible] اگر وقت آن موسع است ظاهر این است که

[illegible] اگر احتیاط نماید باعاده نماز اول

بلکه دوم شاید اوفق باشد و هرگاه قبل از شروع در نماز احتیاط را

بعمل آورد و لکن اگر احتیاط مشتبه شد که وقت نماز دوم مضیق است

لازم است که ترک نماز احتیاط را نموده مشغول بنماز دوم شود و اما

کیفیت قرائت نماز احتیاط پس ظاهر این است که مکلف مخیر است در

در قراءة ما بین جهر و اخفات و اخفات اوفق باحتیاط است و اما جواز اقتدا

در نماز احتیاط پس در آن چند صورت است اول آن است که امام

و ماموم هر دو شک نموده اند در نماز ظهر مثلاً مابین سه و چهار و قرار بنا
بر اختیار دو رکعت نماز نشسته نماید و ماموم اختیار یک رکعت ایستاده
ظاهر این است که اقتدا جایز نیست دوم عکس این است و این هم خالی
از اشکال نیست سیم آن است که هر دو اختیار دو رکعت نشسته نمایند
چهارم آن است که در اختیار یک رکعت ایستاده متفق باشند
ظاهر این است که اقتدا جایز بوده باشد پنجم آن است که
مختلف شک کرده باشند در نماز مثل آنکه امام میان دو و چهار و ماموم
میان سه و چهار در این صورت ظاهر این است که اگر دو رکعت ایستاده
ایستاده نماید جایز باشد اقتدا نمودن بدل از رکعتین و دو رکعت
ایستاده است هم چنین به عکس و هرگاه اختیار دو رکعت
نشسته نماید اقتدا به صاحب دو رکعت ایستاده باین جایز نیست
و عکس آن محل اشکال است ششم آن است که امام نماز
ظهر کرده و دیگری در نماز عصر ظاهر این است که حکم این مثل صورت سابقه است
در جواز و عدم جواز اقتدا هفتم آن است که نماز احتیاط را اقتدا نماید
بغیر نماز احتیاط را اقتدا نماید بغیر نماز احتیاط هشتم عکس این است و اقتدا

واقع شد در این صورت ثابت نیست بدانکه اگر قبل از شروع

بنماز احتیاط معلوم شد که انچه بنا را بران گذارده مطابق واقع بوده

ظاهر این است که حاجت بنماز احتیاط نیست و اگر قبل از شروع بنماز

احتیاط مشخص شد خلاف انچه بنا را بران گذارده مثل انکه بنا را بر چهار

گذارده بود ظاهر این که بنا را بر چهار گذارده مشخص شد که سه بوده است

ظاهر این است که نماز حاجت بنماز احتیاط نیست بلکه برمیخیزد بدون نیت

تکبیر [illegible] یک رکعت [illegible] بجا میاورد و دو سجده زیادتی سلام سجده

سهو بجا میاورد اگرچه [illegible] حدث بوده باشد ظاهر

این است [illegible] از طهارت و چنین است حال

در هر منافی که سهوا [illegible] موجب بطلان است مثل ایستادن و اگر

در اثنای نماز مشخص شد که انچه بنا گذارده مطابق واقع بوده نماز او

صحیح است و صحت ان موقوف باتمام نماز احتیاط نیست لکن اتمام نماز

احتیاط مینماید به نیت نافله اگرچه رکعت واحده بوده باشد و اگر در

اثنای نماز مشخص شد که انچه بنا گذارده مخالف واقع است ظاهر این است

که اتمام نماز احتیاط کفایت نمیکند خواه اعتبار موافق نموده مثل انکه

مخلص

مشخص شد که نماز سه رکعت بوده و این شخص یک رکعت ایستاده
را اختیار نموده یا اختیار مخالف بمنزله موافق را نموده باشد مثل
اینکه اختیار دو رکعت نشسته را نموده و هرگاه آنچه اختیار نموده مخالف
یا ناقص بوده باشد مثل اینکه در صورت مفروضه یعنی در شک میان
سه و چهار اختیار یک رکعت ایستاده را نموده و قبل از فراغ از این یک
رکعت مشخص شد که نماز او دو رکعت بوده ظاهر این است که
باید رکعت دیگر را علاوه نموده بر آن یک رکعت که شروع نموده
اتمام و زیادتی نیت و تکبیر ضرر نخواهد بود و مثل اینکه در شک دو و سه بنا را
بر چهار گذارده بعد از آن شروع نموده به دو رکعت نماز نشسته یا در
اثنای نماز مشخص شد که نماز او سه رکعت بوده پس اگر قبل از دخول
در رکعت ثانیه است دور نیست که اتمام همان رکعت کفایت کند در حکم
بقیه نمازی که لازم باشد که چنین نماید و هم چنین است حال اگر چه
در قیام رکعت ثانیه عالم شود و همچنین است حال اگر چه بعد از فراغ از قرائة
حمد باشد مادامی که برکوع رکعت ثانیه داخل نشده باشد لکن در این حال
قیام را منهدم نموده بنشیند ایشان را تشهد و تسلیم نماید و ایشان

و همان [illegible] و سهو [illegible] همه در صورتیست که منافی
از منافیات نماز که مبطلش باشد سهوا و عمدا بعد از تسلیم
و قبل از شروع بنماز احتیاط از مکلف صادر نشده باشد و اگر چنانچه
منافی در آن وقت از مکلف صادر شده ظاهر این است که نماز
باطل بوده باشد پس [illegible] استیناف نماز بعد از تبین حقیقه حال لازم خواهد
بود و اما اگر عالم بحقیقه حال بعد از دخول در رکوع رکعت ثانیه شد پس حکم
این [illegible] که عالم بحقیقه حال شد و چنانچه بعد از فراغ از دو رکعت و این [illegible]
خواهد شد و اگر بعد از فراغ از نماز احتیاط مشخص شد که آنچه بنا بر آن گذارده
واقع بوده نماز او صحیح است نماز احتیاط بمنزله نافله خواهد بود
و اگر در این حال مشخص شد که آنچه بنا گذارده مخالف واقع بوده در این
مقام هم نیز همان تفصیل سابق جاریست باین نحو که بعد از ظهور حقیقه حال
حال و علم بتحقیق نقصان در نماز و مخالف باقی به از نماز احتیاط اگر آنچه
ناقص شده از نماز زائد است از آنچه اتیان نموده از نماز احتیاط مثل اینکه شک
در سه و چهار بوده بنا بر چهار گذارده و چهار رکعت ایستاده یا دو رکعت
نشسته را بعد از تسلیم نموده بعد از فراغ از نماز احتیاط مشخص شد که دو رکعت

از من

از اصل نماز کم بوده در اینصورت ممکن است که فرق گذارده شود میان
اینکه این علم بحقیقه حال قبل از تحقق فعل منافی که مبطل صلوة بوده باشد
سهواً و عمداً بوده یا بعد اگر قبل بوده باشد بگوئیم که لازم است برخیزد
یک رکعت نماز دیگر اتیان نماید و بعد از تسلیم اتیان بسجده سهو نماید احتیاطا
واگر بعد از تحقق چنین منافی بوده باشد حکم شود به بطلان نماز و لزوم
ولزوم اعاده ان اگرچه احتیاط مقتضی اعاده نماز را اولی نیز هست واگر
ناقص شده از نماز کمتر بوده از انچه اتیان نموده از نماز احتیاط مثل شک
در دو و چهار بعد از اتیان بدو رکعت نماز احتیاط مشخص شد که اصل نماز
سه رکعت بوده پس ظاهر این است که نماز باطل و اعاده ان لازم
باشد لکن با بقای وقت و اما هرگاه وقت باقی نبوده باشد در تقصیر
در اعاده نماز بعد از علم بحقیقت حال ننموده باشد حکم بوجوب قضا بعنوان
اگرچه احتیاط مقتضی عدم اخلال بان است و اما نسبت منشاء اگر کسی بعمل بمقتضای
شک اخر لازم است و اما اگر مردد شود میان شک بعد از تمام ان حکم شک
خواهد بود و اما کثیر شک بدانکه مراد از کثیر الشک چنانچه جماعتی از فقها فرموده اند ان
که در یک نماز سه شک کند یا در سه

نماز متوالی شک نماید و این مختلف میشود باختلاف احوال اشخاص
باعتبار جمیع حواس و تفرق آن گاه هست کسی که باعتبار تفرق حواس بسیار
شک میکند لکن این کفایه نمیکند در صدق این معنی بلکه مرجع در این باب
این است که ملاحظه کرده شود حال این شخص را نسبت بغالب افراد انسانی
در اعتدال احوال پس اگر زیاد از ملاحظه غالب اشخاص در اعتدال احوال
منحرف میشود که شک این شخص بیشتر است در آن وقت این شخص را کثیر الشک میگویند
و دانسته شد حکم کثیر الشک باینکه کثیر الشک در جمیع موارد بنا را میگذارد بر تحقق
مشکوک فیه مگر در صورتی که تحقق آن موجب بطلان نماز شود در این
صورت بنا را بر عدم میگذارد و همچنین که کثیر الشک شد در نمازی دیگر
اعتبار و التفاتی بشک او نیست و در جمیع موارد بنا را بر صحه میگذارد
و چنانچه شک او در نماز اعتباری ندارد هم چنین است در شرایط نماز
و هرگاه کسی کثیر الشک است در نماز نه در شرایط نماز آیا حکم آن در شک
در شرایط حکم کثیر الشک است یا نه حکم در مسئله خالی از اشکالی نیست
اگرچه ظاهر این است که حکم شک در شرایط در این صورت حکم کثیر الشک
نبوده باشد و بنا بر اینکه اگر کثیر الشک ظن او متعلق شود بتحقیق امر مبطل حکم

فی او حکم شک است و بنا را بر عدم میگذارد و در تبیین اگر ظنی

خبر است که انتفای آن مبطل است بنا را بر وجود میگذارد و هیچ

حکم کثیر الشک بنا را بر اتیان مشکوک فیه و عدم اعتنا به آن شک است

پس هرگاه خلاف آن نماید باین معنی که اتیان بمشکوک فیه نماید

نماز او صحیح نخواهد بود و بحث در حکم ظنون است اگر ظن متعلق بنفس

صلوات است پس اگر وقت باقیست و مظنون او آن است که نماز را

بجا آورده است پس اگر ... است ... است

آنکه دو نفر عادل اخبار ... که نماز را بجا آورده ...

میتوان نمود و هم چنین است هرگاه ...

و اگر مستند بسبب شرعی نبود ...

لازم است که نماز را بجا آورد و اگر بعد از انقضای وقت است

پس اگر ظن متعلق بعدم صدور نماز است ظاهر این است که حکم بوجوب قضا نمود

نمود و اگر متعلق بعدم صدور باشد پس اگر مستند بسبب شرعی است

مثل اخبار دو نفر عادل قضای آن نماز لازم است بلکه دور نیست

که چنین باشد اگر مستند باخبار عادل واحد بوده باشد

و اگر [illegible] شد بسبب شرعی نبوده باشد در حکم وجوب قضا مثل آن

لکن [illegible] هم احتمال قضا هست اگرچه اتیان نماز در وقت

مظنون بوده باشد لکن در صورتی که ظن مستند باخبار عدلین

نبوده باشد ولکن ظن متعلق بشرطی از نماز است پس اگر [illegible]

با [illegible] در نماز است [illegible]

است و با عدم آن مشغول نماز نمی شود بلکه در صورت [illegible]

[illegible] است چنانچه سابقاً مذکور شد و هرگاه ظن بتحقق نجاست [illegible]

باشد که مستلزم ظن بتقاضای طهارت ثوب باید نشست پس اگر

این ظن مستند بسبب شرعی است مثل اخبار دو عادل بلکه [illegible]

یا پیش از این عالم بود بنجاست ثوب یا بدن حال باعتبار [illegible] حکم

رفع شده لکن مظنه نجاسته حاصل است اجتناب لازم است

و اگر ظن ابتدائی بوده باشد مثل اینکه جامه از کسی گرفت مظنون

این است که این شخص اجتناب از نجاست نمی نماید یا نجاستی در جائی

ترشح نمود ظن بوصول آن ببدن مصلی یا ثوب آن حاصل شد اجتناب

لازم نیست و هم چنین است ظن بحدث در صورتی که مسبوق بوده باشد

بقطع

بقطع بطهارت و هرگاه ظن بعد از فراغ از نماز بوده باشد مطلقا
اعتنائی بان نیست و حکم ظن در این مقام [illegible] بعد از فراغ از عمل است
مگر در صورتی که این ظن نسبت بتحقق [illegible]
باشد بسبب شرعی مثل اخبار عدلین مثل اینکه بعد از فراغ [illegible]
عادل اخبار نمود که نماز تو با [illegible] است
که اعاده نماز بعد از این بر تو لازم بوده باشد [illegible]
حال از قبله در صورتی که [illegible]
یا بجانب مشرق یا مغرب انحراف داشته لکن [illegible]
در این صورت نیز تلافی [illegible] در غیر
این دو صورت اعاده آن لازم نیست [illegible]
که در حال نماز ملبوس او از جمله لباسی بود که نماز در آن صحیح نبوده
یا [illegible] رسید که آنچه سجده بر آن نموده سجده بر آن جایز نبوده است
یا در حال [illegible] در جمیع این صورتها
بازم [illegible] نیست اگرچه [illegible] شده باشد باخبار عدلین بلکه
حال چنین است اگرچه علم حاصل شود و اما ظن بانتفای شرطی از شرایط اگر در

پس اگر در اثنای نماز است پس اگر مظنه با منتفای طهارت ثوب
[illegible] با این مظنه عبث در صورتی که
مستند بسببی شرعی نبوده باشد و اگر مستند بسبب شرعی بود
مثل اینکه دو نفر عادل اخبار بنجاست ثوب داد پس اگر
نزع آن لباس ممکن بوده باشد بنحوی که مستلزم فعل کثیر نبود
باشد لازم است نزع آن ثوب [illegible] نموده اتمام نماز نماید و اعاده
نماز ضرور نیست و اگر منحصر شود که در حین شروع در نماز این
نجس بوده باشد نظر باینکه از اخبار عادلین نجاست ثوب
ممکن نبوده [illegible] از افعال نماز نشود تا نزع آن ثوب
نماید والا نماز باطل خواهد بود استیناف لازم است و اگر اخبار نجاست
در اثنای نماز نسبت به بدن مصلی بوده باشد پس اگر تطهیر آن در اثنای
نماز ممکن بوده باشد بنحوی که مستلزم فعل منافی نبوده باشد لازم است
که تطهیر نماید و نماز صحیح خواهد بود لکن بشرطی که مذکور شد والا نماز
باطل استیناف آن لازم است و اگر هیچ یک از نزع ثوب و تطهیر
ممکن نبوده باشد مگر بعد از ارتکاب فعل منافی در این صورت قطع

نماز

نماز لازم است و استیناف آن معین است و اگر مظنه باتفاق [illegible]
از حدث بوده باشد پس اگر این مظنه مستند بسبب شرعی نبوده
باشد معین است قطع نماز و استیناف آن بعد از طهارت و اگر
۱۰ مستند بسبب شرعی بوده باشد پس اگر این مظنه مسبوق بعلم
بطهارت بوده باشد حکم ببطلان نماز نمی‌توان نمود بلکه ظاهر این است
که این شخص [illegible] پس نماز محکوم بصحت است [illegible]
[illegible] در اثنای نماز شک کرد که [illegible]
لباسی است که نماز در آن [illegible] است یا نه [illegible]
شد که مکان غصبی است [illegible] اگر [illegible]
بوده باشد اجتناب لازم [illegible] بوده [illegible] لازم [illegible] و اما هر گاه
چنین فرض در عمل در سجده متحقق شود یعنی مظنون این باشد که سجود بر
چیزی جایز نیست پس آنچه از سجده در سابق ذکر شد و محکوم بصحت است
و در لاحق ظاهر این است که اجتناب لازم بوده باشد پس [illegible]
نماید بغیر آن و با عدم امکان قطع نماز نماید و اما ظن متحقق شد [illegible] اگر
این ظن قبل از شروع در نماز است و مستند است بسببی از اسباب

شرعیه منع است مطلقا و اگر مستند بسبب شرعی مثبت پس
اگر هریک از حدث و جنابت در حالت سابقه مقطوع به بود ظاهر این است
که کشف بحسان مظنه نتواند نمود و هرگاه تحقق هریک از حدث و جنابت
در سابق متحقق نباشند بلکه قاطع برخلاف ان بود مثل اینکه
[illegible] و حال ان طهارت مظنون الثبات است
یا شبهه از جنابت نموده باشد [illegible] این مظنون است در نظر او در
[illegible] مظنه میتواند نمود بلکه چنین است اگر
ظن [illegible] شود [illegible] که چنین بوده باشد اگر چه نباشد
[illegible] و اگر ظن شد تحقق شرایط در اثنای نماز بوده
یعنی در حین شروع به نماز قطع تحقق شرایط داشت و در اثنای نماز
قطع ان مبدل بظن شد ظاهر این است که عمل بمقتضای ان ظن میتواند
نمود اگر چه مستند بسببی از اسباب شرعیه نبوده باشد و اگر ظن
به تحقق شرایط بعد از فراغ از نماز باشد معلوم شد بنا بر اینکه
شک بعد از فراغ اعتنائی بان نیست پس حاصل ظن معلوم است و اما
اگر ظن متعلق بجزء صلوة است پس اگر ظن دارد باتیان جزئی از اجزاء نماز

مثل

مثل تکبیرة الاحرام یا قرائت یا بعض اجزاء آن یا رکوع یا سجود دیگر [illegible] یا آن منافی
خواه قبل از دخول در رکن بشد یا بعد از آن پس لازم نیست عود بان جزء بلکه نماز صحیح است
مطلقا خواه آن جزء رکن بوده باشد یا غیر رکن و اگر ظن دارد باخلال جزء پس اگر این ظن
قبل از دخول در رکن است عود بان جزء لازم است خواه داخل در جزء دیگر شده باشد یا نه و اگر
این ظن بعد از دخول در رکن بوده باشد پس اگر [illegible] اخلال [illegible] رکن بوده باشد نماز صحیح است
و عود بان جایز نیست و اگر رکن بوده [illegible] این است که نماز [illegible]
لازم است و اما هرگاه ظن متعلق [illegible] شده [illegible] ظاهر این است که [illegible]
بر مظنون میگذارد در جمیع [illegible] هر رکعتی بوده باشد مثل نماز صبح و ظهر
و عشاء در سفر یا سه رکعتی بوده باشد [illegible]
اولین بوده باشد یا رکعتین اخیرتین [illegible]
اخلال نموده یا زیاد نموده مظنون او این شد که یک رکعت زیاد نموده یا کم نموده
پس اگر بعد از فراغ از نماز بدون فاصله این مظنه هم رسید اگر غیر رکن است نماز صحیح است و اگر
رکن بوده باشد نماز باطل است مگر در صورتی که مظنون اخلال به دو سجده در رکعت اخیره شده در این
صورت اعاده نماز لازم نیست بلکه دو سجده را باید بیاورد و بعد از آن تشهد و سلام را باید بجا آورد و اگر
ظن بعد از تحقق فصل حاصل شود ظاهر این است که نماز صحیح بوده باشد و اعاده نماز ضرور نبوده باشد

مبحث در احکام سهو است بدانکه سهو در شرایط نماز است یا در اجزای آن و علی التقدیرین یا متذکر میشود
در اثنای نماز یا بعد از فراغ از نماز پس در این مقام چند مبحث است اول در شرایط نماز است که متذکر
یا نشده باشد در اثنای نماز و این بر چند قسم است اول سهو است در طهارت از حدث مثل اینکه
شروع در نماز نمود باعتقاد اینکه با وضو است و در اثنای نماز متذکر شد که وضو نداشته است
نماز باطل است و همچنین است حال غسل و تیمم دوم سهو در طهارت از خبث باین معنی که عالم بوده
نجاست را و فراموش [illegible] قبل از شروع در نماز و در اثنای نماز متذکر
شد که نجس است یا بدن یا لباس او و عدم ازاله [illegible] شروع بنماز نموده در این صورت بنابر اظهر این است
که نماز باطل [illegible] پس اگر در اثنای نماز مشخص شد که الحال از نماز را نموده بغیر قبله
بوده [illegible] بسیار [illegible] باطل است و اگر مشخص شد که فیما بین مابین مشرق و
مغرب [illegible] لکن لازم است بعد از اطلاع بلا فصل متوجه
بسمت قبله شود و در حین توجه مشتغل بافعال واجبه نماز نماید بلکه افعال مستحبه نیز چنین است
چهارم سهو است در چیزی که سجده بر آن نموده یعنی در اثنای نماز مشخص شد که آنچه سجده بر آن نموده
سجده بر آن جایز نبود پس اگر مطلع شد بحقیقت حال بعد از رفع راس از سجود نماز او صحیح است لکن
که از سجود فارغ [illegible] باشد سجده بر آن جایز نیست بلکه اگر بعد از اطلاع متعمد سجده را
نماید نماز باطل خواهد بود و اگر در حین سجده عالم بحقیقت حال شد پس اگر بعد از فراغ از ذکر [illegible]

نماز را و صحیح است و اگر قبل از ایشان بدگردد واجب است پس یا ممکن است از رسانیدن جبهه بمحل که

سجود در آن صحیح بوده باشد یا رسانیدن آن چیز را بجبهه یا نه اگر ممکن بوده باشد خشی نماید [illegible]

ذکر را بعمل آورد و اولی آنست [illegible] رسانیدن جبهه بآن چیز از مقدم بدارد در رسانیدن آن

آن چیز را بجبهه بگرد بصورتی که آن موضعی که سجده بر آن جایز بود [illegible] رسانیده شود [illegible] بعد از آن

موضعی که جبهه بر آن واقع شده [illegible] بجبهه بعد از آن ذکر را

بعمل آورد و اگر ممکن از [illegible] اگر آن [illegible] در سجده [illegible] نماز [illegible]

بعمل آورده نماز را تمام [illegible]

و پس ممکن [illegible] تحصیل [illegible] اگر ممکن بوده

لازم است که ذکر را بعمل آورد [illegible] السجود علیه نمود

[illegible] جبهه بر آن نماید در سجود [illegible] هم است [illegible]

حالت سجود ایشان بدگرید و در آن حالت بقصد اتمام نماز جایز نیست بلکه لازم است قطع

نموده بعد از تحصیل ما یصح السجود علیه استیناف نماز نماید مگر در صورتی که فرض شود که ضیق

وقت بوده باشد بحدی که اگر قطع نماز نماید بجهت تحصیل ما یصح السجود علیه درک نماز را در وقت

نتواند نمود در این صورت [illegible] سجده را [illegible] لازم است [illegible] در بقیه سجود [illegible]

بر ثوب معمول از قطن و کتان و با عدم تمکن سجود بر ثوب سجده بر کف نماید [illegible]

در مکان غصبی به این معنی که به اعتقاد اباحه مکان پس شروع در نماز نموده و در اثنای نماز مطلع شد که مغصوب بوده پس قطع نماز

متعین است و استیناف نماز در مکان مباح لازم است مگر در صورتی که وقت مضیق بوده باشد که در این صورت اتمام نماز در حال

صحیح است و تتمه نماز را در حین خروج از آن مکان مغصوب بعمل میآورد ششم سهو در لباس است پس اگر در اثنای نماز منکشف

شد که لباس او لباسی است که نماز در آن جایز نیست و جاهل بوده پس اگر نزع آن ممکن است بنحوی که موجب فعل

منافی نشود [illegible] نماید و استیناف نماز را با لباس مباح نماید مبحث دوم

در [illegible] نماز است [illegible] بعد از فراغ از نماز و آن چند قسم است اول سهو در تکلیف است

[illegible] و در حال شروع در نماز غافل شد از آن

[illegible] نماز [illegible] است یعنی با اعتقاد وضو داخل در نماز شد

[illegible] است اگر چه بعد از انقضای وقت شد مگر شود

[illegible] است یعنی به اعتقاد اینکه این سمت قبله است نماز را

بعمل آورد و بعد از فراغ از نماز منکشف شد که اشتباه نموده پس اگر نماز ما بین یمین و یسار واقع شده نماز او صحیح است و اگر بسوی

یمین و یسار یا بخلاف جهت قبله شده است پس اگر در وقت عالم بحقیقه حال شد اعاده نماز لازم است و اگر بعد از انقضای

وقت شد لازم نیست احتیاط مقتضی عدم اخلال بقضا است چهارم سهو در مسجد است یعنی معتقد

آنکه [illegible] است که سجده بر آن صحیح است سجده نمود بعد از فراغ از نماز منکشف شد خلاف آن پس صحت نماز

صحیح است مطلقا اگر چه عالم بحقیقه حال با بقای وقت بوده باشد پنجم سهو در لباس است ششم سهو در مکان

بامعنی

بهمین که بعد از نماز معتقد این بود که این لباس لباسی است که نماز در آن
جایز است و همچنین است حال در مکان و بعد از فراغ از نماز مشخص شد خلاف آن
در هر دو صورت نماز صحیح است اگرچه ممکن از اعاده آن در وقت بوده باشد
ششم سهو در اجزای صلوة است یا در امری که متعلق باجزای صلوة بوده باشد و
بان شد در اثنای نماز و این بر دو قسم است اول آن است که عود بان محل
ممکن نیست اگرچه متذکر شود [illegible] قبل از دخول در رکن و این اخلال [illegible]
در اجزای صلوة مثل [illegible]
ذکر رکوع و سجود پس هرگاه [illegible]
و متذکر شد بر این مطلب عود و تدارک [illegible]
باین قبل از دخول در فعل دیگر و همچنین هرگاه اخلال نماید سهواً بکیفیت معتبره در آنها
مثل اینکه اخلال بجهر نمود در صلوة جهریه یا اخلال باخفات نماید در مواضع اخفات
بعد از آن متذکر باین شد عود و تدارک آن لازم بلکه جایز نیست اگرچه قبل از
اشتغال بفعل دیگر بوده باشد و همچنین است حال در ذکر رکوع و سجود یعنی هرگاه
اخلال نماید بذکر رکوع و سجود و متذکر شود بان بعد از رفع راس از رکوع و سجود
بر رکوع و سجود و تدارک ذکر جایز نیست بلکه موجب بطلان نماز است دوم

دوم آن است که سجده تلافی آن لازم است هرگاه متذکر شود اخلال قبل از دخول در رکنی
که بعد از آن است و این مثل اخلال بقرائت حمد کلا او بعضا هرگاه متذکر شد پیش از
دخول در رکوع و مثل اخلال بسجود هر دو یا یکی و تشهد کلا او بعضا پس هرگاه قبل از دخول
در رکوع رکعت ثانیه متذکر شد که دو سجده یا یک سجده را در رکعت اولی فراموش نموده
باز جهت سجود باید دو سجده منسیه را بجای آورد و بعد از اتیان سجده اتیان بقرائت نموده
نماز را تمام نماید و همچنین هرگاه قبل از دخول در رکوع متذکر شد که اخلال به بعضی
از واجبات قرائت نموده یا بعضی از کلمات آن را ترک نموده یا اخلال بحرکت یا سکون نیز همچنین است و در این
صورت باید آن را تدارک نماید و نماز را تمام نماید و بعد آن نماید و اما هرگاه بعد از دخول
در رکن یا بعد از آن دیگر متذکر شود پس این منقسم به دو قسم میشود یک قسم آن است
که موجب بطلان نماز است استیناف آن لازم است و این در صورتیست که اخلال برکنی
از ارکان نماز بوده باشد مثل این که تکبیرة الاحرام را فراموش نموده یا دو سجده از
یک رکعت را فراموش نموده بعد از دخول در رکوع متذکر شد یا رکوع را فراموش
نموده بعد از دخول در سجود متذکر شد اگرچه دخول در سجده اولی بوده باشد
قسم دوم آن است که موجب بطلان نماز نیست ولکن تلافی آن بعد از فراغ از
نماز لازم است یا سجده سهو آن مثل یک سجده که فراموش نموده یا تشهد را

فراموش

فراموش نموده و متذکر نشده مگر بعد از دخول در رکوع در این صورت نماز صحیح است و تمام
نماز نموده و بعد از فراغ از نماز بلا فصل لازم است که اتیان بمنسی نماید و همچنین
کلام در اجزای تشهد و صلوات در تشهد نیز چنین بوده باشد پس هرگاه در نماز چهار
رکعتی چهار سجده را فراموش نماید در هر رکعتی یک سجده را و متذکر نشود مگر بعد از دخول
در رکعت دیگر و در رکعت آخره بعد از فراغ از نماز سجده منسیه نموده باشد و اگر
میداند دو سجده را فراموش کرده و لکن نمیداند دو سجده از یک رکعت است یا از
دو رکعت نماز باطل و بستن [illegible] آن نماز لازم است قسم ثانی
آنچه در این دو قسم مذکور نشده [illegible] هرگاه کسی در نماز چیزی را فراموش نماید و آن
منسی از ارکان نماز نبوده باشد [illegible] نبوده باشد و [illegible]
تشهد و صلوات نیز نبوده باشد [illegible] و متذکر نشود مگر بعد از گذشتن از محل در این
صورت نماز صحیح و تدارک منسی بعد از فراغ از نماز واجب نیست مثل اینکه قرائت را
فراموش نموده کلاً یا بعضاً یا تسبیحات اربع را فراموش نموده یا طمانینه را در هر حالتی
از احوال نماز که بوده باشد فراموش نموده یا رفع رأس از رکوع را فراموش
نموده و متذکر نشده مگر بعد از دخول در سجده و یا ذکر در سجده را فراموش نموده
نشده مگر بعد از رفع رأس از سجده در جمیع این صور نماز صحیح است بعد از فراغ از نماز

از نماز از اتیان معنی لازم نیست تنقیح مقام مقتضی نقل کلام است در سه مبحث
اول آنکه لازم است در اجزای منسیه که تلافی آن بعد از فراغ از نماز است آنچه را
که لازم بود در حال نماز از طهارت از حدث و خبث و توجه قبله و ستر عورت
و اباحه مکان و لباس و غیر ذلک و لازم است مبادرت بآن و جایز نیست
که مرتکب شود [illegible] از اتیان بآن [illegible] منافی نماز را که ارتکاب آن در اثنای نماز جایز
نیست [illegible] دوم آن است که هرگاه [illegible] یک سجده باشد و متذکر شود بآن قبل
از رکوع [illegible] ترک سجده نماید پس اگر علم دارد که جلوس بعمل آورده
[illegible] است اگر [illegible] بوده باشد واجب نیست که بعد از عود
[illegible] اگر علم دارد که اخلال بآن جلوس نموده است واجب است
[illegible] و اگر شک داشته باشد پس این شک اگر
در حال قیام بود یا در حال تدارک جلوس لازم نیست و اگر بعد از هوی بجهة سجود
هم باشد لازم است که بعمل آورد مبحث سیم آن است که هرگاه کسی رفع رأس از
رکوع را فراموش نمود و مادامی که جبهه را بمسجد نگذارده متذکر شد ظاهر این است
که لازم است عود نماید بعد از قیام و انتصاب و طمانینه آنوقت بسجود رود
و اما هرگاه اخلال بطمانینه بعد از رفع رأس نموده باشد سهوا و متذکر بآن شود

بعد از

بعد از جلوس سهواً گفته است سجود سهو ظاهر این است که عود و تحیه [illegible] ظاهراً

لازم نیست بلکه جایز نبوده باشد [illegible] هر گاه متذکر شود سجده نسیان [illegible]

در رکعت آخره قبل از اتیان به تشهد و سلام مخرج از نماز ظاهر این است

که عود به تحیه محل آوردن سجده منسیه لازم است و هر گاه متذکر شود بعد از

اتیان به تشهد و سلامی که مخرج از نماز است [illegible] ظاهر [illegible] قضای سجده منسیه

فقط لازم خواهد بود و سجده سهو [illegible] در تشهد منسی در رکعت آخره

حرره العبد المذنب [illegible]

هذا کتاب الطهارت [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

کتاب الطهارة سؤال [illegible]

نده است بعد کاشف به عمل آید که جنب بوده است آیا غسل و نماز صحیح است یا نه

صحیح است و نماز باطل جواب غسل صحیح است نماز را دوباره در وقت کند

سؤال وضو و غسل در مکان غصبی صحیح است یا نه جواب اگر مسح در مکان

مباحی به عمل آید صحیح است سؤال هر گاه آب مضاف [illegible] ابریق [illegible] ریزش شود

یا نجوا [illegible] در [illegible] متصل نجس شود بالا [illegible] نجس شود یا نه جواب [illegible] از بالا [illegible]

[illegible] نجس است مرحوم [illegible] منظومه ادعای اجماع [illegible]

[illegible] سؤال رطوبتی [illegible] طهارت [illegible]

[illegible] از نماز خارج شد که خونی که از [illegible] متنجس شد [illegible] صورت دارد جواب نماز

نمازش صحیح است و عیبی ندارد سؤال علقی که مظنون است طهارت آن در صورت

[illegible] جواب نجس است ظن و شک در اینجا کافی است سؤال

[illegible] تخم مرغ [illegible] جواب اشکالی ندارد هر چند

[illegible] نجاست [illegible] و حرمت [illegible] از خون معلوم نیست بلکه عدم

[illegible] نظر [illegible] و قطراتی که در بدن باقی میماند

[illegible] عرف [illegible] غساله نموده باشد

[illegible] نمودن در کار نیست سؤال شبهه

محصوره اجتناب از او لازم است یا نه و معنی شبهه محصوره و غیر محصوره چیست

جواب اجتناب را لازم میدانم شبهه محصوره ظاهر این است مراد

از محصوره آن باشد که اجتناب از و مشقتی نداشته باشد [illegible] برای اغلب ناس

و غیر محصوره خلاف آن است یعنی اجتناب از و مشقت داشته باشد برای اغلب ناس

سؤال در عرق جنب [illegible] لازم [illegible] اختلاف است در

و [illegible]

در وضوء جواب در غسل مستحق حکم بشرط است وان مورد شامل نیست در وجود

وجه است وان هم واجب است و موی رو داخل هم واجب است از این آیه استدلال

عظیم است در بدن که اگر نشستن مو مشکل است در صورت کثافت و عدم

صدق بدن بر مو سؤال در مسح در صورت کثرت بال شبهه غسل [illegible]

سید هم مفروض است یا نه جواب بلی ظاهر همان است سؤال مو نجس باشد

تا بدن به جهة نماز ازاله لازم است یا نه جواب در این صورت هم قطعا مو

در حکم بدن او محتمل است در لزوم ازاله بعید است سؤال ارتداد به چه

متحقق میشود در صورت شک یا جهل بمعنی یا جهل بحکم به چه نحو است جواب وقتی

که از قصد اهانت شود چیزی که احترام او در شرع لازم است ثابت شد [illegible]

در صورت فراغ و سخریه آخوند ملا محمد [illegible] به حکم به ارتداد نموده لکن

در نظر من مناط ارتداد قصد اهانت است به نحو مذکور و در صورت جهل

بمعنی یا جهل به حکم لکن در صورت عدم تقصیر ثابت از ارتداد نیست و در جاهل

مقصر ظاهر بعد هم معذور نیست [illegible] در این صورت تامل است [illegible]

اینکه مناط قصد اهانت شده و مشکل است در اینجا متحقق شود سؤال

از کسی احتیاط میکردم با اختیار [illegible] در [illegible] کفر امر از جاهل [illegible] احتیاط

واجتناب بنا بر طریق احتیاط بوده یا بعنوان وجوب و حتم جواب حال به اینکه از

که بر سبیل احتیاط بوده است سؤال عورت مخنثه بعد از انفصال و انقطاع

از محل حرمت نظر دارد یا نه جواب نظر باستصحاب حرمت باید حرمت باقی

باشد سؤال فعل شبهه بریح از موضع معتاد سوای شود نقض وضو می‌کند یا نه

موضوعیت یا فعل شبه آن است و منفی نیست جواب اعتباری ندارد و منافی

قطع بریح بودن حاصل شود سؤال نیت ترتیب در وضو و غسل که دخول

وقت منظور باشد [illegible] کفایت می‌کند یا نه جواب بلی نیت ترتیب کافی

در فرض [illegible] سؤال از روی نیابت دست محرم بصورت

[illegible] دست [illegible] بصورت عورت می‌زند و گفته می‌کند [illegible]

یا نه جواب علی‌حده [illegible] مذکوره سؤال دو باره مسح کشیدن حرام یا موجب

بطلان است یا اول است نه اخیر [illegible] در صورتی که مسح کشید [illegible]

[illegible] حصول [illegible] نمود در این صورت اگر [illegible] وضو

دو باره مسح کشید چه صورت دارد جواب در فرض اول حرام است

مگر اینکه قبل از وضو همین عمل منوی او بوده باشد در این صورت بطلان وضو هم

خواهد بود و در فرض ثانی تکرار جنب [illegible] در صورت [illegible]

مسح نخواهد بود نباید علاوه اختیاری را از مواضع وضو مسح علی ندارد و سهل است
بلکه مسح لازم است سؤال کل نجس بظرف جسته یا نجسند متصل
جاری یا کر شود پاک است یا نه جواب بلی پاک میشود سؤال برنج یا [illegible] از آب
که زیر او سوراخ باشد متصل زمین نجس باشد و آب سرایت بسوراخ نماید پاک است
یا نه جواب کتاب پاک است یا نه جواب بلی پاک است مادامیکه نجس باشد درون داخل
نشود سؤال رنگ جامه چیزی طاهر شود در تطهیر عیبی دارد یا نه جواب ضرر ندارد
سؤال جامه نجس بود که رنگ شد پس [illegible] آب [illegible] یا کر بنا بر آنکه
باشند مثل قلیل بنا بر آنکه در همین [illegible] قبول التطهیر [illegible] خشکی
شود در [illegible] دوم بار بخشکاند یا نه جواب [illegible]
قبول التطهیر میکند هر چند [illegible] چنانکه [illegible] شد لکن [illegible] احتیاط [illegible] که از علامه
قبول التطهیر است در این غسلتین خشکانیدن ضرور است سؤال در روز جمعه و
شنبه نوره چه صورت دارد جواب در یوم جمعه و چهارشنبه کراهت دارد
و رفع کراهت باستعمال حنا است سؤال هرگاه زمینی نجس شود مثل توی
حوض [illegible] که آفتاب نمیتابد آیا ازاله عین شود و غساله در همانجا فرو رود
یا منفصل شود و فرو رود یا محل نجس [illegible] بعد از فرو رفتن

غساله باید جواب بلی پاک میشود اگرچه آفتاب نتابد لکن اطراف محل نجس

گود کننده که غساله منفصل شود در گودی فرو رود و بعد روی گود دیوار با خاک

و گل بپوشند خاطر جمع است و تفرقه ندارد و در این صورت تا اینکه محل

خشکانیدن آفتاب سؤال اگر آب دهن مخلوط به بلغم باشد که غلظتی

داشته باشد و بعد از انفصال و رسیدن بمحل امتدادی داشته باشد در گوشه

[illegible] وسط او لکه خونی باشد آیا همان آب دهن نجس است تلاقی با نجس میکند

یا همان جسم خون نجس است جواب اگر غلیظ باشد سرایت نمیکند همان موضع

نجس [illegible] سؤال غساله منفصله اگر بعضی محاذی آفتاب نخشکد و بعضی

[illegible] جواب باید کل محاذی باشد سؤال

غسل به نحوی [illegible] باید که جهت ضعف قلیلی از غسل ضرری میرساند یا نه

جواب معلوم نیست مگر از راه وسواس باشد و اشکال از این راه لازم میرسد که د

وسواس منهی عنه است سؤال ازاله نجاست از چیز چوب پاک میشود یا نه

جواب بلی قبول تطهیر میکند سؤال اگر دهن با این نجس باشد نجاست باطنی

و آیا این نجاست در آن رطوبت نباشد پاک است هرچند در باطن ملاقی

نجاست در آن بوده باشد بعلت آنکه نجاست باطنی باد [illegible] در باطن است

موزنا

موثر هست سؤال اگر از بدن منفعت ... [illegible] ... که الم ... [illegible]

یا نه جواب بلی پاک است در ... [illegible] ... [illegible]

پاک میشود یا نه جواب بلی پاک میشود ... [illegible]

یا نه جواب

کرده است حکمی ندارد و آن نجس است ... [illegible]

بخار نجس نجس است یا نه جواب ... [illegible]

انها نیست احتمال در عرق ... [illegible]

اجزا صغار هست سؤال ... [illegible] ... [illegible]

حد است تخمینا در صد ... [illegible]

و مناط حصول منفعت شدیده ... [illegible]

در بعضی که عاجزند به نجاه ... [illegible] ... تحقیق

حج بان شخص مشکلات است سؤال زمین کل مطهر است یا نه جواب رجوع ...

زمین مطهر بر مطهریت آن نیست تا بحد کل نرسیده است و در صورت کل بودن

حکم بر مطهریت آن مشکل است بلکه میتوان نمود سؤال حایلی در مواضع وضو

بوده و وضو ساخت بعد شک در مانعیت آن حایل نمود مثل قیر در گوشت ... [illegible]

وضو دو صورت دارد جواب در هر صورت باید وضو بگیرد وضوی اول

اول را اعتمادی نیست و اگر شک در وجود مانع در حین وضو نماید بعضی بعد از وضو
مانع را دیده شک کرد که قبل بوده یا بعد از وضو حادث شده در این صورت
حکم بنا بر جواز وضو است پس وضو باطل نخواهد بود سؤال غیبت مطهره در انسان [illegible]
یا در حیوان یا اعم و در انسان اطفال هم داخل است یا نه جواب در حیوان زوال
عین [illegible] غیبت [illegible] که عین ندارد و محتاج غیبت است و در انسان
[illegible] که ممکن [illegible] در آن مقدار از زمان و عین هم موجود
[illegible] سؤال پوست در لغزهای
[illegible] داخل شود یا خود بخود یا باید
[illegible] ضرر ندارد سؤال در
[illegible] عبارت از حصول [illegible] و غیره یا باید
بعضی جاها [illegible] غالب ناس گرفته و بعضی جاها [illegible]
فرموده جواب [illegible] غالب ناس است سؤال آب
قلیل [illegible] که سر اشیبی دارد و در طرف اسفل نجاستی داخل شد
[illegible] میکند یا نه جواب اگر سر اشیب است از اسفل با علا سرایت
نمیکند سؤال ملاقات شیء پاک با نجس یا متنجس محض رطوبت

بحار [illegible]

نجاست خلافی است یا باید تأثیر در ملاقی بکند جواب ظاهر است در نجس ملاقی
تأثیر دارد بلکه بمحض اتصال غیر تأثیر مؤثر نیست یعنی نجس میکند ملاقی را سؤال هرگاه
خون نجس منتقل شود بحیوان غیر ذی نفس چه صورت دارد مثل پشه و کیک
و زالو و نحو ها جواب انتقال سبب طهارت نیست لکن در عرف اگر اضافه شود خون
بوی آن حیوان غیر ذی نفس پس [illegible] طهارت است
لکن این معنی در زالو محقق نشود [illegible] حکم بطهارت نمیتوان نمود در صورت تحقق نقل
و [illegible] سؤال
هرگاه کسی بعد از اتمام [illegible] در و
بعد مسح کند [illegible] صورت
دارد وضوی این کس جواب [illegible] این
قسم از وضو داشته و بعمل آورد این وضو منهی عنه است مجزا نباشد و غیبت اگر در نیت
ندانسته این عمل را بعد از غسلات چنین عملی از او اتفاق افتاد این رجحا است
مسئله اخذ بلی از مواضع وضو بدون عذر در مسح این هم خالی از اشکال
نیست بلکه حکم بصحت نمیتوان نمود سؤال خون کمتر از درهم که در صلوة
معفو است اگر خود بخود زایل شود محل آنکه نجس است معفو است در صلوة مثل
اصل آن یا نه جواب بلی معفو است اگر مانعی یا نجاستی از خارج باو نرسیده

باشد سئوال خونابه پاک میشود یا نه کمتر از درهم ان معفوست یا نه خون کمتر از درهم
که معفوست از جاریح است یا مانع دیگر باو برسد که ازاله نکند باز معفوست یا نه
جواب خونابه اگر خون دارد نجس است والا نجس نیست کمتر از درهم ان معفوست
خون مذکور را آب رسید که ازاله نکرد یا مانع دیگر رسید اگر تغییر نداده بود (?)
و منبسط نکند باز معفوست والا نه سئوال چیزی که از جهة استصحاب حکم بنجاست (?)
شده باشد نجس است یا نه ملاقی را نجس نماید جواب متنجس ملاقی نیست
[illegible] هم چنین نجس باعتبار شبهه محصوره منجس ملاقی نیست اگر همه ان مشتبه را ملاقات
نکند سئوال جاهل بحکم ازاله نجاست که جاهل مقصر است قضا از ازاله
نجاست نموده لکن تطهیر شرعی بعمل نیامده اما باعتقاد خود ازاله نجاست بعمل
اورده آیا ثمری بحال او میکند در حکم وضعی و تکلیفی یا در احدهما یا مثل عامدا
در مواخذ بودن هر دو در حکم جواب بلی مواخذ است هر دو حکم این جهل بحال
او ثمری نخواهد داد سئوال آب منفصل از یخ و برف در حالیکه نجد
کر نباشد اتصال ان به برف باعث کریت او میشود یا آب قلیل است
بعضی جای برف نجس شده اگر چه از فوق باشد سرایت میکند یا نه یخ نجس شد
تطهیر قبول میکند یا نه جواب آب منفصل تا خود نجد کر نباشد اتصال نافع

نخواهد

خواهد بود مطلقا نجس شدن سرایت بسایر مواضع آن نمیکند بلی اگر از فوق
باشد بلی باشد برف تحت خود را نجس میکند نجس را میکه آب نشده
تطهیر قبول نمیکند سؤال خون معفو کدام است جواب کمتر از درهم معفو است
از ماکول اللحم چه از غیر ماکول اللحم طاهر العین بدو ما نعلمه سؤال در جلودی
که احتمال رود که از غیر ماکول اللحم یا نجس العین باشد وجود در ید مسلم یا سوق
مسلم کافیست برای حکم باینکه از حیوان ماکول اللحم هرگاه است جواب
بلی کافی است سؤال خون پشه و کیک و شپش ها هستان در احتمال که ان
انسان یا حیوان پاکست است یا نه جواب پاک است سؤال آبی که
بهیمه عقبی گرم شود غسل و وضو با و صحیح است یا نه جواب صحیح است سؤال
ریزهای پوست لب و رو و ریشه دست و پا نجس است یا نه جواب اگر در وقت
جدا شدن المی حادث شود نجس اند والا فلا سؤال حرکت محل مسح مضر
بوضو هست یا نه جواب اگر اندک حرکت کند عیبی ندارد سؤال غساله وضو
اگر در آبیکه از آن غسل کنند داخل شود وضو و غسل صحیح است یا نه جواب
وضو و غسل در صورت مزبوره صحیح است سؤال ناخن پا برای مسح
چه قدر رشود مضر است جواب که زیاده از قدر متعارف میان غالب

ناقص شود و مضر است سؤال هرگاه جنب تیمم بکند در نمازی و آن علت
باقی باشد تا نماز دیگر آیا باید تیمم بدل از غسل بکند یا بدل از وضو جواب
در صورتیکه تیمم اول منتقض به بعضی از نواقض و این تیمم بدل از غسل بوده باشد
و متمکن از غسل نبوده باشد در چنین صورت لازم است که تیمم کند بدل از غسل
اگرچه متمکن از وضو باشد پس در چنین صورت اقتصار بوضو تنها نمیتوان
نمود ولکن هرگاه در صورت تمکن از وضو جمع مابین وضو و تیمم بدل از غسل نماید
شاید اسلم باشد و هم چنین هرگاه متمکن از وضو نباشد جمع میان دو تیمم نماید
احدهما بدل از خود و دیگری بدل از غسل این نیز شاید اسلم باشد از اقتصار
به تیمم بدل از غسل فقط سؤال عرق جنب بحرام پاک است یا نجس بیان فرمایند
جواب ظاهر این است پاک باشد ولکن باعتقاد من چندان احتیاط در آن نیست
تحقیق این مسئله بنحویکه باید باعانت خلاق ارض و سما نموده ام سؤال
وضوء ثانیه یا هر وضوی مستحبی که قصد رفع حدث در او نشده باشد نماز واجبی
میتوان کرد یا خیر جواب بلی ظاهر این است هر وضوئی که رافع حدث باشد
در اثنای نماز اگرچه نماز واجبی بوده باشد اقتصار بآن میتوان نمود مسئله آلت
تحدید کر بحسب وزن چه قدر میباشد و بحسب مساحت چه قدر باید باشد

جواب

جواب اما تحدید کر بحسب وزن باعتقاد این خادم شریعت مطهره شصت و چهار من
الا پنج مادو بوزن شاه میباشد و اما تحدید یکه مرحوم علامه مجلسی فرموده‌اند
شصت و هشت من و ربع من است شاید لنگ است از ده عباسی کمتر باشد
و اما بحسب مساحت سه شبر و نیم در طول سه شبر و نیم در عرض و سه شبر و نیم
در عمق سؤال آب چاه بمحض ملاقات نجاست نجس میشود یا خیر و نزح
واجب است یا خیر مقدرات هر یک از نجاسات را اگر فرصت باشد بیان
فرمایند جواب ظاهر این است که آب چاه بملاقات نجاست نجس نشود
لکن نظر باینکه جمع کثیری از متقدمین فقهاء اعلی الله مقامهم حکم بنجاست فرموده‌اند
لهذا احتیاط در مقتضی عدم اخلال بنزح مقدر است سؤال اگر شخصی بابت در موضع
از بدن او مجروح است و نمیتواند استعمال آب کند در آن موضع لکن این
شخص جنب باشد تیمم کند یا وضوی جبیره بعمل آورد و بمحض حدث اصغر غسل
او بر هم میخورد یا خیر در غسل جبیره هم ضرور است یا خیر جواب اگر بعضی از اعضای
محل وضو مجروح باشد که مانع از غسل باشد و وضو جبیره لکن باشد وضوی جبیره
متعین است عدول از جبیره به تیمم جائز نیست با وضو جبیره حاجت به تیمم نیست
سؤال اگر شخصی در مسجدی وضو بسازد و در آنجا نماز نکند و نخواهد

در مسجد دیگر نماز کند جایز است یا نه جواب وضو از آب حوض مسجدی
ساختن و نماز در مسجد دیگر کردن عیبی ندارد سؤال چه قدر از خون است
اگر شخصی همراه او باشد میتواند با آن خون نماز کرد و درهم بغلی که ندارد چه قدر را
جواب معفو است مصلی بودن خون اگر بمقدار یک بند از انگشت ابهام
سؤال اگر شخصی یک موضع از بدن او مجروح است و نمیتواند استعمال
آب کند و از برای او جنابت یا مس میت یا ضعیفه است حائض شده یا نفاس
یا استحاضه بهم رسید تکلیف او چیست باید غسل جبیره بعمل آورد یا نه احتیاج به تیمم
دارد یا نه بمحض حدث اصغر غسل او بهم میخورد یا نه جواب احتیاط هر دو
نماید سؤال تیمم بسنگ جایز است با وجود خاک و عدم سنگ و خاک است
غبار مقدم است یا گل و در تیمم شرط است که اثری از خاک در دست بماند
از برای صورت یا نه و جبهه که در تیمم مسح آن واجب است چه قدر است
آیا ابروها داخل است یا نه و به یک دست مسح جبهه کافی است هر چند دست
جنب باشد در تیمم بدل از غسل به نیت بدل از غسل ضرور است یا نیت غسل است
کافی است و در تیمم بدل از وضو و غسل یک ضرب کفایت میکند یا نه جواب
بلی تیمم به سنگ جایز است با وجود خاک و در صورتی که خاک و سنگ

بادرا

یافت نشود و اگر هر دو باشند میانه تیمم به غبار و تیمم به گل تیمم به غبار را تقدم
دارد بر تیمم به گل در وجود خاک در دست شرط صحت تیمم نیست و جبهه عبارت
از امتدادی است که تحدید شده است بچهار حد فوقانی قصاص است که عبارت
از رستنگاه موی سر و حد طرفین جبینان است از جانب یمین
و یسار است و حد تحتانی بعضی از دو طرف جبین آن قدر که لازم است
مسح از همین قدر است ید به کف دست همین مقدار مسح نماید
بهتر این است که جبین را هم به هر دو کف مسح نماید و هم حاجبین را مسح نماید
تا اسفل طرف دماغ در تیمم هرگاه بدل از غسل باشد
نیت بدل از غسل نماید و هرگاه بدل از وضو باشد
نیت بدل از وضو نماید و ظاهر این است که یکضربه
کفایت میکند احتیاط در دو ضربه است خصوصا
در تیمم بدل از غسل حرره العبد المذنب العاصی
معصوم شهیر بابا ابن مرحوم مغفور رضوان جایگاه
کهف الحاج حاجی محسن بازداری امید در صحت اهل تقوی
این فقیر را بنقص یاد فرمائید